لاریب ایں گنج گرانبہا ایست شامل

لاریب ایں تحفہ اکسیر صحت حال باشد

از سلسلہ لطف زندگانی

رسالہ نمبر (۱۶) موسومہ

تحفہ تنقیح

حرز طاعون

در بیان

ماہیت و تحقیقات مرض طاعون و کیفیت و اسباب حدوث طاعون و تدابیر انسداد و امتناع انتشار مرض

و معالجات آں حسب تحقیقات حکماء متقدمین و متاخرین و ڈاکٹران یورپ و امریکہ

مِن تالیف احقر العباد

حکیم غلام نبی مخاطب بہ زبدۃ الحکماء و مدیر رسالہ حافظ الصحت و رسالہ

ہیضہ - مزید العمر - جوانی دیوانی - زینت الشباب - کیفیت الشعر و الخضاب - المخدرات و

المسکرات - حکمرانی بر قوائے شہوانی - معالجہ سل و دق - تدابیر محفوظ ماندن از ... معالجات

بواسیر - صحت المدارس - صورت گری وغیرہ وغیرہ لاہور - موچی دروازہ

حسب تحریک و ایماء

جناب زبدۃ الاعیان و عمدۃ الارکان معتمد الخاص کرنیل غلام رسول خاں

صاحب بہادر صوفی سفیر دولت علیہ

افغانستان بحلیہ طبع محلی گردید

مطبوعہ زبدۃ المطابع لاہور



الحمد لله الذی خلق الارواح والاجساد و
الارکان بالامتزاج والانفساد والصلوة والسـ
علی حبیبه ورسوله الذی جاء بالکتاب المبین
وعلی اله الطاهرین واصحابه المکرمین

اما بعد چونکه درین آوان نحوست اقتران عموماً در شهرهائے عظیم الشان مانند بمبئی و کراچی و حدود هندوستان ظهور و شیوع بلائے بےدرمان طاعون بحد غایت رسیده و احتمال انتشار آن در بلاد متصله دیگر قرین قیاس بود. ازین جهت از پیشگاه بندگان سکندر شان اعلیحضرت امیر ابن امیر حامئ اسلام و المسلمین ضیاء الملت و الدین سرکار فیض آثار امیر عبدالرحمن خان صاحب

بهادر بادشاه مملکت خداداد افغانستان بنظر
ا... و مرحمت بمخلوق الهی و حفظ و امن بنی نوع انسان
ازین بلیه آسمانی اشاره به معتمد الخاص کرنیل غلام رسول خان
صاحب صوفی سفیر دولت علیه افغانستان نمودند که درین باره رساله
که متضمن ...الات وکیفیت حدوث این مرض وتدابیر انسداد و احتیاط و
... آن و بیان اسباب و علامات و چگونگی عوارضات آن باشد تالیف
چنانچه معتمد موصوف به این خادم حکم داد لهذا حسب الایماء
...رت محتشم الیه با نهایت تحقیقات و تدقیقات از کتب محققین حکماء
یونانی و انگریزی و از مجربات و مشاهدات شان و آنچه محققین
...اکثر هائے انگریزی نسبت آن از معلومات جدیده و تحقیقات
تازه ضبط نموده وکیفیات مختلفه معالجات شان و حالات
تواریخی وکیفیت حدوث و طریق انسداد و اسباب و علامات و
معالجات این مرض را به تفصیل تام و تشریح مالا کلام درین
مختصر تحریر نمودم و مزید برآن از کتب احادیث صحیحه معتبره
که در اسلام معتمد علیها ست آنچه از جواهر زواہر کلمات وحی
سمات حضرت سید کائنات علیه السلام
و الصلوة در باره حفظ جسمانی ازین مرض جانگداز حاصل
شده و بر اصول معالجات مبنی ست تیمناً و تبرکاً جهت
آگاهی و عمل مسلمین درین صحیفه شریفه درج نموده تا که هرکس

شوقمند باشد بر جمیع تحقیقات و اقوال حکماء متقدمین و متاخرین
کہ متضمن فوائد عظیمہ است - اطلاع کلی حاصل
نمودہ بذریعہ مطالعہ ایں
وجیزہ حفظ
و
نگہبانی خود
و دیگران ازیں بلا کند و از
مجربات مندرجہ ازالہ اثر و ضرر ایں وبا حتے الامکان
نماید و ایں رسالہ شریفہ را
کہ موسوم
نمودم بہ حرز الطاعون
امید کہ در نظر بندگان اشرف اعلے بحلیہ
قبول مجلے شود ⁂
وما
توفیقی اِلّا باللہ

راقم

حکیم غلام نبی) مولف سفرنامہ شاہزادہ لب
نصراللہ خاں مسلمہ اللہ
لاہور

نسبت مرض طاعون

خلاصہ تحقیقات علما و حکماء اسلام

(۱) در ازمنہ سلف سیزدہ صد سال پیش ازیں وجود مرض طاعون یافتہ مے شود۔ چنانچہ در احادیث صحیحہ نام ایں مرض مذکورست ٭

(۲) نسبت مدینہ منورہ در حدیث شریف وارد ہست کہ ان المدینۃ لا ید خلہا الطاعون۔ بریں حدیث صاحب مواہب لدنیہ مینویسد کہ در مدینہ منورہ ورود وباء شد۔ امّا گذر طاعون دراں نہ شد۔ ازیں جہت طاعون را غیر وباء باید دانست ٭

(۳) در مواہب لدنیہ مرقوم ہست کہ حقیقت طاعون چیست؟ طاعون ورمیست۔ کہ ناشی مے شود از ہیجان خون و انصباب آں در عضوے خون را فاسد میکند۔ و عموماً بہ سبب کثرت وقوع موت ایں مرض را مجازاً وباء گفتہ شدہ است۔ حالانکہ وبا غیر این است۔ کہ از فساد جوہر ہوا لاحق مے شود ٭

(۴) حضرت عائشہ از جناب رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم پرسید کہ طاعون چیست؟ حضرتؐ فرمودند۔ کہ غدہ ایست مثل غدۃ

شتر که در مراق و آبا ظاہر آید ٭

(۵) قول بعض محققین اینست - که دربا و طاعون نسبت عموم و خصوص است - چه ہر طاعون را دبا گفته مے شود - لکن ہر دبا را طاعون نمے گویند ٭

(۶) پیغمبر خدا در ستعارات نہیی فرموده - که حقیقت طاعون نیزه زدن جنون است - و نیز فرموده که طاعون عذاب آلہی است - که مسلط میکنه آنرا ہر وقت که میخواہد - دبر ہر کس که میخواہد - و آن رحمیست برائے مومنین - (یعنے که در چنین وقت از یاد خدا غافل نباشند) ٭

(۷) صاحب قاموس مینولیسد - الطاعون مرض عام ٭

(۸) صاحب نہایہ میگوید - که طاعون مرض عام است و آن دباء است که از فساد ہوا پیدا میشود - و سبب فساد امزجه باشد ٭

(۹) در صراح نوشته که طاعون بمعنے مرگ و باد است ٭

(۱۰) در منتهی الارب است - که طاعون دبا منحرکه است ٭

(۱۱) صاحب غیاث اللغات مینولیسد که طاعون ورمیست - که در خصیه یا پستان یا بغل و یا بن ران ظاہر میشود - از ماده سمے که عضو را فاسد میکند - و قے و غثیان و غشی و خفقان از عوارضات او اند ٭

(۱۲) در نفایس اللغات نوشته است - که طاعون موتے است که بعربی طاعون و دبا - و در فارسی بمرگامرگ و مرگے موسوم است - و دربن تمثیل یک شعر - مرزا صائب نقل میشود - سفر نه کردن ازان کشور از گران جانی است که مرگی دل و قحط و غذائے روحانی ست - و اگر این موت در مواشی پیدا شود - بعربی آنرا موتان و بفارسی مرگامرگ ستوران و بتر کی یونت می نامند

(۱۳) صاحب بحر الجواہر مے نویسد۔ کہ آن بثرہ باشد کوچک مانند باقلا برنگ سرخ یا سیاہ با سوزش بسیار ۔۔

(۱۴) در حدود الامراض است۔ کہ طاعون بثورایند۔ بقدر کنار صحرائی بلبو دی مایل۔ و سوزش و تپ و بائی لازم آن مے باشد ۔۔

(۱۵) شیخ الرئیس بو علی سینا میفرماید۔ کہ طاعون مادہ سمی است۔ کہ ظاہر میکند ورم کشندہ را۔ و اکثر حادث میشود در زیر بغل یا پس گوش یا بن ران۔ و سببش خون ردی است۔ کہ مستحیل میشود بجوہر سمی۔ و فاسد میسازد عضو را۔ و حادث میشوند ازین کیفیات ردیہ در قلب۔ و پیدا مے شود ازان غشی و خفقان۔ و قبول نمیکند این مضر را ہیچ عضو از اعضاء۔ الا آن عضوے کہ بالطبع ضعیف است ورد ی ترین مرض مذکور آنست۔ کہ در اعضاے رئیسہ واقع شود۔ و سیاہ آن اکثر مہلک است وازان بعد اصفر و احمر محمود است از ہر دو۔ و چونکہ طاعون مثل وباء بکثرت ظاہر مے شود۔ ازین باعث اسم یکے بر دیگرے اطلاق میشود ۔۔

(۱۶) صاحب شفاء الاسقام در یک باب کامل ذکر این مرض نمودہ است ۔۔

(۱۷) تمام اطباے اسلام علاجہاے عمدہ قابل قدر در کتب خود نگاشتہ اند۔ و اکثر مبالجات شان مفید افتادہ۔ درین زمان عدم توجہ بدان کتب خالی از جہالت نیست۔ اگر تمام تحقیقات شان را ترجمہ نمودہ بحضور ڈاکٹران انگریزی پیش کردہ شود۔ البتہ متحیر خواہند شد۔

(۱۸) قاضی ابوبکر بن العربی نگاشته اند که طاعون درد شدید است
که اطفاے روح میکند و تشبیه آن بطاعون بجهت عموم بصلابت و سرعت
قتل آن است ۰؛

(۱۹) در افادات قاضی عیاض است - که طاعون قرحه فاسد است
که در جسد انسان پیدا شده عموماً سرایت کرده هلاک میکند - و طاعون را
بطعن رمح تشبیه داده اند ۰؛

(۲۰) نووی در تهذیب گفته که طاعون بثر یعنی قروح صغیر است که
بسبب حرارت بدن ظاهر مے شود - و ورم سولم که با غایت ایلام و سوزش
و لهب یافته شود - و غالباً خفقان و قے بآن لاحق مے باشد - و در بغل
یا بن ران و یا بسر انگشتان غده ها مے نمودار مے گردند ۰؛

(۲۱) حافظ ابن القیم رح در هدی نبوی این را من حیث اللغة از قسم
وبا نوشته است ۰؛

(۲۲) بعض محدثین این را بموت کثیر تعبیر کرده اند ۰؛

(۲۳) بعض علماء اسلام بخلاف اقوال حکماء اشاره نموده اند - و از انجمله
میگویند که باعث طاعون از فساد جوهر هوا دانستن صحیح نیست - باین دلیل که
ظهور طاعون عموماً در چنان بلادها شاهده و یافته شده که حالات فصل آن
بلاد قریب بغایت اعتدال بود در جه صحیح - و هرگز گمان وقوعه این مرض بدان
بلاد نه بود - و به نهایت درجه اهتمام و کوشش در حفظان آب و هوائے آن
بلاد میکردند - ثانیاً اگر ظهور این مرض از اثر هوا مے بود - پس لازم بود - که

اثرا و عام منتشر مے شد۔ سیوم منحصر به بغل و بن ران نهبود بلکه اثرش در
تمام بدن و تمام اعضا و یکسان ساری مے بود۔ چهارم این مرض متعدی
مے بود۔ حالانکه این مرض متعدی نیست پنجم از اصلاح فساد هوا عموماً
اثرے بر آن مترتب میشد۔ و ظاهر است۔ که از اصلاح علاج و فساد هوا هیچ
فایده مترتب نیست۔ جمله اطباء از علاج آن عاجز اند (و در زمانه حال هم اکثر
ڈاکٹران ایمرض را غیر متعدی تسلیم کرده اند) و بعض این را متعدی دانستند۔
(۲۴) طاعون را بلا و نمونه غضب آلهی گفته اند۔ و در حدیث وارد است
که صدقه منطفی میکند غضب خدا را و ذکر آلهی و استغفار خواندن قنوت بجهت
دفع و پناه از جمله بلیات تمهمین طور باعث نجات است۔ و بکثرت خواندن
درود و صلوٰة از بهترین دوا ها است ؛
(۲۵) تا حال از مغربی تحقیقات تحقیقے جدید بنظر نرسیده۔ که در
تحقیقات اسلام نباشد۔ بلکه درین باب بالیقین تا حال ساٸنس را از
تحقیقات اسلام انتہسٹ حاصل نمودن ضرورت است ؛

حالات طاعون

ڈاکٹر بی شیوب گورنمنٹ طبیب و سینٹری کونسل گر زسابق پروفیسر
میڈیکل کالج کیوٹو واقع جاپان یک کتاب در آن امراض تصنیف نموده است
که در وسط خط جدی و سرطان بروز میکنند۔ در یک باب همین کتاب کیفیت
وباسے طاعون درج کرده است۔ که ترجمه آن در ذیل هدیه ناظرین است ؛

بیان تواریخی و جغرافیائی

نشان تاریخی ظهور طاعون آخر صدی دوم یا شروع صدی سوم قبل از پیدایش حضرت عیسی یافته می‌شود - باشندگان لیبیا در تصنیف و فن ذکر شیوع طاعون نموده - و ظهور طاعون بصورت وبا در لیبیا و مصر و شام بیان کرده اند - لکن درباره شروع طاعون آنچه معتبر تاریخی حالات که فی زمانه موجود اند - نسبت وبای عظیم هستند - که در ششم صدی عیسوی نمودار گردیده بود مرض مذکور در عهد حکومت شاه جسٹینین تقریباً تمام یورپ را احاطه کرده بود و به همین سبب وبای مذکور موسوم به جسٹینین پلیگ شده - و از پنجاه تا شصت سال متواتر این مرض باقی بود - و در آخر صدی هفتم در یورپ اکثر بار این وبا دیده و ظهور آمده است - اما وبائی که در صدی چهاردهم به وقوع آمد با آن عظمت و هلاکت که هیچ گاه شنیده نه دیده شد - این وبا به اسم بلیک ڈیتھ یعنی سیاه موت مشهور است - و هیچ یک مملکتی که تا این وقت دریافت شده بود - از این بلای آسمانی محفوظ نه بود - و تا حدیکه گرین لینڈ ایسلینڈ باشندگان خود ساخته تباه و برباد گردیده بود - و هیکر صاحب تلف نفوس انسانی را در یورپ از این بلای ناگهانی به بیست و پنج ملیون اندازه کرده بود - و این تعداد اموات بحساب کل آبادی آن زمان تقریباً به ¼ یک ربع آن می‌باشد - در آخر صدی هفتدهم از یورپ زور این وبا کم گردید و در وسط صدی هشتدهم حصه شمالی یورپ از حمله‌های این بلا کلیتهً محفوظ گردید - در حصه اول مقید و عشرت اول و دوم از شروع صدی نزدهم ظهور نمود - اما در یورپ باطراف جنوب مشرق ٹرکی و کاکیس جنوبی روس اٹلی ڈال

ایشیا یونان و جزایر مڈٹرینین در صدی نوزدهم هم وقتاً فوقتاً نمودار میشد ٭
وبائے طاعون آخر مرتبه در سنه ۱۸۴۴ء ظهور کرد - و بعد ازان یورپ ازین
وبا محفوظ بود البته در سنه ۱۸۷۸ء و سنه ۱۸۷۹ء در استراخان قدرے کمی نمود کرده بود
بشروع صدی مرض طاعون هر مرتبه که در یورپ نمودار شد - غالباً از طرف
مشرق رسید - ثبوت این از وباهائے که در اواخر صدی ها بظهور رسیده
دریافت کرده میشود - ابتدائے این وباها همیشه از ترکی میشد - مصر که
دران اکثر اوقات بزمان سابق دوره هائے وباء میشدند - در شیوع
وباء طاعون بمقامات شمالی ساحل افریقه یعنے برلی پولس وابحر
همان کار کرده است - کڑکی در یورپ ساخته در سنه ۱۸۴۴ء وبائے
طاعون از مصر بالکل ناپید گردید ٭

اگرچه وبائے طاعون از مصر و یورپ از نظر غائب شد لیکن بیخ
این مرض نرفت ٭

درین زمان هم وقتاً فوقتاً در بسیاری از ملکها خصوصاً در ایشیا
حمله ها آورده است - ما را از حال مرکزهائے نامعلوم این مرض الحال خبر
شده است - که ازان جاها شروع این مرض میشد - اما در حقیقت این
مرکزها از زمانه قدیم اند که منبع ظهور این مرض اند ٭

اولاً این مرض وبائی به سنه ۱۸۱۵ء در هند بجزیره کچهه واقع شمال مشرق
دهانه اندس شروع شد و بسالهائے مابعد در گجرات و سنده و ساحل
آن منتشر گردید و تا سنه ۱۸۲۱ء قایم ماند ٭

دیگر مرکز این مرض صوبه جات کماؤن و گرهوال بسمت جنوبی
مغربی نشیب هائے همالیه واقع اند - درین مقامات در سنه ۱۸۲۳ء و سنه ۱۸۳۲ء

در ۱۸۳۴ء و ۱۸۴۳-۴۶ء و ۱۸۷۶ء و ۱۸۸۴ء وباء طاعون نمودار گردید و در ۱۸۲۸ء و ۱۸۲۹ء این مرض بصورت وباء بمقام ہانسی ضلع حصار واقع شده بود و در ۱۸۳۶ء یکردو نواح بریلی رہیاکھنڈ وپالی واقع راجپوتانه شروع شده تا جوده پور دار الخلافه مارواڑ در ریاست میواڑ منتشر گردید و در ۱۸۳۸ء مرتفع شد ۔

در جنوبی چین وبائے طاعون اکثر مرتبه عیان گردید ۔ لکن صرف در ۱۸۷۱ء شخصے راجر نام که در صوبه یونان افسر محصول خانہای چین در وادیہا کوہستان بود ۔ دریافت این مرض کرده و این مرض وقتاً فوقتاً بمقام لیچین پکہی واقعه خلیج ہانگ کانگ ہم نمودار شده است در ماه مارچ ۱۸۹۴ء این مرض از مقام پکہی به کنڈان منتشر شد و آن جا صرف در چند ہفته شش ہزار جانہا تلف کرد ۔ و در ماه مئی تا ہانگ کانگ نا و بعد ازان تا امولے منتشر گردید ۔ در ہانگ کانگ بعرصه از سه تا چہار ماه ۲۵۰۰ آدم را ہلاک گردید ۔ ۱۸۹۵ء وباء مذکور در مقام سواٹن فوچو مکاو وحصه جنوبی چین و دیگر حصص ہم ظاہر شد ۔ بجنوبی کره ارض دنیا گاہے مرض طاعون نمودار شده است ۔

(۲) تاریخ وباء اسہال یعنی کالی باد یا بقول یک مصنف تاریخ این مرض ہمین منوال است

بدانکه وباء اسهال مرضیست قدیم که غالباً از زمان پیشتر حضرت عیسیٰ علیه السلام بیشتر حال آن بخوبی معلوم نبوده است ۔

در آغاز صدی اول سنہ عیسوی در اسکندریہ وباے این مرض واقع شدہ بود ۔ بقراط نیز ذکر چندین حمیات ازین قسم نمودہ است ۔ کہ دران حمیات نام غدد ہا موجود است ۔ مگر شبہ درین است ۔ کہ آیا بقراط در زمان خود ادراک ومشاہدہ وباے مذکور نمودہ است یا نہ ؂

در صدی ششم در تمامی سلطنت ہاے مشرقی ومغربی رومانے کبیر بہ نہایت شدت وباے ظہور یافتہ بہ نسبت بیان کردہ شدہ کہ این وبا در ۵۴۲ء از مصر شروع شدہ ازانجا بہ شمال افریقہ وشام منتشر شدہ بود ۔ ازانجا بر ممالک یورپ استیلا پذیرفتہ از مشرق تا مغرب تاخت وتاراج نمود ۔ بنی نوع انسان ہر قدر کہ درین وبا ہلاک شدند از بیان کردن کیفیت آن دلہا بہ لرزہ مے آید ۔ از بیان مورخین معاصر ظاہر مے شود کہ این وبا از زیادہ بہ پنجاہ سال مستمر بود ۔ و ازان گرید گشتہ کہ آن وبا شہرہا وقصبہ جات را خالی وملک آباد را مثل بویرانہ ساخت ۔ واین گفتہ نے شود ۔ کہ این سخت وبا در آن وقت اول مرتبہ حادث شد یا قبل ازان ہم گاہے بر ملک یورپ یورش نمودہ بود ۔ مگر این سخن یقینی است ۔ کہ یک مرتبہ ہنگامے کہ در یورپ این مرض تمکن یافت ۔ بسبب غلاظت وانبوہ خلائق وخلاف کہ ممد ترقی واشاعت این مرض مے شود ۔ تقریباً مدت یکہزار سال کم وبیش بہ کمال سختی وشدت آن بر اعظم را تباہ ساخت ۔ واین امر مسلّم است ۔ کہ در آن وقت روشنی علوم وفنون نہایت ضعیف بود ۔ و آفتاب علوم در غروب آن زمان طالع شدہ علوم طبعیہ در عالم طفولیت

بود غلط ہائے در تشخیص بے شبہ واقع میشده باشد - اطباے وہم پرست خوف زده دیگر امراض را نیز وبای اسود تصور کرده باشند لیکن بعد تسلیم امکان آنچنان اختلاط نیز این امر محقق است - که در صدی ششم این وبا که دران زمان موسوم بموت اسود گردیده باشدت غیر معمولی بود تا مدت مدید برقرار ماند و این امر عجیب است که ہر قدر امراض شدیده اند - اہل ہر ملک حدوث آنرا بدیگر ملک نسبت میدہند و میگویند که این بیماری اولاً در فلان ملک حادث شده - لیکن اہل آن ملک حدوث آن به ملک دیگر منسوب میکنند ۰۰

نسبت وبای اسود نیز مورخین یورپ نوشته اند - که این ہم بیماری ایشیائی است - بلکه صاف طور تحریر کرده اند - که نشان حدوث این مرض از ہندوستان وچین یافته میشود - نیا بعضی مورخین یورپ بہمدردی شان قابل تعریف است - که یورپ را از جملہ آفات ارضی وسماوی مصئون ومحفوظ ثابت نموده وبای اسود را بسر ہندوستان وچین بار کرده شد ۰۰

در صدی چہاردہم وپانزدہم وبا چند دفعه ظاہر شده ودر سنه ۱۳۴۷ع لغایت سنه ۱۳۴۹ع فقط در یورپ دو کروڑ وپنجاه لاک اشخاص ازین وبا ہلاک شدند - یعنے یک ربعه کل آبادی یورپ ضایع گردید ۰۰

در خاتمه صدی پانزدہم در اصول قواعد تشخیص اندکے ترقی شد - چنانچه ہمین وجه ... فنش ذمیوره یعنے ہمی مطبقه تنزانده را که آن ہم قسمی از غلاظت وانبوه خلایق وتنگدستی پیدا میشود - وبای اسود تشخیص کرده اند ۰۰

در صدی شانزدهم بدیار یورپ این وبا جا بجا بصورت نرم موجود
مانده - اگرچه استیصال آن بالمره ممکن نه شد - لیکن شدتش قایم نه مانده
در صورتے که گاهے گاهے بر شدت میرسید قوی دلان دلاور از
بهیبتش دل مے باختند ۔۔

در ۱۵۳۷ء لغایت ۱۵۵۹ء در ولایت لندن این مرض بار بار بصورت
وبا ظاهر شد - مگر آخر کار در ۱۶۶۴ء در لندن وبائے عظیم حادث شد - مگر
نسبت بهمه ازمان وقوع در ۱۶۶۵ء شدت و زور این بلا بیشتر بود زیرا که
در ماه ستمبر آن سال اندازه نموده شد - که در لندن سی هزار نفوس انسانی
هلاک شدند ۔

و مابین ۱۸۶۵ء و ۱۸۶۶ء هفتاد هزار و پانصد و نود و چهار [illegible] شد
آبادی یعنی تعداد مردم شماری لندن در آن زمان فقط چهار لک و
شصت هزار بود - مگر از ان باشندگان یک ثلث شان بیشتر [illegible]
بعروج و کمال رسید - خانهاے خود گذاشت . از شهر فرار [illegible]
و باختتام صدی هفتدهم آثار کم شدن وبا منظر آمدند و در [illegible]
هجدهم در حصه شمالی مغربی مشرقی یورپ خاصه بسیار افاقه رو داد -
مگر در حصه جنوبی یورپ وبا بطور مستقل قایم شد - و مدت دراز بصورت
نرم نرم بود - گاهے شدت مے یافت و بر ملکهاے نواح قرب و جوار
تاخت مے آورد - در ممالک یورپ خاصة ترکی چنان بد قسمت ملک است
که در تمام ملک یورپ مدام آماجگاه تیر ملامت میباشد - چنانچه مورخین
مے نگارند - که ایسے ممالک یورپ ملک ترکی را خانه و منبع وبا [illegible]
خیال باید کرد - مورخین نیک دل فیاض طبیعت به کمال خوش خلقی

می نویسند کہ ترکی را خداوند تعالیٰ ازین جہت چنان امتیاز و شرف بخشیدہ است۔ کہ ہیچکس بر آن رشک و حسد نمیتواند برد۔ در صدی موجودہ عیسوی در سنین ۱۸۳۴ء و ۳۷ و ۳۹۔ این مرض در ترکی ظاہر شد۔ بلکہ در ۱۸۴۱ء نیز در قسطنطنیہ این مرض موجود بود۔ در ملک افریقہ در ہر زمانے کہ این وباء حادث شد۔ ہمیشہ آغاز آن از مصر بودہ۔ بلکہ خاصۃً از نشیب مصر واقع شدہ و شمالی مصر علی الخصوص نیوبا ہمیشہ از صدمہ آن محفوظ ماندہ۔ از شام و عراق عرب و ایران و کردستان ہیچ ملک علاقہ چنان نبود۔ کہ از دستبرد این بلا امان یافتہ باشد۔ وباء ایران عجب خصوصیتے داشت۔ کہ این مرض ہمیشہ در علاقہ شمالی محدود ماند۔ در عربستان نیز این مرض چندین مرتبہ حادث شدہ۔ مگر عجب این ست۔ کہ از دو شہر بزرگ آن ملک ہیچگاہ این وباء بر وزنہ کردہ۔ حالانکہ آن دو شہر بزرگ جہت ازدحام عامہ خلایق در تمام دنیا مشہور ست۔ یعنی حرمین شریفین مکہ و مدینہ زادہما اللہ تعظیما و شرفا کہ آغاز ظہور این مرض ہیچ وقتے از اوقات ازان دو بلدہ شریفہ نہ شدہ۔ بلکہ بد حدوث آن از شمالی علاقہ یمن شروع شدہ و رفتہ رفتہ در تمام ملک تسلط پذیرفتہ۔ در صدی موجودہ نیز چندین بار وباء در عرب ظاہر شدہ اول مرتبہ در ۱۸۱۵ء مرہ ثانی در ۱۸۳۱ء زور و شدت این شہر دو وباء زیادہ تر بساحل جدہ و ینبوع محدود ماندہ۔ لیکن بر سبیل تدریج در مکہ و مدینہ ہم انتشار یافتہ در ۱۸۵۴ء در عرب این بیماری ظاہر گردید۔ مگر خاصۃً بر ساحل ماندہ درین بار نیز ہمان علاقہ کوہستانی آغاز آن شدہ بود۔ کہ در صدر بان اشارہ شد در ۱۸۶۴ء بار دیگر این بیماری پیدا شدہ واز مکہ معظمہ تا مسافت

راه چار روزه رسیده فرو نشست - بعد ازان در سنه ۱۸۶۵ع یک حمله
آن بر عرب واقع شد لیکن زودتر فرو نشسته - ازان پس تا کنون
در عرب خیریت و احوال آن دیار ازین بلا ایمن و عافیت اند

در ملک هندوستان چندین مرتبه این وبا وقوع آمده است
از واقعه که خبر معتبر نزد ما است - از همه واقعات بیشتر اول در سنه ۱۸۱۵ع این
مرض در جزیره کچ ظاهر شد - سال دوم به گجرات رسید ازانجا در سنه ۱۸۱۶ع
به سندھ آمد در سنه ۱۸۲۰ع این وبا تا احمدآباد رسیده و در سنه ۱۸۲۱ع
تا شش سال مستمر بوده - بعد ازان از سر زمین هند مفارقت کرد دفعهٔ
ثانی در سنه ۱۸۳۶ع در ماه جولائی در ضلع راجپوتانه بمقام پالی ظاهر شد
وازان مقام بفاصله سی میل بچهار طرف منتشر گردید - تا ماه اکتوبر
این مرض بجودهپور رسید و تا میوار اثر آن ساری شد - در سال
در سی و دو مقامات وبا ظاهر شد - و چهاونی نصیرآباد به نهایت محنت
و تدابیر قرنطینه محفوظ داشته شد - ورنه اندیشه مبتلا شدن اهل آنجا
نیز بود - آخر سال مذکور وبا بمقام پالی باز نمودار گردید و در سنه ۱۸۳۸ع
تا موسم بهار رفع نه شد - داکتر سکتر نوشته است که در سنه ۱۸۲۸ع و ۲۹
یک وبا که در تمام علامات به وبای پالی مشابه بود - در علاقه هانسی
حصار حادث شده بود (گولد) نے نگارد - که در زمانے که بمقام
هانسی زور وبا بود - در بریلی واقع روهیلکهند نیز از همین قسم بیماری
بر تمام علاقه مسلط شده بود - که در تمام خصایص و تفاصیل با آن مشابهت
داشت - لیکن آن مقامات که این مرض در آنجا سکونت دائمی
اختیار کرده در علاقه جات کماون و گرهوال است - در سنه ۱۸۲۳

در آن علاقه‌جات شدت این مرض بغایت بود. در سنه ۱۸۲۷ع
و در سنه ۱۸۵۳ع در علاقه‌جات مذکوره این بیماری موجود بود. مگر گاهی
شدت می‌نمود. و گاهی بطور معمولی خلایق را تکلیف می‌رسانید.
و قیاس غالب همین است که در مقام [illegible] این مرض از کماؤن
آمده بود. (مری) دیگر قسمی از بخار ٹائفس (یعنی حمی مطبقه) متراده
بوده است. که در آن بخار غدود کنج ران و بغل و گردن متورم میشوند.
این مرض از علاقه یوسفزئی ضلع پشاور در سنه ۱۸۸..ع ظاهر شده
بود. درین شکی نیست. که در سرزمین هندوستان آن همه حالات و
اسباب [illegible] موجود اند. که علت و باعث حدوث و نشو و نمای
این مرض می‌توانند شد. و همین سبب است. که [illegible] در بمبئی
و کلکته [illegible] گردیده است. حقیقت این معلوم نمی‌شود. که در ملک چین
که حال [illegible] بود مگر درین شبه و شک نیست که ٹائفس فیور و
وبا و [illegible] از امراض دائمی اند. که وقتاً فوقتاً از ملک
مذکور [illegible] این مرض بما می‌رسند. لیکن مفصل واقعات و اخبار
این امراض [illegible] همان وقت مسموع می‌شوند. که مرض مذکور حصه
تاخت می‌آورد. که آن حصه زیر قبضه سلطنت شاهی یعنی زیر ظل حکومت
برطانیه عظمی است. مثلاً وقتیکه در هانگ کانگ [illegible] پیدا می‌شود.
مفصل حالات آن معلوم میشوند.

در چین اندوام این مرض چندان باعث تعجب نیست. چراکه عادات
اهل چین [illegible] کثیف [illegible] آب [illegible] منعفن
موجود می‌باشند. [illegible] مفصل حالات [illegible]

که درآن جا ہر قسم غلاظت موجود مے ماند۔ واز چندین پشت تا هیچگاه آنها
صاف نه کرده اند۔ از چاهات مذکور بوے بہایت متعفن برمے خیزد
و در تمام آبادی منتشر میگردد ۔

به زمانه سلطنت مغلیه بعهد جهانگیر این مرض در آگره پیدا شده بود
چنانچه در تاریخ خود که بسال ۱۰۲۶ ہجری ظهور یافته بود شاه جهانگیر این
طور نقل مے کند ۔

"از عرائض دولت خواہان معروض گشت۔ که علت طاعون در
آگره شایع است۔ چنانچه در روزے قریب بصد کس کم و زیاده زیر بغل
یا کش ران یا در ته گلو دانه بر آورده ضایع مے شوند۔ و این سال سوم
ہست۔ که در موسم زمستان طغیان مے کند۔ و در آغاز تابستان معدوم
میگردد۔ واز غرایب آنکه درین سه سال بجمیع قصبات و قریات نواحی
آگره سرایت کرده در فتحپور اصلاً آثار این ظاهر نه شده ۔"

بادشاه سلامت حالات این مرض از زبان صبیه آصف خان مرحوم
این طور نوشته است ۔

"روزے در صحن خانه موشے بنظر در آمد۔ سراسیمه افتان وخیزان بطرز
مستان ہر سو میرفت نمیدانست که بکجا میرود۔ به یکے از کنیزان گفتم۔ که
دم آن را گرفته پیش گربه انداخت۔ گربه بشوق و میل از جاے جسته موش
را به دہن گرفته و فے الفور گذاشته نفرت ظاہر ساخت۔ رفته رفته آثار
ملال و آزردگی از چهره او پیدا شد۔ روز دیگر نزدیک مردن رسید۔ بخاطر
گذشت که اندکے تریاق فاروق باید داد۔ چون دہانش کشوده شد کام
و زبان سیاه بنظر در آمد۔ تا سه روز بحال تباه گذرانید۔ در چهارم بهوش آمد

بعد ازان کنیزے یک را دانهٔ طاعون ظاهر شده و از افراط سوزش و تنگی
درد آرام نداد و دو روز ماند و رنگش متغیر گشت. روزے به سیاهی مائل و
تپ محرق کرد. روز دیگر از پایان اطلاق شده درگذشت و بهمین روش
هفت هشت کس دران خانه ضائع گشتند. مجملاً در عرض هشت و نه روز هفده
کس مسافر راه عدم شدند. آنها که دانه برآورده بودند. اگر آب جهت خوردن
یا غسل کردن از دیگرے طلبیدندے. فی الفور در وهم سرایت کردے
آخر چنان شد. که از غایت توهم هیچکس نزدیک نمے گشت ؞

سبب

وبائے طاعون خاص از مادهٔ سمی پیدا مے شود. اگر تحقیقات یرسین و
کیٹاسٹو که دانشمندان الحال در وبائے هانگ کانگ تحقیق کرده صحیح باشند.
پس مطابق تحقیق این هر دو محققین که متفق الرائے اند. سبب این وبا یک
قسم کرم خورد و فربه است. که اطراف آن مدور باشند. و قوت حرکت دران
بسیار کم است. و این کرم به رنگ ها سے لیکن به نهایت آسانی رنگین گردد
به نسبت حصه وسطی اطراف او زود رنگ را قبول میکنند. و این کرم در کنج
ران میان خون و در حصه اندرونی اعضاء و نیز در مواد یافته شود (کیٹاسٹو)
گفته که در کنج ران کرم ها به کثرت و بدون آمیزش یکدیگرے باشد. و بجهه
ملاحظهٔ آنها نهایت دقت و ضرورت استقام مے افتد. این کرم بطور مصنوعی
در شوربا و سرم خون و رود ها پیدا کرده شده است. و سیرم ماده رقیق
است که [illegible] زهر و شدن خون [illegible] شود. و ازین ماده اگر در اجزائے
دیگر یا بدون این ماده که دران حصه و جسم منتقل کرده شود. و دران اجزائے

اثر ہمی وبائی پیدا میکنند ॥

راے کٹاسٹو این است - کہ اگر کرم وبائی تا چہار یوم خشک کردہ شود میمیرد - وہم چنین در سیلس تھرما میٹر کہ بست درجہ باشد تا سی منٹ میمیرد ودر سیلیس تھرما میٹر حی تا پنجاہ منٹ بہ گرم کردن ودر یک فیصدی کاربولک ایسڈ تا یک ساعت ودر یک فیصدی آہک در دو ساعت میمیرد ॥

مسٹر ریسین و یولر در تجربہ استعمال میکیر ادویہ نباتی بر موشان و جانوران دیگر بغرض نجات شان از ہلاکت کامیاب شدند - کہ بگذاشتن سیلیس تھرمامیٹر بہ حرارت درجہ پنجصد وہشتاد کرم ہاے آنہا را ہلاک ساختہ بودند واین سیرم مصنوعی نباتی در صحت ونجات آن جانوران موثر ثابت شدہ است ॥

بعد ازان صاحبان موصوف باستعمال ادویہ میکیر یعنی مصنوعی در معالجہ انسان نیز کامیاب شدند - ڈاکٹر کٹاسٹو در خون آن کسانے کہ از وبا طاعون افاقہ یافتہ بودند - بعد از رفع جمیع آثار مرض مذکور بہ گذشتن سہ یا چہار ہفتہ نیز کرم ہا مشاہدہ کردہ بودند ॥

در راے اکثر مصنفین مرض طاعون متعدی مے باشد - موید این راے تحقیقات ریسین است ॥

راے بعض اشخاص از مصنفین مثلاً ہرش وہر مسٹر این است واین مرض ساری است کہ از ہواے ناقص متعدی مے شود ॥

راے مسن بار راے گری تنکر متفق است - او مے نویسد کہ اثبات متعدی بودن وبا این امر ضروری نیست - کہ اگر شخصے مصاحبت نہ آمد و رفت با کسانے کہ مبتلاے این مرض باشند نماید - موجب سرایت مرض بہ او شود - بلکہ صرف

احتمال سرایت میباشد ٭
وسرایت اثر مرض مذکور بحسب شدت آن تواند بود ٭
و این مرض از ہوا یا لمس نمودن پیدا مے تواند شد۔ زیرا کہ در بدن از اعضائے تنفس یا جلد اثر زہر سرایت میکند ٭
ایام امتداد این مرض از دو تا ہفت یوم مے باشد۔ مگر در حالت شدت وبا و صرف در چند ساعت کار مریض تمام مے شود۔ و شاذ و نادر دیدہ شدہ کہ تا پانزدہ روز این مرض طول کشید۔ اثر سمی این مرض با شخاص صحیح البدن از مادہ ہائے غیر ذی روح و از اشیائے مستعملہ ذاتی مریضان ہلاک شدہ ـ مثل لباس و فرش خواب شان متعدی و منتشر مے شود و تا عرصہ دراز اثر این در اشیاء باقی مے ماند ٭
ہیرسوانامی ڈاکٹر ـ در وبائے استراخان کہ در سنہ ۱۸۷۹ء واقع شدہ بود ـ بتجربہ خود ظاہر کردہ است ـ کہ از سکان و اشیائے وبا رسیدہ وبا منتقل مے شود ـ چنانچہ یک دختر بہ عمر دہ سالہ بہ سکان الدین مبتلائے این مرض شد ـ و باعثش این بود ـ کہ در آن خانہ صندوقے از جائے آوردہ گذاشتہ بودند ـ کہ مکین آن سکان بمرض مذکور دو ماہ قبل از آن ہلاک شدہ بودند ـ و تا آن وقت کسے دست بہ آن صندوق نکردہ بود ـ و بغرض ساختن نہادہ بودند ـ قضارا دختر آن صندوق را کشاد و یک پارچہ از آن بر آورد ـ کہ بر آن سوزن کاری نماید ـ بروز چہارم آن دختر بمرض مبتلا شد ـ و علامت ابتدائے مرض بنظر آمدند ٭
مسٹر نکاولی مے نویسد ـ کہ ریسمانے کہ بیست و چار سال قبل جہت حمل و نقل و دفن نعش ہائے مردگان این مرض بہ استعمال آوردہ بودند

شخصے مس نمود۔ ازان سبب فوراً علیل شد و ہلاک گردید ٭

حسب تحقیقات نئے این واضح مے شود کہ این وبائے طاعون بذریعہ جانوران مثل موش و کرم ہا منتشر و متعدی گردید ٭

قول ہیلو اسکی چنین است۔ کہ در عراق عرب انتشار وبا بباعث آمدن مگس ہائے قسم خاص شد۔ آن مگسہائے وبائی در ۱۸۷۴ء ظاہر شدند۔ و بعد ازان وجود این مگسہا معدوم شدن شان ہمراہ وبا بود ٭

معلوم مے شود کہ زہر در زمین سرایت میکند۔ زیراکہ بیشتر از نمود اس شدن وبا جانورہائے کہ اندرون زمین میباشند۔ اثر میکند و این امر در ہندوستان و چین اکثر مشاہدہ شدہ است۔ مرتبہ آخر کہ در کینٹان وبا آمد۔ پیش ازانکہ در آدمیان وبا منتشر شود۔ دو یا سہ ہفتہ قبل در موشہا بہ نہایت کثرت موت ہا واقع شدہ بودند۔ و در ہر حصہ شہر کہ وبا حملہ آور شد۔ اولاً موش ہا مردند۔ علاوہ برین زنان و بچہ ہا و نیز کسانے کہ در منزل ہائے زیرین مکانات بود و باش داشتند۔ خاصتہ مبتلائے وبا شدند۔ و کسانے کہ در جہازات مقیم بودند۔ بیشتر ازین بلا محفوظ ماندند ٭

بعض نیز کرم ہائے وبا را مشاہدہ نمودہ است لیکن آن کرم ہا زیادہ سمیت نہ داشتند۔ و اگر وبا از یکجا بجائے دیگر منتقل مے شود پس جائے کہ وقوع این مرض شد۔ اولاً تا سہ یا چہار ہفتہ بگردونواح آن موقع یک دو واقعہ بوقوع میرسند۔ بعد ازان وبا عموماً منتشر مے گردد ٭

بعض اوقات وبا در چند ہفتہ یا چند ماہ زور خود را عیان نمودہ رخصت مے شود۔ و بعض دفعہ تا چندین سال دور نمیشود۔ خفیف عموماً بہ نہایت تیزی مے شود۔ مگر بعض بعض اوقات تا سالہا بظہور میرسد ٭

دباسئے طاعون بدون آمدن از جائے دیگر خود بخود ہم در بعض مقامات حادث میشود ؀

فصول و حرارت و پیدایش و ترقی امراض اثرے دارند ؀

در جاہائے نمناک بودن حرارت قلیل معین حدوث و ترقی این مرض مے باشد ؀

در حصہ ہائے سرد سیر آبادی مشرقی و سابق در یورپ عموماً در موسم گرم نمودار میشد۔ در حصہ وسطی مصر خاصتاً در قاہرہ در موسم خشک گرمی شدید اثر دیا دسد و میگردید۔ و در سالے کہ چنین موسم مے بود۔ وباد گاہے نمودار نے شد۔ در مقام سلسو و لیولٹی ہیا عموماً وباد در موسم معتدل نمودار مے شود۔ و در موسم گرمی یک لخت دور مے شود۔ خاص بمحاذات خط سرطان نجدی در مغربی ساحل عرب بہ جزیرہ کچھہ گوجرات و چین نسبت این مرض بہ مقابلہ دیگر بلاد و امصار کمتر توجہ و غور کردہ اند۔ و ازین جہت حال آنہا کما حقہ معلوم نیست ؀

و در سرمائے شدید اشتداد شیوع این مرض بہ مشاہدہ رسیدہ لیکن باز ہم در ماسکو در ۱۷۷۱ء و در استراخان در ۱۸۰۶ء و در ۱۸۲۹ء در موسم نہایت شدید البرودت وباہا نمودار شدند۔ و در مقام سمرنا در ۱۸۳۵ء و در مالٹا در ۱۸۱۳ء و در کمایون در ۱۸۵۰ء بموسم نہایت شدید الحرارت ظہور وباد شدہ است ؀

اصلیت وباء طاعون

بقول ڈاکٹر واٹرس کہ در انجمن علم انسان بموقع جلسہ ماہواری گزشتہ۔ سرجن لفٹننٹ کرنل واٹرس نسبت ماہیت وباد این چنین تقریر نمودہ۔ کہ

بیست سال قبل ازین در سنہ ۱۸۹۶ء بار بردے تجربہ این یقین ظاہر شدہ بود۔ کہ حدوث این مرض از نگہداشت غلہ جات بود کہ تا مدت دراز غلہ را بطریق ناقص ذخیرہ نہادہ بودند۔ ڈاکٹر موصوف بغور و تامل در آن واقعات کہ بر قلہ ہائے کوہ ہمالیہ در ضلع کمایون ظہور یافتہ نظر نمودہ این راے ظاہر کردہ بود ٭

و در تحقیقات حدوث این بیماری راے خود ڈاکٹر ہیر کہ در علم (بیکٹیریالوجی) یعنے علم جراثیم نہایت ماہر ست۔ و از چند سے در بندر بمبئی نسبت این وبا تحقیقات مے نماید۔ این مضمون ظاہر کردہ کہ براے ہلاک ساختن جرم (یعنی کرم ہا) صرف خشک کردن آنہا کافی است۔ و از تجربہ کہ ما راوس (ہوس آف کرکش) حاصل شدہ بود تصدیق این امر بخوبی میشود زیراکہ در آنجا معلوم ما شد۔ کہ بیماری فوراً معدوم شد۔ وقتے کہ از ان مقام رطوبت دور گردید۔ در من نسبت ہمین معاملہ سخنے دیگر بیان کردن میخواہم۔ یعنی وقتے کہ در محلہ بیکلہ مرض وبا در نہایت ترقی بود در مدرسہ بیکلہ کودکے چند بیمار شدند و یکے از آنہا ازین مرض فوت شد۔ ما از اطراف متصلہ دیوار ہائے آن مکان جملہ درختان را دور نمودیم و آبپاشی زمین مذکور یکقلم مسدود ساختیم و نتیجہ آن این چنین کہ این بیماری بجز مود اد شدن زیادہ اثرے پیدا نکرد بنا برین لازم است کہ از اطراف مکانات و ساکن ملازمان می درختہا را قطع کردہ دور سازند و اگر صرف ہمین قدر کارروائی کردہ شود مرا یقین کامل است کہ دران مقام موت وبائی واقع نہ خواہد شد و در ہمین طریقہ این امر بیان شدہ کہ بالائے طرق و شوارع بند کردن آبپاشی لازم است یا بہ کیف نہایت کمی در آن میباید نمود ٭٭

اکنون نسبت این امر که در انتشار وبای موش ها چه قدر حصه داشتند – از واقعات به ما ظاهر مے شود که این قیاس ظاهری مبنی بر مشاہدہ و معائنه است ؛؛

پس باید دانست که ہلاک شدن موشان صرف یک واقعه از تواریخ وبا دست – نه اینکه در انتشار و شیوع وبا پیدا کننده آن یا سبب مدد دہندہ آن باشد – و ہر جائے که جرم ہائے وبا موجود مے شوند – در آن مقام قبل ازانکه آدمیان بعموم بیماری مبتلا شوند موش ہا به کثرت مے میرند – صرف بدین وجه که سمیت بیشتر و زودتر از ہمه بجسم موشان تاثیر مے کند ؛؛

و نسبت رطوبت ہمچنان که سابقاً بیان کردہ ام که در حالت انتشار وبا و در مقام خاص وجود رطوبت جزو خاص قرار دہندہ سبب است – و موشان بیش از ہمه ازین جهت ہلاک مے شوند که بر آنها از ہمه بیشتر اثر وبا مے افتد – برائے آنکه به نسبت انسان موشان به سطح مرطوب زیادہ تر قریب مے باشند بعد ازان بر انسان ہا اثر مے کنند – خواہ از قرار داشتن شان به زمین نمناک یا بواسطه تنفس و داخل شدن در جوف ایشان جرم ہا که در زمان صعود بخارات رطوبت از زمین بالا مے خیزند ؛؛

و مارا درین جا بر یک مسئله ضروری بحث لازم است – که آیا بذریعه وسایل معمولی اتصال اثر وبا از یک شخص به شخص دوم مے تواند رسید یا نه – پس من بلا تامل این سخن میگویم – که وبا چنان بیماری نیست که در اصطلاح عام فن (ذیہتالوجی) از غیر صورت ہائے تحت بخش پیدا شود – سبب این بیماری را از بحر جائے دیگر میباید جست – ہمچنانکه شما ہمه کس میدانید که نزدیک من سبب حدوث آن این است که درین زمانه

قحط سالی و گرانی اجناس ماکولات آن غله که مدت مدید در انبار خانهها
بند مانده و در آن اثر وبائے پیدا شده است - به افراط در بازارها
فروخته میشود ٭

درین مقام مرا همین قدر بیان کردن کافی است که کرمهائے غله در
هواے روند و در هوا به حرارت آفتاب بسیارے ازآنها معدوم میشوند
و اکثر دیده مے شود که اموات در حالت سرما ابر ترقی پذیرفته و در موسم
گرم وقتیکه تمازت آفتاب بحدت میباشد کم میشود ٭

این جرم ها قریب مخرج از جائے که مے برانید - آنقدر زبردست میباشند
که به اشخاصے که در منزل بالاے مکانات مرتفع مقیم اند سمیت رسانیده
میتوانند - مگر در فاصلهاے بعیده از جهت حرارت شمس آن جرمها
کمزور میشوند - بعد ازان صرف در آن قسم مقامات مرطوبه زور مے یابند -
یعنے در جائے که بباعث رطوبت در آن جرم ها خاصیت هاے سخت پیدا
مے شود - در راے من از همین جهت بمواقع مختلفه سبب پیدا شدن وبا
معلوم مے شود ٭

در کراچی بیماری وبا تقریباً به همان اوقات پیدا شد که در بمبئی نمودار
شده بود - چراکه حالات مختص المقام هر دو مقام یکسان است - و هر قدر
غلاظت به کثرت از انبار خانها برآورده شد و در استعمال آمد ٭

زبردست جرمهائے که پیدا کننده خرابی اند ازان موجود شدند ازین است که
بیماری انتشار یافت نه بذریعه اتصال - و الا چه وجه دارد که مابین بمبئی و مقامات
اضلاع بالاے که در اکثر اوقات آمد و رفت خلایق به آنجا در زمان وبا واقع
شد - به مدت چهار ماه در آن مقامات بیماری نه رسید و صرف الحال اثر آن

پیدا شدہ ؞

من خیال میکنم۔ کہ اکنون بجہت عدم تائید این راے وجہ کافی بمعرض بیان آوردم کہ وباے کہ درین وقت در ملک ما شیوع یافتہ ظہورش از سفر کردن مسافران از یک مقام بمقام دیگرے باشد ؞

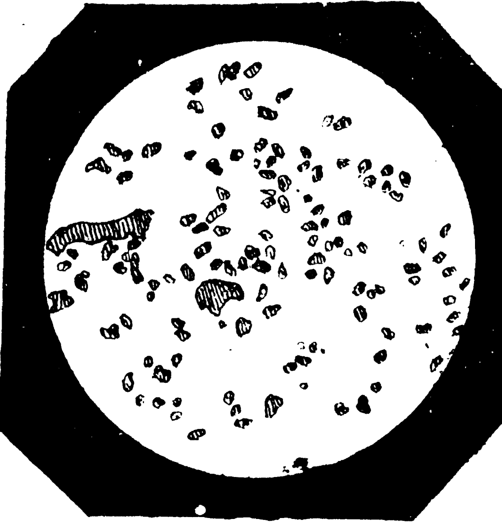
واز انچہ مذکور شد این امر واضح است کہ بہ خیال من اگرچہ از وبا بربادی ہولناک واقع شدہ باوجود آن این چنان بیماری است کہ بہ آسانی علاج آن مے تواند شد۔ اگر نسبت غلہ واقعی بحث نکنیم باز ہم دیدہ مے شود کہ ہرگاہ (قلعی) چونہ سفید بکار بردہ شود وخاصتہ بہ نہایت احتیاط در مکانات وحوالی آنہا از باقی نداشتن رطوبت اثر بیماری مسدود مے شود من بہ نسبت وبا خاصتہً ازین جہت زیادہ ذکر نمودم کہ میخواستم این سخن ہاے سہل را بخوبی ظاہر نمایم ؞

اصل سبب حدوث این مرض قسمے از کرم است

تحقیقات اجرام درین زمان مقبول است در ہر مرض محققین دریافت جرمے نمودہ اند۔ کہ آنرا سبب اصلی آن مرض خیال میکنند۔ ونسبت این مرض ہم یک جرم بدریافت نشان رسیدہ است۔ واین جرم بآن نوع اجرام تعلق میدارد کہ آن را کاکوبے سلس مے نامند یارسین تحریر کردہ است کہ جرم مذکور یک خوردہ سبے سلس است۔ کہ اطراف آن مدور اندو بہ آسانی رنگین برنگ این خوردنے تواند شد۔ وآن کرم در غدود ہاے متورم بکثرت یافتہ مے شود ودر دیگر اعضا وخون نیز دستیاب میشود ولیکن بہ کثرت وشدت در خون مے باشد یارسین این ہم نوشتہ است

که درزندگی اجرام درخون کم یافته مے شود - همیشه افراط اجرام درخون در
حالات شدت مرض بلکه بعد از موت میباشد باین شکل

درین دایره منقوش بے سے لس یعنے اجرام وباد اسود ظاهر کرده شده اند که آن اجرام در رنگ بے سی لین رنگ شده داده اند



تصویر آن کرم ها که در حدوث این مرض در خون یافته مے شوند جهت هلاکت آنها کافور مفید است

حالات میکروب

کرم ها سے صغار مے باشند که از حدوث آنها هیضه وطاعون وغیره امراض متعدیه ساریه پیدا میشود - عام ناس از حالات این کرم ها واقفیت ندارند و ما بنسبت آن درینجا از کتاب ے ترجمه مے نمائیم که سرجن میجر حسین حسنی بے و سرجن میجر حسین یعزی بے مسمی به مایکروب ترجمه نموده اند - ڈاکٹران مشارٌ الیه در اصل این کتاب متضمن بیان امراض حیوانات نوشته اند که در آن حیوانات ٹیکه چیچک دادن جاری شده است - مثلاً دیوانگی سگان - نیز آن ڈاکٹران علم مایکروب را حاصل نموده اند ::

باب اوّل

در تعریف مائکروبس

مائی کروبس چیست۔ آن خوردترین حیوانیست کہ البتہ بذریعہ دوربینے قوی دیدنش ممکن است۔ برائے معاینہ اش خوردبینے باید کہ جسم اشیاء را از حالت و مرتبہ خود از پانصد تا پانزدہ صد درجہ کلان ترنشان دہد۔ درین باب سوالے دقیق برائے انکشاف وارد خاطر مے شود۔ کہ آیا مائکروب داخل نباتات است یا حیوانات۔ اما کسے بحل دعقدآن تاحال فیصلہ نہ کردہ اند۔ علماے نیچرل فلاسفی درین باب بسیار مباحثہ کردہ اند۔ ہر آئینہ گروہے بہ براہین قاطعہ و دلایل ساطعہ پردہ از روے کار برنہ گرفت۔ اینجا بہ تفصیل و توضیحش پرداختن مکنون خاطر نیست۔ لیکن امرے کہ درین باب تاہنوز پسندیدہ تر است این است۔ کہ مائی کروبس راہمچو اسفنج در طبقہ حیوانات نباتی بشماریم +

سوال

مائی کروبس در نظام عالم چہ تعلق دارد ؟ +

جواب

در نظام عالم مائی کروبس بسیار بکار آمد است تاہیچ مقامے نیست۔ کہ موجودگیش صورت نہ بندد۔ در ہر مقام بلوث اشیاء عارضی موجود اند۔ در ہر نباتے قسمے از مائی کروبس بالضرور یافتہ مے شود۔ درمیان انگور این قسم حیوانات بذریعہ خوردبین تا صد نوع شمردہ و دیدہ شدند خاصیت شان

بران منوال است۔ کہ در مواد عنصریہ عفنہ وانز کار افتادہ پرورش مے یافتہ وآن موادرا در عناصر بسیطہ متبدل مے سازند یعنی مادہ ہائے ارگنگ (مواد عضویہ) را در مادہ ہاے معدنی تبدیل میدہند۔ وہمین سبب است۔ کہ آن مادہ ہاے مذکورہ باز بہ زمین معاودت مے نماید وپرورش نباتات میکنند۔ المختصر کہ نباتات ازین اجزاے معدنیہ غذاے خویش بدست مے آرند ٭

الغرض چنین مادہ ہاے کہ محروم الحیات یعنی متعفن گشتہ اند۔ و ازان ہیچ افادہ واستفادہ باقی نہ ماندہ است در سطح ارض وعالم ہوا عفونتے پیدا شدہ است۔ این ہا را بہ سبب این مادہ ہا مائی کروبس در حالت مفیدہ مے آرد۔ وگویم کہ کار مائیکروبس ہمین است کہ مادہ ہاے بیکار ومتعفن را باز بہ حالت مفیدہ مبدل مے نماید۔ واین مخلوق در میان حیوانات ونباتات نامتناہی سلسلہ ربط واتصال دارد ٭

مشروبات متخمرہ یعنے اشیاے مشروبہ کہ بذریعہ تخمیر ساختہ میشوند۔ مثلاً شراب بیر وغیرہ کہ این ہمہ بہ سبب مائی کروبس حاصل مے شوند۔ وچیزے را کہ خمیر گفتہ مے شود ازمجموعہ مادہ ہاے مائی کروبس است۔ وبوساطت ہمین مادہ مائی کروبس است کہ باعث حیات ۔ خور دانجیر و لطافت ورونق دادن خمیر مے سازیم ٭

در نظام عالم طورے کہ ما بوساطت مائی کروبس انتفاع حاصل میکنیم ہمون ہیچ بذریعہ مائی کروبس در حیات ما نقصان ہم میرسد تمثیل آن مائی کروبس کہ باعث تیاری جمرند۔ ہمان ہا باعث آن امراض میشوند کہ آنہا را امراض شراب گفتہ مے شود ٭

و نیز اکثر مادہ ہاے غذائی و صفائی را از وجہ مائی کروبس خراب میگردند۔ و جانوران اہلی را بوجہ ہمین مائی کروبس ہلاک مے شوند۔ و در خون انسان ظہور امراض میشود۔ بیضہ ہاے این کرم جز دبین در ہوا میباشند۔ کہ ازان بعض را بذریعہ تنفس داخل جسم خود مے کنیم و بعض بذریعہ آب اندرون میروند ۔۔

بعد از مطالعہ این مختصر حالات معلوم مے تواند شد۔ کہ ما را بدریافت حالات فاعلہ مائی کروبس و تحقیق آن چہ قدر ضرورت است ۔۔

ضرورت تحقیق این نہ صرف بیک فرقہ مختص است۔ بلکہ فرقہ فن زراعت و فن صنعت و فن طبابت و فن عطاری را بسیار حاجت غور درین است۔ در زمان عمر یک روز ہم خیال نیست۔ کہ ما را از مائی کروبس امان و نجات باشد۔ مدعا کہ در حالت حیات و موت ما مائی کروبس مخفی اثر ہاے خود کردہ میرود ۔۔

بحالت صحت انسان اثر مائی کروبس

مجملاً بیان کردیم۔ کہ مائی کروب و بیضہ ہاے آن در ہوا موجود میباشند دبراے داخل شدن شان در جسم انسان منافذ طبعی۔ مثلاً دہن و حلق وغیرہ ہستند۔ پس اگر آلات ہضم بہ جہت پرورش این کرم ہا موافق نہ باشند (یعنے در آلات ہضم خللے نباشد) این کرم ہا و بیضہ ہا ضائع میشوند حتی دیگر آلات ہاضم ہم متعد پرورش این ہا باشند۔ یعنی در آلات ہضم خللی واقع باشد۔ باز ہم اگر غشا کہ اندرون آلات غذا کشیدہ شدہ است آن غشا خود مانع دخول کرم ہا در جسم میباشد و ازین باعث کرم ہا مائیکروبس

ضرر نمے توانند رسانید وخود بخود ہلاک میشوند ۔
لیکن اگر درین غشاء اندرونی بجائے خراش رسیده باشد بہمین ذریعہ نفوذ و دخول کرم ہا در دوران خون میگردد ۔
ڈاکٹر موسیو پاشیر بہ ثبوت رسانیده است کہ خون حیوانات درحالت صحت از مائی کروبس قطعاً پاک وصاف میباشد ۔ واین ہم بہ تجربہ آمدہ است کہ (شارادن یا کلیمیتی) کہ قسمے از مائی کروبس است بہ اونٹ کٹارہ ودیگر نباتات خاردار آمیزش نمودہ بہ گوسفند خورانیدہ شد این کرم ہا بذریعہ خراش ہا کہ از نباتات خاردار در دہن ظہور کردہ در خون داخل شدند ومرض وہلاکت در گوسفندان پیدا شده ۔
ایں ثبوت پیوستہ کہ اگر تعداد مائی کروبس کم مے باشد وخون مخلوط شده از خود ہلاک میشوند ۔ واگر تعدادشان کثیر است درین صورت ترکیب حیات بدنی برفناء کردن آنہا قادر نمیباشد ومابین مائیکروبس وخون مقابلہ مے باشد ودر ذی حیات عوارضات ازان بظہور می آیند
مولیو مہکل ۔ ایشان تخمینہ نمودہ اند کہ مائی کروبس در جسم انسان بذریعہ تنفس ہزار ہا در میان یکسال بہ تعداد .... ۳۰ داخل جسم مے شوند ۔
وآنچہ امراض در حلق ودہان بچہ ہا پیدا مے گردند از سبب ہمین کرم ہا باشند ۔ در کثافت دندان انسانی وحلق ودہن بکثرت مائی کروب پرورش مے یابند ۔ در بیان وتحقیق انواع واقسام مائیکروب اسباب پیدایش آنہا وضرر آنہا علماء نیچرل این زمانہ مصروف اند ۔

تعریف خمیر

تخمیر چیست؟ اہل کیمیا تعریف آن چنین کردہ اند۔ کہ بذریعہ قلیلے از خمیر ارگنگ یعنی عضو فاسد ویا مادہ حیات را تبدیل اوصاف یا تغیر ترکیب دادن تخمیر آنہا است پیش علماے نیچرل فلاسفی ثابت گردیدہ است۔ کہ چیزے را کہ خمیر سیگویند آن حیوانی یا نباتاتی ارگنگ مادہ ایست کہ بہ عالت زیست یافتہ مے شود۔ چنانچہ موسیو پاسٹہور در فاضلانہ تحقیقات و کوشش ہاے خود این را بخوبی ثابت کردہ است ٭

واین سخن بہ تحقیق رسیدہ است کہ خمیر نان و بیئر و شراب بذریعہ کرم ہائی کروبس حاصل مے شود۔ واین امر ضروری نیست۔ کہ چنین تغیرات و تبدلات مادی صرف بہ مادہ خمیر پیدا کردہ میشوند۔ بلکہ بذریعۂ ازوت نباتی وحیوانی نیز خمیر پیدا کردہ میشود۔ فرق ہمین قدر است۔ کہ بہ آمیزش مادہ خمیر زود خمیر مے شود وبغیر آن آہستہ آہستہ تغیرات حادث میشوند۔ و بہر صورت بذریعہ مادہ یا بغیر مادہ باعث تبدیلی و تخمیر مائی کروبس است ٭

شکر انگوری ویا اشیاء دیگر کہ دران شکر انگوری داخل است وان مادہ ہا کہ در آن نمک ازوت۔ وفاسفیٹ۔ وامونیا۔ یافتہ مے شود۔ ازہمہ این ہا از ۲۵ تا ۱۰۰ درجہ گرمی رسیدن الکحل حصول مے شود۔ واگر انگور وچقندر و نیشکر را اگر در ہوا کشادہ گذشتہ شود۔ تخم مائی کروبس در ہوا داخل جرم این ہا شدہ شروع در خمیر کردن میکنند واز تقطیر این ہا الکحل علیحدہ کردن ممکن است وتبدیل الکحل بسر کہ بذریعہ خمیر دیگر حاصل میشود۔

طبیعتاً حدوث خمیر بہ نہایت کثرت واقع مے باشد - شکر - گوند - و نشاستہ در حالات دیگر تبدیل میبابد و بخوبی تغیر و تبدل را قبول میکنند و این ہمہ تبدلات و تغیرات صرف بذریعہ مای کرو بس حاصل اند +

مقدمہ

کرم ہاے جدید کہ علماے نیچرل الفلسفی حال از روے فن بخوبی تحقیق کردہ اند و آن کرم ہا خاصتہً براے انسان و براے فایدہ انسان و جہت جانوران پروردہ شدہ باعث مرض یا موت میشوند - تقسیم ابتدائی آن کرم ہا بموجب این فن بر دو قسم نمودہ میتواند شد +

قسم اول - آن کرم ہا کہ در جسم پیدا شدن شان باعث عروض امراض مثل گوبا مے شود و بذریعہ خوردبین معمولی معائنہ مے شوند - کہ اوصاف آن امراض در کتب طب مذکور است +

قسم دویم - از آنہا کوچک تر کہ از کرمہائے ولین نہایت خوردبیتباشند مگر در ضرر رسانی از قسم اول افزون اند در ساخت این کرم ہا یا صرف یک حجرہ (سی - لیو - لر) است یا دو یا سہ ہستند +

الغرض در تحقیقات ہمین کرم ہاے آخر الذکر از مدت سی سال (ڈاکٹر پاسٹیور) معروف است و بسے امور دقیقہ خفیہ استنباط کردہ است این مخلوق جدید را موسوم بہ (مایکروب) ساختہ است محقق مذکور مے گوید کہ اگر در آب سہ دیا گرم برگ کدام درختے یا گوشت را در ظرفے چند ساعت نگہدارند بعد ازان آب آن را صاف کردہ بگیرند و بواسطہ خوردبین ملاحظہ کنند در آن آب آنوقت چیزے بنظر نہ خواہد آمد - صرف آب مصفا معائنہ

مے شود۔ لیکن بعد ازان آب ضیاندے مذکور را در دو سہ روز در چنان مکان
محفوظ بگذارند کہ ہواے آن شئ با چہل درجہ گرم باشد۔ پس انسان خواہند
دید کہ آن آب مکدر و خراب شدہ یا متعفن شدہ است ؛

درین حال ازین قسم آب فاسد شدہ یک قطرہ گرفتہ بذریعہ چنان آلہ
خوردبین مشاہدہ نمائند کہ اشیاء بواسطہ آن از مقدار اصلی پانصد برابر
کلان تر دیدہ مے شود۔ در آن صورت عجیب منظرے بنظر خواہد رسید کہ
در آن قطرۂ آب چیز ہاے نہایت صغیر رفتار کنندہ و بعضے آہستہ آہستہ
حرکت کنندہ و بعضی بے حس خواہند بود ؛

مختصر اینکہ اگر در آب ضیاندہ اشیاے مختلفہ ہمین طریق عمل کردہ شود
در آن کرم ہاے مختلف الشکل معلوم خواہند شد و ازین حال معلوم مے شود
کہ مدار حیات ہر یک قسم ازین مخلوق بجا ہاے جداگانہ است۔ از انجملہ در
بعض ضیاندے ہا دراز و دراز رگہاے باریک خواہند بود کہ باین قسم حسب
خیر نمودہ پیچ و تاب خواہند خورد کہ گو یا مار ہا ہستند۔ نام این کرم ہاے
(ویبریون) است و در بعض ضیاندے ہا چنان مخلوق بنظر خواہند رسید
کہ صغیر و عریض خواہند بود و پیوند ہاے اجزاے شان ہم بنظر معلوم
خواہد شد و قد آنہا از دو چند قطر آن دراز تر نہ خواہد بود۔ این قسم را
(باکٹیریا) مے نامند و میگویند کہ در بعض ضیاندے ہا بہت بہت پیوند
سبز رنگ چیز ہا بنظر خواہد آمد کہ متحرک باشند آنرا (باسیلوس) نامیدہ اند
در بعض آب ہا سفید سفید عدد ہا و علیحدہ علیحدہ چہار چہار و شش شش
و ہشت ہشت دریک جا جمع شدہ مثل دانہ ہاے تسبیح برابر ہا گرچیز ہاے
ہم پیدا معائنہ خواہند شد کہ آنرا (مایکرو کوکوس) میگویند۔ غرض کہ

بہ ہمین قسم مخلوق مختلفۃ الاشکال دیدہ مے شود - مگر بجانب آن زیادہ
غور کردن غیر ضروری است - برائے آنکہ بربنائے علم اجساد نباتیہ و
حیوانیہ گفتہ مے شود کہ این مخلوق جدید در محلے کہ مے باشد موافق
ہمان محل تبدیل مے شود - ما سوائے این درین کرم ہا بہ نسبت اصلیت
بعضے ہنوز تحقیقات حکماء مکمل نہ شدہ است - ازین جہت درین باب
زیادہ تر بحث نمودن بیفایدہ و بیش از وقت است ؛

علاوہ برین این بحث کہ مخلوق (مایکروبس) آیا داخل حیوانات اند
یا نباتات چنان آسان نیست کہ درین مقام آغاز کردہ شود - برائے
اینکہ در اشتغال بیان حقیقت آن مقصد اصلی ما از دست میرود ؛

الحاصل بطریقہ مذکورۃ الصدر بذریعہ آلہ نور دبین این عالم را دیدہ
این مسئلہ پیش نہاد خاطر مے شود کہ این مخلوق از کجا آمدہ چنانکہ اول
کہ صاف بود - بعد ازان مکدر شد - و در آن مخلوقات متحرک پیدا گردید
او لاخیال بود - کہ بوجہ تاثیر حرارت در آن جسم سیال خود بخود کرمہائے
جاندار پیدا شدند - مگر بہ ذریعہ تجربہ ہائے متعددہ جدیدہ (پاسٹور)
این مسئلہ حل شدہ است - کہ سبب پیدا شدن کرم ہا این است - کہ
تخم ہائے این کرم ہا از اول موجود بودند - و این بیان چنان است کہ
مخالف تجربہ و مشاہدہ نیست - از جہت آنکہ این امر ثابت شدہ است کہ
پیدا شدن وجودے خود بخود ناممکن است - اگرچہ درین زمانہ نیز بعض علمائے
نیچرل فلاسفی چنان ہستند کہ قایل تناسل بتعفن مے باشند یعنی قول
شان این است کہ در اشیاء بدبو قوت خود بخود پیدا شدن ذی حیات
است مگر برین مزعوم شان آنقدر اعتراضات وارد میشوند - کہ بسبب آن

سے باید گفت کہ قول شان ہرگز قابل تسلیم و قبول نیست ٭
بر بیانات ذیل غور سے باید نمود - این امر ممکن ست -
کہ این جنبانندہ ہا بطور دایمی شفاف مانند و نہ کدر شود - نہ دران مخلوقات مختلف پیدا شود - یعنی اگر آن جنبانندہ ہا بحرارت یکصد و یا نزدہ یا یکصد و بیست درجہ گرم کردہ شود - پس دران تخم ہائے موجودہ ضائع میشوند - نام این اصول در اصطلاح اہل این فن (تعقیم است) ٭
ازین قسم گرم کردہ شدہ جنبانندہ ہا ہمیشہ بر یک حالت میماند حتی کہ اگر سر (بوتل) را بہ پنبہ ہا ہم بند ودکردہ باشند آن خراب نمے شود - حالانکہ پنبہ کہ در سر بوتل است مانع آمد و شد ہوا نیست ٭
لیکن سببش این است کہ سرپوش پنبہ اگرچہ ہوا و تبخیر را مانع نمے شود مگر مادہ ہائے پریدنی و گرد را دخل شدن نمیدہد ٭
در ظرفے کہ تخم ہائے این مخلوق (مایکروب) شامل مے باشد این ہم ممکن است کہ این جنبانندہ عقیم کردہ شدہ را ما از یک ظرف بہ ظرف دیگر نقل کنیم در آنوقت ہم خراب نمے شود - لیکن برائے این احتیاط دو امر ضرور است - یکے این کہ در ہوا این تخم ہا نباشند - دویم این کہ آن ظرف را ہم تعقیم کردہ شود - ظرف با این قسم تعقیم کردہ میشود کہ آنرا بہ یکصد و پنجاہ دیا بدو صد درجہ حرارت گرم کردہ شود - درین حال اگر سرپوش ہائے پنبہ این بوتل ہا را بکشائیند و جدا سازند ہوا و گرد را دران داخل شدن دہند و بعد ازان آنہا را سربستہ کردہ بگذارند - پس ازان خواہند دید کہ در بیست و چہار یا چہل و ہشت ساعت دران بوتل ہا در فیصدی شصت بلکہ در فیصدی ہشتاد بوتل مادہ جاندار پیدا شدہ است ٭

حالا اگر این بوتل ہا بہ مقامات مختلفہ نہادہ باشند درمیان آن ہا مقدار موجودہ (مایکروبس) مختلف خواہد بود۔ بجہت آنکہ در ہر محل ہر قدر تخم داخل شدہ باشد بہ ہمان مقدار و ہمان قسم (مایکروبس) ہم خواہد بود۔ درآن خانہ کہ تازہ جاروب دادہ آنرا صاف کردہ باشند۔ بہ نسبت آن خانہ کہ از چندین روز جاروب نہ دادہ باشند تخم (مایکروبس) کم میباشد ہمین قسم در جنگل ہا بہ نسبت شہرہا و بالاے کوہ ہاے بلند بہ نسبت کوہ ہای پست تخم مائیکروبس کمتر مے باشد ؛

این تخم ہا در آب و بر سطح ہر چیز بسیار زیادہ میباشد۔ اگر در تعقیم کردہ شدہ یعنے گرم کردہ شدہ بوتل یک قطرہ آب معمولی یا یک خس از گیاہ یا خاک افگندہ شود دو سہ روز بعدش تمام بوتل از مخلوق عضوے (مایکروبس) پُر خواہد بود۔ اگر کامل احتیاط کردہ نہ شود این خیساندہ ہا زود خراب میشوند سبب آن صرف ہمین است کہ تخم مایکروبس یا در ظرف موجود بود یا از ہوا شامل شد۔ یا آنکہ خود در مائیات موجود بود۔ غرض این است کہ در ظرف ہاے تخم (مایکروبس) منتشر است۔ لیکن بعض محل ہا چنان اند کہ در آنجا این کم مہا وجود ندارند اول این کہ در چشمہ ہاے آب نیستند لیکن خاصتہً در آن محل کہ آب از چشمہ مے برآید نمے باشند۔ دوم اندرون اجسام حیوانات در حالت تندرستی طبعی شان وجود نہ دارند۔ سوم۔ در ساخت نباتات در طوبات اندرونی آنہا نیست ؛

حتی کہ در خیساندہ عقیم مواد عضویہ یعنی (مواد حیوانی) یعنی در خیساندہ ہاے کہ بہ یکصد و بیست درجہ حرارت گرم شدہ باشد۔ اگر سبز یا جگر یا عصارہ میوہ جات یا آب چشمہ را باین طریق داخل کنند کہ از ہواے خارجی

یا بذریعہ دیگر تخم مایکروبس در آن شامل نہ شود۔ پس این اشیاء درین ضیا ندہ ہا ہیچ تغیر و تبدل پیدا نمے کنند۔ و این سخن ہم قابل غور است کہ شیر یا خون باوجودے کہ نہایت جلد فاسد شدنی چیزہا اند۔ لیکن اگر آنرا در ظرف خوب گرم کردہ شدہ بند کردہ شود در آن ہرگز (مایکروبس) پیدا نمے شود۔ الغرض این تجربہ ہا متعلق دیگر امراض ساریہ بسیار اہم بیدا شد و خود بخود پیدا شدن کرم ہا را تردید میکنند و اینکہ در صدر گفتہ شدہ است کہ در دن حیوانات و نباتات و در آب چشمہ ہا (مایکروب) یا تخم ہاے آن نمے باشند۔ سببش این است کہ ہمچنان کہ سرپوش پنبہ بوتل مانع مے شود کہ گرد و غبار ہواے خارج و تخم مایکروبس شامل شدہ آنرا داخل شدن ندہد۔ ہمچنین آب چشمہ ہاے زیر زمین از ریگ صاف شدہ و غذاے نباتات از بیخ و ریشہ ہاے آن گذشتہ صاف میشود و غذاے حیوانات ہم بذریعہ آلات ہضم و تنفس و پردہ ہاے اندرونی تصفیہ یافتہ داخل گوشت و خون مے شود ؞

این ہم بیاد باید داشت کہ پوست ہاے درختان و جلد حیوانات از داخل شدن تخم مایکروبس در ابدان مانع مے شود۔ باید دانست کہ اگر بکدامی وجہی این تخم ہا در جسم حیوانات داخل شوند ازان چہ صورت واقع مے شود۔ پس شناختن آن بسیار سہل است اگر آن تخم ہا را اندرون جسم حیوانات براے زندگی و پرورده شدن محل لایق میسر نہ شد فوراً تلف شدن شان شروع میشود و اگر براے زندگی و حیات مدد یافتند۔ پس بچہ کشی افزایش مے نمایند۔ در صورت اول یعنی حالت تلف شدن آنہا ہیچ اثر از انہا نمے باشد۔ لیکن در صورت ثانی باعث اقسام امراض

مفقود ہ بلکہ موت مے شوند ٭

دقیتکہ این کرم ہا در جسم حیوانات مے افتند در ساخت جسمانی تغیر و در
مادّہ ہائے حیاتی تبدل عظیم احداث میکنند و در آن مادہ ہا کہ از درون آنہا
پیدا مے شود یا فی نفسہ زہر مے باشد و یا از (جحرات) جسم یعنے اندرون
(سیو۔کیو۔لر) کہ مادہ ہائے حیات اندر آنہا تغیر و تبدل پیدا شدہ
باعث امراض و ہلاکت مے شود ٭

الحال بر یک امر دیگر غور کردن لازم است۔کہ تبدیل و خراب
شدہ جنیساندہ را یعنے چنان جنیساندہ کہ دران مایکروبس پیدا شدہ
است۔اگر در جسم مرغ و بز (و گوسالہ) بزیر جلد بدن بذریعہ آلہ پچکاری
رسانیدہ شود۔پس آن جانور کم و بیش سست مے شود و بیمار میگردد
و این امر در اکثر جانوران بنظر خواہد آمد کہ بر سطح جسم این قسم جانور ورم
پیدا خواہد شد با ریم در آن محل خواہد افتاد و او را علیل خواہد کرد۔
لیکن در اکثر حالات صحت خواہد یافت و در بعض حالات ہلاک
ہم خواہد شد و گاہے چنان ہم دیدہ شدہ کہ بر موقع و محل عمل پچکاری
ہیچ اثرے ظاہر نہ شدہ مگر جانور ہلاک شدہ ٭

در این قسم حالات خون یا جسم جانور آزمائی کردہ بودن مملو شدہ
مے باشد و بہ این وجہ ثابت میشود کہ باعث علیل شدن یا مردن
جانور آن مایکروبس شد کہ بذریعہ پچکاری در تحت جلد او رسانیدہ
شدہ بود ٭

اگر این جنیساندہ اگر مندہ زیر جلد جانور رسانیدہ شود پس چنان
خفیف علامات در جانور ظاہر مے شوند کہ گاہ گاہے محسوس ہم نمیشوند ٭

از مایکروبیس ہر وقت کہ در جسم حیوان پیوند (ٹیکہ) چسپانیدہ
مے شود۔ پس آن (مایکروبون) با این دو چیز مقابلہ کردن مے شود۔
اول با (ساخت حیوانی) و بنیادی حجرہ ہا و این را در اصطلاح فن
ڈاکٹری بزبان انگریزی (سیو۔ لیو۔ لر) میگویند۔ دویم ازان مادہ
کہ بنیادی حجرہ ہا را تر و تازہ مے گذارد کہ آنرا در ڈاکٹری بزبان انگریزی
(پرو۔ ٹو۔ پلازم) مے نامند۔ درین مقابلہ اگر این کرم ہائے خوردبین
(مایکروبس) غالب شدند۔ حیوان ہلاک مے شود و اگر (سی لیولر)
و (پرو۔ ٹو۔ پلازم) غالب آمد حیوان شفا مے یابد۔

در عملیات جراحیہ بعد قطع و شق محل ماؤف عوارضے کہ علی العموم
پیدا مے شود تحقیقات صلیت آنہا ہمین طریقہ ممکن شدہ است۔
اندرون زخمے کہ خون ازان برآمدہ از خارج شدن مادہ و متواتر رسیدن
ہوا مثل خیساندہ ہا تخم (مایکروبس) داخل میشوند۔ اگر ازان بسیار
تخم ہا در جسم داخل شدہ (پرورش) سفتہ یابند خود آنہا ہلاک میشوند
لیکن بعض ازانہا گاہ گاہے اثرے نمایند۔ و نشو و نما یافتہ باعث
عوارض یا ہلاک حیوان مے شوند۔ و در (ساخت) جسم خلل مے افگنند
ازہمین وجہ است کہ گاہ گاہے از زخم خفیف و بشرہ ہم بنیاد ہائے
امراض شدیدہ قایم میشود و بسبب آن موت ہم واقع مے شود۔

الحاصل از بحث مذکورہ بالا ہر گاہ این امر بہ ثبوت و تحقیق رسید کہ
فاسد شدہ خیساندہ ہا ہر گاہ در جسم حیوان داخل میشوند او را بیمار مے
سازند۔ بلکہ بعض مرتبہ ہلاک ہم مے کنند۔ بہ این بیانات کافیہ اسباب
مرض معلوم شد اکنون بطرف معالجہ آن توجہ باید نمود۔

بیان حفظان صحت

در حدوث وبا و ارتفاع زمین و خاصیت زمین را اثرے مترتب نیست۔ بلکہ در ترقی شیوع این مرض خرابی حفظان صحت را اثرے تام است۔ اگر درچنین خرابی مصائب خانگی نیز شامل باشند مثلاً آنکہ در آن مکان ہا و کوچہ ہا غلاظت و ناصفائی باشد و در خانہ ہائے تنگ کثرت آدمیان و آمد و رفت ہوا ناکافی باشد۔ در آن صورت کہ ترقی و زیادتی وبا مخصوصاً اشخاص غربا بیشتر مبتلائے وبا میشوند حتی کہ در بعض اوقات خاصہ بمردم غریب این بلیہ نازل مے شود۔ اگر در کدام شہری یا ملکے در آبادی محفوظ مردمان اقوام مختلفہ با طور مختلف مبتلا بہ وبا شوند پس باعث قوی آن تفریق قومی نباشد بلکہ حالات جداگانہ حفظان صحت مے باشد۔ کہ در آن تعیش مے کنند ::

بمقام کلکتہ در وبا سے حال ساکنان آنجا کلا محفوظ ماندند۔ حالانکہ آن نزدیکے دریا کہ صرف بفاصلہ پنجاہ فٹ بود کہ جزیرہ را از شہر جدا میکرد۔ در آن جزیرہ ہا مردمان سکونت داشتند۔ باوجود این بسیارے از چنینان مبتلائے وبا شدند۔ ڈاکٹر رسپن و لاسن بیان میکنند کہ از یورپین کسانے کہ در مکانات صفی و عمدہ سکونت میداشتند بسیار کم مبتلا بہ وبا شدند۔ و بمقابلہ باشندگان چین زور وبا ہم بر آنہا قلیل بود۔ و بر عکس یورپین چینی ہا ہستے کہ در غلاظت محیط بودند۔ و از غسل کردن خوف میکردند۔ بکثرت مبتلائے وبا گردیدند۔ و بر دے لحاظ تعداد ہموات بعد از چینی ہا سے جاپانی و بعد از آن اہل ملاوہ ہندوستانی نمبر داشتند۔

در انداع وباء از یورپ ترقی صفائی مکانات عام وخاص وغیرہ جاہا و
اصلاح وپابندی قواعد حفظان صحت کار نمایان نمودہ بود ٭

تغایر اجناس را در وباء دخلے نیست۔ زن ومرد ہر دو یکسان مبتلا میشوند
باعتبار سن بمشاہدہ رسیدہ است کہ بعمرہ سالگی تا سی سالگی مردمان بکثرت
مبتلائے وباء مے شوند۔ تاہم طفلان خورد سال از حملہائے این مرض محفوظ
نیستند۔ چہ در لاشہائے طفلان در بن ران و اعصاب غدہ ہا بمشاہدہ
آمدہ اند۔ در زمان ولادت این طفلان از مادر ہائے وباء رسیدہ زیادہ نبود ٭

بر مردمان زاید از عمر پنجاہ سال این مرض کم تعلق میگیرد ٭

نسبت تغایر مکاسب و اشتغال پیشہ بیان کردہ اند۔ کہ ازان ہیچ اثرے
و فایدہ درین مرض مرتب نیست۔ امّا گریسنگر مے نویسد کہ چند پیشہ وران از این
مرض نجات مے یابند خصوص کسانیکہ بہ آب زیادہ کار دارند۔ مثلاً
آبکش و حمّامی و ملازمان حمام وغیرہ۔ و حمّال روغن سیاہ و چربی فروش کہ اینہا
شاذ و نادر مبتلا بہ این مرض مے شوند۔ اگر یکبار از حملہ وباء کسے را جان بری
دست داد۔ بار دوم از حملہاش محفوظ مے ماند۔ و اگر اتفاقاً بار دوم بحملہ اش
گرفتار شد امید نجات متصور است۔ از انجملہ اسباب دیگر کہ باعث فساد این
وباء مے شود۔ و ازان اسباب امراض دیگر پیدا مے باشد۔ مثلاً نزلہ و تکان
جسمانی و دماغی خراب غذا و ہول مرض و علامات سابقہ وغیرہ وغیرہ۔
چنانچہ پیشتر مذکور شد۔ کہ حشرات الارض مبتلاء بہ مرض وباء مے شوند
علاوہ از موش ہا و مگسہا گاو میش و گاؤ و بز و گوسفند و اسپ و خنزیر
و سگ ہا و آہو و خروس ہا ہم مبتلا مرض وباء میباشند ٭

بیان آثار وباء

علامات وباء در حالت ترقی و تزائید صاف ظاہر مے شود - در امتداد
رفتار این مرض چار گونہ حالات ظاہر میباشند - (۱) حالت حملہ ابتدائی
(۲) حالت شدت تپ (۳) حالت علامات مقامی (۴) حالت افاقہ
حالت آثار صحت - قبل از حملہ ہائے حقیقی دیا چند علامات بطور پیش رسند
کہ مذکور مے شوند - ظہور فقدان اشتہا - وسستی بدن و ضعف طبیعت
اعضا شکنی - و درد سر - دوران سر - وگاہ گاہ اختلاج قلب پیدا میگردد
و در بن ران کم کم احساس درد مے شود - و بہمون مقام عموماً غدہا و بثورہا
نمودار مے گردند - و در اکثر مواقعہ و حالات مرض بغایت تندی و
سرعت ترقی مے یابد - کہ در عموم حالات تندرستی خلل عظیم رو میدہد
و از حد گذشتہ ضعف جسمانی و دماغی پیدا مے گردد - و مع ذلک گرانی
سر و نکان دماغ حادث میگردد - در صدغین، و پیشانی و سر صداع
شدید عارض میشود - و بدرجہ غایت بے آرامی و بے خوابی تکلیف
میرساند - و خواب ہائے پریشان معائنہ میکند - چہرہ مریض بیرونق
و زرد رنگ مے شود - حالت نقشہ متغیر میگردد - چشمان سست و فرو میروند
در بصارت خلل مے افتد - سخن کردن بر مریض دشوار مے شود - وقت
رفتار رعشہ عارض میگردد - و چنان معلوم میباشد کہ مریض در حالت
سکر جنبش مینماید - اشتہا ساقط شدہ بار بار بہ تہوع لاحق میشود - و نیز
پیچش مریض را تکلیف میدہد - درین حالات جانبری مریض ممکن نیست
و عموماً در اعضاے مریض شکایت درد و سنگینی سینہ مے باشد حرکت

نبض مریض کم و سست و اکثر ضعیف و غیر منتظم مے باشد ÷
در بعض حالات حملہ وبا و صاف ظاہر و عیان میشود - و از یک روز تا چند یوم موجود میماند - لکن در بعض حالات علامات این صاف به نظر نمے آیند - و صرف چند ساعت قائم مے باشد - و گاہ باشد کہ ہیچ علامتے اول ظاہر نمیگردد - و ابتداءً بخار شدید عارض میشود
بحالت شدت و حدت بخار عموماً یک دفعہ یا دو دفعہ لرزہ مے آید و تا چند ساعت قائم مے باشد - ٹمپریچر بدرجہ ۱۰۳ و ۱۰۴ و غایت تا ۱۰۶ درجہ میرسد - رفتار نبض تیز و سریع مے شود - کہ بیک منٹ ۱۳۰ ضربہائے نبض محسوس میشوند - و تنفس مریض فی منٹ از ۴۰ تا ۵۰ میرسد - پوست بدن مریض مثل آتش گرم و سوزان میماند - و بہ لمس خشک معلوم میشود - چہرہ مریض متورم و چشمہایش باقی قہر آلودہ بنظر مے آیند - سر انگشتان کمزور - قوت سامعہ ضعیف - زبان متورم و مثل گل سفید (کھریا مٹی) بر زبان پردہ سفید عارض مے گردد - و آخر الامر خشک گردیدہ شکنج ہائے بر آن مے افتند - و تہ برنگ خاکستری - دندان و لب و بینی سیاہ مے گردد - تشنگی بشدت و مریض چندان ضعیف و ناتوان میشود - کہ در حالت کمال ہوش ہم بمشکل جواب سوال کسے دادن میتواند ÷
مریض را رفتہ رفتہ بیہوشی و خاموشی و سخت غفلت عارض میشود
در حالت حملہ سخت بروز دوم یا سوم بخار شدید کہ سخت ترین اقسام باشد ظاہر مے گردد - و طبیعت از حد نخیف میشود - و در بعض حالات تا آخر موت حواس مریض بجا مے مانند - مدت مریض ما بین چند ساعت

یا چہار ہفتہ ممتد ایراست - مرض از روز ظہور و شروع افاقہ اوسطاً از شش روز تا دہ یوم باقی باشد - تعداد اموات ہمیشہ در نہایت زیادتی مے باشد - چینے کہ وباء در عروج خود مے باشد - تعداد اموات فیصدی از ہفتاد تا زیادہ از نود مے شود - واگر بغایت شدت باشد دران حالت شاذ ونادر تعداد اموات از شصت فیصدی کم میشود +

طریق شناخت طاعون

در شروع وباء شناخت مرض عموماً مشکل است - در حالات شدید از ملیریا بخار ریا ٹیفڈ بدرجہ سخت قیاساً دریافت کردہ مے شود - اما در حالات معمولی از غدود وآماس در شناخت مرض صدور بسیار غلطیہا و غلط فہمی ہا ممکن است - در حالت وبائی در شناخت مرض ہیچ شک وشبہ باقی نمے ماند +

در تپ ڈینگو (قسیم بخار) در بن ران و بغل و گردن نیز خفیف تورم ظاہر میگردد - اما در بخار ڈینگو و وباء فرق این است - کہ مریض بخار ڈینگو را در مفاصل و اعصاب درد سخت میباشد و قسمے از سوزش عارض مے شود - کہ آن مخصوص بہ بخار ڈینگو است +

این امر کہ از آزمایش وامتحان خون تاکدام حد شناخت وباء ممکن است بر تحقیقات آئندہ منحصر است تاحال درین بارہ اطمینان بخش کامیابی حاصل نہ شدہ است +

امورات جہت انسداد وباء

بجہت انسداد وباء اول تدبیر این است - کہ راہا بند کردہ شوند - دقوا عد

قرنطینه به پابندی سخت جاری کرده شوند - ازین تدابیر وباء عالمگیر منتشر نمیگردد - چونکه بذریعه راه هائے خشکی و آبی وباء بمقامات دیگر منتقل مے شود - پس بروقت بادو باء نمودار شود - لازم است که بر سرحدات و بندرها و بر سر جهازات سینٹری پولیس متعین کرده شود و بر سرحدات خشکی خانه ها یعنے گمرک خانه ها چنین مسافران را ملاحظه ڈاکٹری کرده شود - یعنی آن کسانیکه از مقامات وبائی در آمده باشند - از آنها اشخاصے که بیمار باشند یا شبه مرض بر آنها باشد علیحده کرده بشوند - و باقی مردمان زیر قرنطینه نگاه داشته شوند - لیکن این لازم است که بجهت رهایش اشخاص قرنطینه انتظام بعمل آید - چونکه در خاص حالات مدت ظهور آثار وباء تمر ابتداء از هفت یوم مے کند - بنابران ضرور است - که میعاد قرنطینه یکهفته قرار داده شود - و لباس پوشیدنی و فروش بستر وغیره سامان مسافران مذکور را از ادویه مناسبه تدخین کرده هوائے ناقص که در آن اشیاء سرایت کرده است دور کرده شود - و اشخاصے مبتلا باین مرض شده باشند - سامان و اشیائے آنها بآتش سوزانیده شود - و بمال اسباب که از مقامات وبائی آورده میشود - ملاحظه اهم کرده شود +

جواب این مسئله نهایت اشکال دارد - که از ملک هائے وباء رسیده انسداد دخول کدام سامان و اشیا کرده شود +

۲۹ جنوری ۱۸۷۹ع اهل جرمن ممانعت کردند - که از ملک روس قسم پارچات فروش و لباس کهنه مستعمله چرکین و صفیه و اسباب چرمی ریشمی و اقسام مو ئینه و پر جانوران و ماهی داخل ملک جرمن نه شود - و نسبت دیگر اقسام مال که در صندوقها بند کرده مے آیند - هوائے ناقص آنها را اصلاح کرده شود +

طریق اصلاح ہوائے ناقص

بجہت اسباب چرمی و پارچات دیگر طریق اصلاح ہوائے ناقص اینست
کہ اشیائے مذکور را در پنج فیصدی کاربالک ایسڈ مالیدہ و بذریعہ گل
صاف کنند از آن اشیاء ہوائے ناقص دور سازند۔ لیکن جسم و پارچات
پوشیدنی و فروش را باید فیصدی صابون ملائم غوطہ دادہ گرمی سلسس
تھرامیٹر کہ پنجاہ درجہ داشتہ باشد دادہ شود و چہل و ہشت ساعت
در آب صابون مذکور گذشتہ بطریق معمولی بار دیگر بشویند۔ بہا پیالہ
حصہ بالائے صندوق ہاسے بہ پنج فیصدی کاربالک ... مالیدہ
یا برش کردہ صاف کنند۔

نگرانی جہازات بہ نسبت نگرانی امور رفت سرحدات خیلے مشکل ہست
این نگرانی نسبت بہ جہازات خورد و بزرگ ... بودہ باشد کہ از بندرہائے
وباء رسیدہ وارد شوند۔ جہازات کہ مریض ... وباء در آنہا باشند
قرنطینہ برآنہا قایم داشتہ شود۔ و مریضان را در ہسپتال ہائے خاص
قرنطینی علیحدہ نگہدارند۔ و لباس وغیرہ سامان شان را بسوزانند۔ و از
اشیاء مسافرین و عملہ جہاز تندرست ہوائے ناقص صاف کردہ شود۔
در جہازہا کہ بیمار نباشد۔ از آنہا قید قرنطینہ برداشتہ شود الا دور
نمودن ہوائے ناقص از چنین جہازات ہم ضروری است۔

دریں بارہ خاطر خواہ امورات قواعد انسداد وباء آن است کہ در ماہ جون سنہ ۱۸۹۴ع
بوقت ظہور وباء در جنوب چین انٹرنیشنل سینٹری بورڈ در مصر جاری کردہ
بود۔ در آن قواعد تفریق میان جہازات صاف از ہوا و جہازات وباء رسیدہ

ظاہر کردہ شدہ است مطلب از جہاز صاف این است کہ از بندر وباء رسیدہ آمدہ باشد۔ لیکن در آن ہیچ شخصے بمبتلاے این مرض نباشد یا اشتباہ اثر وباء بر آن نہ شدہ باشد۔ این چنین جہازات را بعد ملاحظہ ومعائنہ ڈاکٹری اجازت داخل شدن بندر میدادند۔ لیکن اگر روانگی ہمچنین جہاز از بندرگاہ وباء رسیدہ کمتر از ہفت یوم باشد پس آن جہاز تا اختتام ہفتہ ممنوع از دخول باشد۔ نسبت جہازات مشتبہ کہ واقعات وباء در آنہا بوقوع آمدہ باشد بقسمے دیگر سلوک کردہ شود ٭

اگر در چنان ملکے وباء نمودار شود۔ کہ قبل از ان دہ سال ظہور آن نشدہ باشد۔ درین صورت نہایت مفید امر این است۔ کہ در ہر جائے کہ بیشتر وباء منتشر شدہ است۔ راہ ہاے آمد و رفت آن مقامات بذریعہ ملٹری گارڈہا مسدود کردہ شود۔ این تدارک در قصبات کوچک ممکن ہست مگر وقتے کہ مرض عموماً انتشار یافت مشکل است۔ زیرا کہ اکثر اوقات چنین میبود۔ کہ مرض شناختہ نمیشود۔ تا آنکہ انتشار مے یابد۔ انسداد راہ ہاے قطعات ملک وسیع امرے ہست نہایت مشکل۔ لیکن بہر صورت بقدر امکان تدارک انسداد بہتر است ٭

علاج

علاج وباء بایں طریق منحصر است۔ اما از بدقسمتی جانبری ازین مرض مشکل است۔ وقت ابتدا این مرض مریض را خاصتہً چنان ادویہ دادہ میشوند کہ در آن الکوہل مخلوط مے باشد۔ در حالت ابتداے این مرض فوراً مالش روغن مفید گفتہ اند۔ و شاید سبب فایدہ این باشد کہ از مالش روغن در

تیزی و حدت بخار کمی می شود - و از این جہت اثر سے سودمند حاصل تواند شد ؛

درحالت بخار ادویات مسکنات بخار استعمال کرده شود - اگر مریض را عرق جاری شود - پس آب گرم بآن روغن آمیخته بمالند - تا عرق بیشتر جاری شود - ہر وقت کہ بخار کم شدن گیرد - کافور - اہیفر وغیرہ ادویہ نیز داده شود - علاج غدود دمل ہا بہ پولٹس کنند ہر گاہ پختہ شوند دستکاری نمائیند ؛ از تحقیقات ڈاکٹر ہیسن و یورل چنین ثابت کرده شود کہ علاج این مرض بذریعہ سیرم موجب کامیابی و نجات مریض است ؛

علامات وباء اسود

نسبت بیان علامات این مرض از ہمہ بہتر این است کہ ما خلاصہ آن خط را نقل کنیم کہ ڈاکٹر ڈبلیو جیمس ہلتہ افسر کلکتہ در صحایف اخبار روزانہ آنجا بجہت اعلان عام وفایدہ انام شایع نمودہ است ؛

علامات منذرہ وباء

ظہر علامات مرض این است - در زمان اخفاے سمیت (انکیوبیشن پیریڈ) عموماً از سہ روز تا پنج روز مے باشد - مرض بالعموم شروع باین طریق میشود - کہ اول لرزہ مے آید و در تمام بدن درد پیدا مے شود طبیعت علیل و ناچار معلوم مے شود و ضعف سخت طاری مے گردد - بروز بخار بشدت میباشد درجہ حرارت از یکصد و سہ تا یکصد و شش مے ماند و در دسر بہ شدت ہذیان و بیہوشی عارض میگردد و فوراً علامات بدیہ از قسم محرقہ شروع

مے شوند۔ بروز دوم یا سوم در کنج ران و زیر بغل و گردن غدودہائے متورم نمودار میشوند۔ و بعد از زمانے در آن غدودہا ریم مے افتد و وقتیکہ غدودظاہر مے شوند در آنوقت بخار فرو مے شود و ہذیان و بیہوشی رفع مے گردد۔ و بہ جلد عرق مے آید و تمام بدن عرق عرق میشود و نبض بطی شدہ از یکصد تا بہ نود ضرب فی منٹ میرسد۔ بعض اوقات زیر جلد داغہائے سرخ رنگ سیلان الدم بنظر مے آیند و بعض دفعہ بول الدم و بعض دفعہ قے الدم عارض میگردد گاہ گاہ از شش بعہ سرفہ خون مے آید ضعف نہایت درجہ سخت میشود و مریض بیقرار و مایوس از زیست میشود اشتہا ساقط میگردد۔ اگر غذا بخورد ہضم نمے شود در ابتدا شروع مرض چندین واردات مشتبہ بظہور میرسند و بعد ازان در تشخیص مرض ہیچ اشتباہ نمے ماند۔

مانعات وبائے اسود

واقفان علم (پتہالوجی) بعد از تحقیقات زادان و تفتیش بیکران ثابت نمودہ اند کہ خداوند کریم چنان بعض تدابیر پیدا فرمودہ است کہ از اختیار نمودن آن اثر امراض متعدی بر انسان نمیشود۔ اندرون خون چنان تغیرات پیدا میشوند کہ بہ سبب آن از اثر امراض متعدی متاثر نمے تواند شد۔ ہمچنان کہ بعد ٹیکہ زدن اولاً ہیچ یک نمے برآید و اگر احیاناً برآید۔ نہایت ضعیف پیدا شد۔ لیکن حقیقت این است کہ اگر ٹیکہ بقاعدہ درست زدہ شود بالخصوص اگر چند مرتبہ مکرر تہ کمہ بعمل آید یعنی تغیرات کہ بذریعہ ٹیکہ در خون پیدا نمودن ضروری است اگر آن تغیرات بطریق تکمیل پیدا کردہ

شوند - پس بعد ازان وجہے نیست کہ چیچک بر آید - غرض این است کہ باین تدبیر از مرض چیچک مدت العمر نجات مے شود و این تدبیر در علم (پیتیالوجی) ریو فی ٹی مے گویند اگر بہ حقیقت مرض وباء اسود نظر غور کردہ شود - و بالخصوص کہ چندین بار در ہندوستان حادث شدہ است اگر از تواریخ تلاش اسباب آن کردہ شود ہمین ثابت میشود کہ ہر کجا کہ در زمین نمی و رطوبت غالب است و آبادی خلایق بکثرت و گنجان است در خون اشخاص باشندگان آنجا چنین تغیرات نامحسوس بتدریج پیدا مے شود کہ از آن رفتار دوران خون شان سست میگردد - و ازان سبب نقص تمام افعال اعضاے رئیسہ واقع مے شود نہ دل خون صالح در بدن بقدر کافی میفرستد و نہ جگر اصلاح و تصفیہ آن باقاعدہ میکند در ہر بدنے کہ چنین جمع دوران میکند و آن بدن از علام کثیف و ممتلی میباشد - پس ظاہر است کہ از چنین خون جسم را از امراض چگونہ حفاظت خواہد کرد و آن اجرام کہ در بدن میباشند بالخصوص در ہوا ہر وقت موجود میباشند و کار شان این است کہ ہر وقتیکہ از خارج کدام جرمے خارجی اندرون آمدن خواہد - پس آن را آن اجرام مے خورند بجہت غلظت خون و سستی دوران خون اجرام چنین نحیف و درماندہ میشوند کہ ہیچ عمل و دخل کردہ نمے توانند و اجرام مذکور بجاے مقابلہ کردن مرض ازان زار و ناچار مے شوند - پس اصل سبب وباء ہمین است تا وقتیکہ بسوے آن توجہ کردہ نہ شود وباء ہرگز دور نمے شود این وباء چنان نیست کہ تا وقتیکہ اسباب اصلی آن رفع کردہ نہ شوند و تا وقتیکہ بر بنیاد اصلی مرض حملہ کردہ نہ شود ہرگز دور نمے شود - افسران حفظان صحت ازین امر غافل اند کہ این وباء باوجود آنکہ بر صفائی و غیر تدابیر خارجہ ہر چند زور دادہ شود چندین سال

علی الاتصال قایم میماند چندین بار اثر این زہر خفیف و خوشنمی میشود
کہ گویا برائے زمان قلیل سحو ایز غفلت بہر ود۔ لیکن باز دفعتاً مشتغل
میگردد۔ از صفائی ہائے خارجی چہ میتواند شد۔ ہرگاہ خون از کثافت ہا
متعفن شدہ باشد و رفتارش سست گردیدہ باشد پس تا وقتیکہ رجوع بسوئے
خرابی خاص کردہ نشود کرتاً تانیاً عود مرض محتمل میباشد۔ اگر از حالت زمانہ
گذشتہ سبق حاصل میتوان کرد و اگر تواریخ چیزے رہنمائی میتواند نمود
پس این اندیشہ ہر وقت موجود است در ایام وبا اتفاق مے شود کہ بسی اشخاص
اہل حوصلہ و دلیر طبیع از بیم این مرض حوصلہ مے بازند و سخت خایف میشوند
ازین خوف و دہشت نظام عصبی اوشان بالکل کمزور و مغلوب میشود و
بہ ادنے تحریک متاثر ازین مرض میشوند۔ بجہت نجات ازین خوف
و ہراس بعض نادان خوشی و غیرہ مضر غیر طبیع بیہودہ ذریعہ ہا اختیار کردہ
اند و بجائے نفع نقصان عظیم مے یابند +

آں کسانے کہ مستعد وبا باشند

سستی دوران خون کثافت خون ضعف اعضائے رئیسہ ضعف آلات
غذا ضعف نظام عصبی پریشانی خیالات انتشار و تکدر طبیع و کمزوری (اجرام
ناگوسایٹ) و عدم قوت مقابلہ اجرام امراض خارجہ ∴

امورات حفظان صحت

(۱) ذخیرہ آب یعنی آب سیفون کہ نہایت لطیف و صاف باشد +
(۲) صفائی بدر روہا و کوچہ ہا و مسکانات و احاطہ ہا و چاہ ہا و سڑک ہا

ومصفافات آبادی ہا خوب باید کرد ٭

(۳) اشخاص کہ از نواح خارجہ مے آیند نگرانی آنہا و بر اسٹیشن ہائے ریلوے و دروازہ ہائے شہر ملاحظہ اشخاص واردین نمودہ شود۔ اشخاص تندرست را اجازت آمدن و دخل دادہ شود ٭

(۴) معائنہ اشیائے خوردنی کہ در بازار ہا اشیائے ردی و ناقص فروختہ نہ شود ٭

تدابیر استیصال مرض بعد ظہور

(۱) سررشتہ حفظان صحت در ہر حلقہ یا علاقہ تعداد کافی ڈاکٹران و عملہ ماتحت تیار و مستعد باشد ٭

(۲) فوراً این انتظام کردہ شود۔ کہ ہر وقت کہ وارداتے بظہور رسد ہمانوقت از مردمان صحیح و تندرست مریض را جدا کردہ در ہسپتال کہ عارضی تعیین شدہ است بردہ شود ٭

(۳) کمرہ مکان مریض ہر مکانے کہ مریض وبائی دران رہائش کردہ باشد آن مکان مصفیٰ سازند و سفیدی کنانند۔ و در آن ڈس انفکٹنٹ اشیا دہیانند غلاظت و فضول اشیاء کہ ازان پاک نمایند و بیت الخلاء بدررو و تالاب وغیرہ کہ بخوبی صاف کنانند ٭

(۴) قرنطنیہ۔ در ہر مکانے کہ وقوع واردات وبائی ظاہر شود مردمان تندرست آن مکان کہ کم از کم ہفتیوم در قرنطنیہ نگاہدارند۔ و بعد از میعاد قرنطنیہ اجازت آمد و رفت دادہ شود ٭

(۵) مریض را در اثنائے مرض در مکان ہوادار علیحدہ بدارند و مکانات

وچاہات وصحن خانہ را از غلاظت ہا محفوظ داشتن ضروری ہست ؞

ہدایات کہ بجہت انسداد مرض وبائے ہو د متعلق بمالکان مکان اند

ڈاکٹر ڈبلیو جی سمینس ایم۔ ڈی۔ ایم۔ آر سی۔ پی۔ ہلتھ افسر کلکتہ میگوید۔ کہ اگر شخص را معلوم شود۔ کہ در خانہ کسے را نجار شدہ است و نیز در کنج ران یا بغل و یا زیر گوش غدود متورم شدہ اند۔ پس آنرا مناسب است کہ بر مفصلہ ذیل ہدایات عمل کند ؞

(۱) ڈاکٹر را فوراً طلبانیدہ مشورہ بگیرد ؞

(۲) صحن خانہ و احاطہ مکان ہا کہ صفائی بدرجہ کمال دارد ؞

(۳) غلاظت وخس و خاشاک اول صبح از مکان و احاطہ بیرون نماید کہ ارابہ ہائے میونسپل بہ برند ؞

(۴) تمام بدررو ہا کہ بالائے سطح زمین باشند یا زیر زمین و بیت الخلا خوب پاک صاف نمایند و وقت صاف کردن اشیاء مانع عفونت از قسم فنی تائیل کاربالک ایسڈ یا فلوئیڈ جی صاحب وغیرہ وغیرہ استعمال کنند ؞

(۵) اولاً چاہات گودام مکانات سکونتی کہ صاف کنانند و سفیدی جونہ نو باید کنانید و در سفیدی مذکور از ادویہ مذکور الصدر حصہ اے آمیز باید نمود ؞

(۶) پارچات فروش کہ ہر روز در آفتاب خشک باید کرد و پارچات لباس پوشیدنی صاف و پاکیزہ باید داشت ؞

(۷) انبود خلائق و انسداد راہ ہا سے آمد و رفت اسباب حدوث

این مرض اند - ازین سبب تدارک اینها بخیال باید داشت ٭

(۸) چونکه صفائی اندرونی از صفائی خارجی اقدم است -
لهذا تصفیه خون از صفائی مکان و صحن بیشتر ضروری است ٭

انسداد وبائے طاعون در اسلام

٭ درین موقعه بیان این امر مقصود ماست که از حیثیت تاریخی وباء طاعون
در مذاهب اسلام ثابت شده است و مورخین ضبط واقعات این مرض
به ازمنه و امکنه مختلفه از زمان ظهور نور اسلام در کتب مصنفه نموده اند چنانچه
بخوبی ثابت است که بانی اسلام علیه الصلوة والسلام طریقه انسداد و علاج
آن بتصریح و توضیح ارشاد فرموده است - و این امر قرین قیاس است که چند
طریقه حفظان صحت که از روے رسم و رواج در آن زمان مستعمل بوده
بهتر ازان هیچ طریقه انسداد وباء نبوده است - لیکن در لباس رسم و رواج
اکثر این معنے فراموش نمودند و غرض اصلی را ندانستند که عمل این رسم چرا
جاری شده است مگر هرگاه آن ارشادات بانی اسلام را غور سکینیم که
در علاج این مرض ارشاد نموده و طریقه ها سے که درباره حفظ صحت بیان
فرموده - پس معلوم مے شود که در آن زمان بوجه کثرت حدوث وبا آن
طریقه ها چنان عام کرده شده که آن جزو طرز معاشرت شان گردیده -
الحاصل در اقوامے که این مرض بیشتر حادث میشد - اقوام بنی اسرائیل
بودند - و اشخاص پابند مذهب وقوع این بلیه را باین نوع تعبیر مے نمودند
که آن عذابے است من الله بر بنی اسرائیل و ازین امر ثابت مے شود که
از عهد حضرت مسیح این مرض ظاهر شده - مگر اقوام بنی اسرائیل حدوث آنرا

ہمیشہ از قہرِ الٰہی میدانستند و ہیچ علاجے نسبت این مرض در تواریخ اینہا ثابت نیست و این امر یقینی است کہ در قوم مذکور آنہا ہیچ علاجے نیست۔ در عہد آنحضرت از سنہ ۶ ہجری دورہ ہائے این مرض شروع گردیدہ۔ چنانچہ ابو الحسن مدینی میگوید کہ در اسلام پنج طاعون مشہور اند۔

اول۔ طاعون شہرویہ است کہ در مداین بعہد حضرت رسالت مآب صلی اللہ علیہ وآلہ در سنہ ۶ھ واقعہ شدہ ٭

دوم۔ طاعون عمواس کہ بزمانہ حضرت عمر در شام حادث گردیدہ در آن طاعون بیست و پنجہزار آدم ہلاک شدند ٭

سوم۔ طاعون جارف در زمان عبد اللہ بن زبیر در سنہ ۶۹ بوقوع آمدہ در آن مہلکہ ہفتاد ہزار آدمی ہر روز فوت شدند و آن طاعون صرف سہ روز بود۔ در ہمین طاعون ہشتاد و سہ با ہفتاد و سہ پسر از انس بن مالک رحلت نمودند۔ و از عبد الرحمن بن ابی بکر چہل پسر طعمہ اجل شدند ٭

چہارم۔ طاعون فتیات کہ در ماہ شوال ۸۷ھ ظہور یافت ٭

پنجم۔ طاعون در ماہ رجب سنہ ۱۳۱ھ پدیدار شدہ و در ماہ مبارک رمضان چندین روز نہایت سخت و شدید گردیدہ بود۔ درین طاعون روزانہ یکہزار جنازہ در سکہ امراید میرسیدند۔ بعد ازان در شہر شوال کم شدہ۔ علاوہ برین در سنہ ۵۰ھ در کوفہ حدوث طاعون انتشار یافتہ کہ دران مغیرہ بن شعبہ وفات کرد٭ طاعون شہرویہ کہ تفصیل آن در شرح نووی کتاب حدیث معتبر صحیح مسلم وغیر آن در تحت لفظ زمن مذکور است ٭

طاعون عمواس۔ عمواس نام قریہ ایست کہ مابین رملہ و بیت المقدس واقعہ است۔ در آن قریہ وقوع طاعون در سنہ ۱۸ھ و بروایت ابو زرعہ در سنہ ۱۷ھ

ثابت میشود۔ وابوعبیده بن جراح ومعاذ بن جبل وزوجه ودختر ش
باین مرض درگذشتند ۰:۰

جارف ۔ یعنے جاروب کننده است واین طاعون نیز خلایق را صرف
در ۳سه روز به جاروب موت ازساخت هستی بیرون برد ازین جهت اهل
عرب نام آن الجارف نهادند ۰:۰

طاعون فتیات ۔ که آنرا طاعون اشراف نیز مے نامند در شام وبصره
وواسط وکوفه در سنه ۸۷ھ واقعه شده بود واشخاص شریف ونساء جوان
بیشتر به این مرض مبتلا شده هلاک شدند وآن در عهد خلافت عبدالملک
بن مروان بود۔ وجه تسمیه طاعون اشراف همین بوده که مردم شریف بیشتر
از ابتلائے آن تلف شدند ۰:۰

طاعون مسلم بن قتیبه که از ماه رجب ۱۳۱ھ شروع شده تا شوال باقی
مانده ۔ در آن طاعون تعداد اموات روزانه یکهزار بود ۰:۰

طاعون عدی بن ارطات در سنه ۱۰۰ھ واقعه شد وطاعون غراب
در سنه ۱۲۷ھ غرض که از سنه ۶ تا سنه ۱۳۱ دوره ها سے مرض طاعون بوقوع
آمده ودر هر زمانه برائے آن نامے جداگانه نهادند ۰:۰

(۱) سنه ۶ طاعون شرویه (۲) طاعون عمواس در سنه ۱۸ علے اختلاف
در سنه ۱۷ (۳) طاعون جارف در سنه ۶۹ (۴) طاعون فتیات در سنه ۸۷ھ
(۵) طاعون عدی بن ارطات در سنه ۱۰۰ (۶) طاعون غراب در سنه ۱۲۷ھ
(۷) طاعون مسلم بن قتیبه در سنه ۱۳۱ ایه د ۔ ۰:۰

اکنون ما را اظهار این امر مد نظر است که درصورتے که در مدت
صد وبیست وپنجسال چنین عارضه مهلک چندین بار حدوث وانتشار یافته

پس ضرور است کہ در علاج آن بعد غور و تامل قانونے عمدہ وضع کردہ باشند۔ گو کہ آن قانون از حیثیت تاریخے نبودہ باشد۔ مگر بعد لحاظ این مرض تدابیر حفظ صحتے کہ بروئے رسم و رواج جاری شدہ گویا آن تدابیر بالکلیہ علاج وباے طاعون است۔ حضرت بانی اسلام علیہ وآلہ الصلوٰۃ والسلام در کلام وحی نظام خود بہ ما ارشاد فرمودہ است۔ کہ در زمان حدوث این بلیہ در مکان ہاے سرد و سایہ دار سکونت ورزند واشیاء خوشبو مانند عطر و گلاب و کافور و مشک و عنبر و عود ببویند سرکہ و لیمون و سکنجبین اکثر و از غذیہ مستعمل دارند۔ عود و غیرہ اکثر در خانہاے خود تبخیر کنند و در ہمہ گوشہ ہاے خانہ سرکہ و گلاب اکثر اوقات بپاشند و دستہ ہاے پیاز بر طاق ہاے بیوت مسکونہ نہادہ باشند در ہوا بیشتر سیر و گردش نکنند۔ و اگر بجائے رفتن اتفاق افتد گوش و بینی را بپارچہ خود بند گذارند۔ و در اثناے راہ بالضرور عطر با خود دارند تا کہ استشمام طیب آن قلب شمارا تقویت بخشیدہ باشد ❊

اکنون این ہم بباید دانست کہ از حیثیت تاریخی این قانون انسداد طاعون است کہ مذکور شد و بر آن ہیچ صورت اعتراضے وارد نمیتواند شد و نمیتوان گفت کہ این قانون مفید نیست۔ بلکہ جملہ مورخین متفق اند برین قول کہ در بلد مکہ معظمہ و مدینہ منورہ زادہما اللہ شرفا و تعظیما ہیچ گاہ طاعون حدوث و انتشار نیافتہ اگر نتیجہ استعمال این قانون بر آوردہ شود ہیچ بموقعہ نخواہد بود زیرا کہ مرض طاعون برابر در قریب قریب ممالک منتشر شدہ و در مکہ و مدینہ ہیچگونہ انتشار نہ پذیرفتہ ازین سبب کہ قانون انسداد طاعون وضع فرمودہ بانی اسلام در آنجا نافذ بودہ یعنی کثرت استعمال بخورات خوشبو و غیرہ کہ در صدر ذکر یافتہ

و به نسبت ممالک دیگر در آن مقامات این طریقه زیاده تر شیوع داشته
و بوجه احسن دستور العمل بوده است و در ممالک دیگر چونکه بدیری این قانون
نفاذ یافت همانقدر بدیر این وبا دفع شد - و سالها سال گذشته که نام و نشان
آن پیدا نیست و قیاس این امر هم درین مقام بموقعه مینماشد که در مجالس اسلامی
پاشیدن گلاب و از عود و لوبان وغیره قریب میت بخور نمودن و در محافل
عطر تقسیم کردن این همه چیزها پاک و صاف کننده هوا ست - اهل عرب
را تا کنون دستور است که آنان هر روز در خانهاے خود بخور مے نمایند
و بوقت ورود مهمانان بخانه شان فی الفور بخور خوشبو مے کنند و بکنار خانه
بهمین غرض مجمرها مهیا میدارند - در اشیائے ماکولات اکثرا کاسه از
سکنجبین مے نهند - و پیازهائے خام نیز بر سفره میگذارند - گلاب پاش
در هر محفلے موجود مے باشد - که آنرا بموقعه مناسب بر روے حاضرین میپاشند ؛

استاد زمانه بر آن تدابیر که در خصوص دفع سمیت جوهرها وا در دفع وبائیت جاها عفون
علاجی بس مفید بود پرده انداخت و رفته رفته میلان استعمال آن از خواطر محو ساخت بمقابله
تدبیرات آن زمانه پیشین علاجات ما درست زمانه حال اقوال بے اصل هم با تجربه داکتران کم
تجربه که بظاهر دلکش نما است محض لچر و پوچ است و بر ضمائر ارباب دانش انیمعنی پوشیده
نیست که هرگاه امری به تجربه هائے کثیره در مدت صد ها سال مفید و نافع ثابت شده
باشد - نسبت بقانون اشخاصے که در حالت اضطراب و سراسیمگی وضع میکنند چه قدر وزن
میدارد و قابل اعتماد مینماشد ؛

اطباء یونانی را که بارها موقعه تجربه این قسم مریضان حاصل شده است بر تدابیر و
تجربات شان غور نموده عمل میباید نمود - برائے اینکه این معالجات و تدابیر
ازان اشخاص صدور یافته که چندین مریضان را مشاهده نموده معالجات سود مند

آزمودہ اند۔ وما بیان کردیم کہ مسلمانان بہ مدت بیشتر از صد سال کیفیات
وحالات این مرض را معائینہ کردہ تجربہ ہائے سودمند خود ظاہر نمودہ اند
وتدابیر ماکولات ومشروبات کہ در مسلمانان بطور عموم رسماً ورواجاً جاری
شدہ اند۔ در دفع فساد جوہر ہوا اثر حکمے میدارند۔ زیرا کہ موجب تحقیقات
اطبائے یونانی بسبب فاسد شدن جوہر ہوا وبائیت انتشارے یابد و
در شخصے کہ مادہ قبولیت بیشتر ست۔ آنان از فساد ہوا زیادہ متاثر
میشوند۔ بہمین وجہ اطباء قائل اند کہ درچنین حال ہوائے صحراہا بہ نسبت
ہوائے خانہ ہا خراب تر میباشد۔ لہذا درچنان زمان بہ بیرون جات آمد وشد
زیادہ را منع فرمودہ اند۔ واثر فساد جوہر ہوا بیشتر بر اشخاص باشندگان شہری
تاثیر میکند ازین جہت کہ طبائع ایشان بوجہ سکونت شبانروزی در مکانات
بستہ وچرکین وبدبودار ونمناک متاثر شدہ اعضائے آنہا سست وبیکار
شدہ میباشند ؛؛

خلاصۂ مقال اینکہ بعد این ہمہ تقریرات حصول ودریافت این نتیجہ
نہایت آسان است۔ کہ از قانون قرار دادۂ بانی اسلام ہیچ قانونے
درخصوص انسداد طاعون احسن وادلے نیست وازین بہتر ومفید تر تدبیرے
نمیباشد کہ درہمہ میدان ہا ومکانہا وکوچہ ہا ومسالک عبور ومرور بخور عود
ولوبان بہ کثرت استعمال کردہ شود وبدر وازہ ہر مکانے مجمرے اثر
بخور نہند ودر گوشہ ہائے ہر مکان گلاب وسرکہ پاشیدہ شود۔ ودر
ماکولات پیاز وسرکہ مستعمل دارند وعلاج ہر مریض متعلق اطباء بودہ باشد کہ
درین صورت تدابیر آنہا کہ مبنی بر قانون مذکورہ است مفید ثابت خواہند
شد ؛؛

کمیٹی اطبّائے بمبئی

حکومت از انتشارہ مرض ہیبت ناک شدہ آخر قرار داد کرد۔ کہ اطباء بزرگ وتجربہ کار جمع شدہ قرارداد طیار کنند۔ کہ کدام تدبیرہا شے مناسب اند۔ کہ بہ اجرائے آنہا رعایا از ابتلائے وشیوع مرض محفوظ مے شوند۔ آخر الامر حکمائے شہر بمبئی و اضلاعش جمع شدہ تدابیر ذیل مقرر فرمودند۔ کہ عمل برآن از برائے حفظ صحت و ماموں ماندن از وباء مفید خواہد شد ﴿

(۱) خانہ ہا را از گندگی و مادہ ہائے غلیظ ومتعفن پاک سازند در خانہ ہائے تاریک دریچہ ہائے جدید بکشند تاکہ ہوائے تازہ و شعاع آفتاب را راہ درآن باشد برائے آنکہ تمازت آفتاب عفونت را کہ اندرون خانہ باشد دور کند ﴿

(۲) سمیّت مرض طاعون از ہمہ کردہ بہ موشہائے خانگی و مورچہ ہائے زاید میباشد از مس کردن آنہا احتراز باید کرد۔ اگر بخانہ کسے موشہائے مردہ یافتہ شوند۔ باید کہ فی الفور در آتش بسوزانند و ہرگز دست وپا بہ آنہا نہ زنند ﴿

(۳) بعد از غذا دستر خوان را بیرون خانہ صاف نمایند کہ استخوانہائے وغیرہ اجزا کہ برآنہا سورچہ میرسند موقعہ جمع شدن بہم نرسد۔ وخانہ را بہ جاروب صبح وشام پاک وصاف نمایند ﴿

(۴) خانہ خواب یومیہ کہ درآن استقامت باشد از دوغ آب چونہ سفید کنند وپا برہنہ از سرسوراخہائے سورچہ نگذرند۔ نم کہ در صحن خانہ باشد

باید که خشک شود ؎

(۵) در لباس پوشیدنی چیزہاے خوشبودار مثل عطر و کافور وغیرہ نگہدارند و در مکان ہاے خود ادویہ خوشبودار را صبح و شام بخور کنند ؎

(۶) آب خوردن از چاہ ہاے پاکیزہ بگیرند و جاے سبوچہ ہاے آب چونہ سنگ سوختہ را بریزند تا کہ مادہ حیوانی وغیرہ عفونت را دور کنند

(۷) خدا نخواستہ اگر کسے بمرض مبتلا شود فی الفور مریض را علیحدہ در مکان ہوادار تنہا نگہدارند ؎

(۸) و لباس و ظرفہاے مریض و بستر و تخت خواب و چارپائی وغیرہ را مناسب است کہ تلف کنند و سوختنی را بسوزانند ورنہ آنہا را علیحدہ محفوظ کردہ میانہ آب گرم شستہ دود کوگرد چند ساعت دادہ خشک کردہ بکار برند ؎

(۹) ڈاکٹر کلگھارن صاحب سرجن جنرل گورنمنٹ ہند میفرمایند کہ ظہور این مرض از ردائت ہوا کہ از اسباب ہاے خاص مخصوص است مے شود۔ بنا بر علیہ باید کہ جاے کہ این مرض ظہور کند فی الفور بند و بست انتقال مکان فرمائیند تا کہ از اثر متعدیش محفوظ بمانند از تجربہ ثابت شدہ است کہ در زمین اثر این وباء جذب شدہ بہ تندرستان وقتاً فوقتاً حملہ میکند

راے پروفیسر ہفکن

علاج این طاعون وباء بہ ٹیکہ (خال زدن چیچک) تجربہ کردیم کہ کرمہاے مصنوعی پیدا کردہ بہ نوک نشتر بہ خون تندرست میرسانیم نتیجہ اش ہمین مے شود۔ کہ کرم ہاے وباء بہ آن ٹیکہ زدہ شخص یعنے (بآن خال زدہ شدہ)

اثر سے نے کند - این کرم ہائے مصنوعی از کار بالک مے میرند - و از حرارت ہم ناپدید میشوند - این دوائی کہ بہ ترکیب خاص تیار میشود بذریعہ پچکاری بہ پہلوئے آدم تندرست داخل کردہ میشود - بعد از ٹیکہ (خال زدن) مقامے کہ دران پچکاری رسیدہ بود - درد پیدا مے کند و حرارت در جسم بدرجہ یکصد و دو پیدا مے شود و درد سر در جسم و ناتوان مے شود این علامات ہشت یا نہ گھنٹہ قایم مے مانند - بعد از امتداد زمانہ بست و چار گھنٹہ طبیعت بہ حالت طبعی خود برابر میشود ۔

رائے کمشنر حفظان صحت

(بمبئی)

پلیگ یا بیوبانک فیور

این بخار متعدی قسم است کہ بزبان لیٹن پلیگا بہ انگریزی بیوبانک یا بیوبانک ادر میٹل - یا لیوان تاین پلیگ - بہ عربی وبا - یا طاعون و فارسی (جدید گہرت) بخار رعد سرگ - در ہندی مری یا مہامری میگویند ۔

(۱) علی العموم این بخار حملہ بہ غربا میکند بسبب اینکہ ہر باد نفس در خون میرسد ۔

(۲) از چند ساعت تا بہ چند ہفتہ ظہور آثار مرض میشود ۔

قول یک بزرگ کامل است کہ سبب حدوث این مرض عذاب خداوندی است کہ وقتیکہ در خلایق عصیان و گناہان عظیم بظہور میرسند و بظاہر مردمان از جادہ اعتدال گزشتہ بافعال ناکردنی مبتلا میشوند - آنوقت در طبیعت

استعداد سے پیدا میشود - کہ سمیت این مرض را فی الفور قبول میکند ٭

(۴) کسے کہ یکبار درین مرض مبتلا شدہ صحت یافت دوبارہ گاہے باین مرض گرفتار نمے شود ٭

طریق تشخیص میان بخار طاعون و حمی مطبقہ متشابہ شدہ

کہ در انگریزی آنرا ٹائیفس فیور گفتہ اند - در ابتداء علامات متشابہ پیدا میشوند لہذا علامات وخاصہ ہر یک نوشتہ میشود ٭

در حمی مطبقہ غدود ہاے متورم نمیشوند - بلکہ بر جلد دانہ ہا میشوند - کہ رنگ آنہا سرخ مائل بسیاہی میباشد کہ در طاعون گاہے این دانہ ہا پیدا نشدہ اند - در ٹائیفس فیور مریض علی العموم در ہفتہ عشرہ ہلاک میشود برخلاف آن مریض طاعون در دوازدہ ساعت ورنہ در سہ یوم ہلاک میشود ٭

علاج

اصول علاج - بعض حکما این گفتہ - اول معدہ را از سمیت مرض پاک و صاف کنند - باین طریق کہ کدام دوا کہ از و خوب قے شود بدہند مثلاً سلفیٹ آف زنک یا اپی کاک بعد از صفائی معدہ نسخہ مندرجہ ذیل استعمال کنند ٭

نسخہ - سلفیٹ آف مگنیشیا ۴ ڈرام - سلفیٹ آف سوڈا - ۲ ڈرام کونین ۹ گرین - آب صاف ۴ - اونس - ہمہ را آمیختہ دو نیم تولہ بعد از سہ سہ گھنٹہ مریض را دہند قبل از دادن دوا او بوتل را حرکت دہند کہ دواے زیرین خوب حل شدہ

آمیز شود۔

نسخہ دیگر۔ لائیکوار ایمونیا اسیٹیٹس۔ ڈیڑھ اونس۔ پٹاسی نائٹراس ۱۲۔ اسکروبل۔ ٹنگ نے شیا سلفاس۔ ایک اونس سکفرواٹر۔ آٹھ اونس ؛

ہمہ را یکجا کردہ بمقدار دو نیم تولہ بعد از سہ سہ گھنٹہ مریض را دادہ بروند وقتیکہ یک دو فعل شدہ قبض دور شود۔ از نسخہ مگ نیشیا سلفاس را کشیدہ دیگر ادویہ بدہند ؛

نسخہ برائے رفع تشنگی و اخراج سمیت مفید است

کلوریٹ پوٹاش۔ یک ڈرام۔ اسپرٹ آنٹ مول۔ یک اونس پانی یک پائینٹ۔ ہمہ را یکجا کردہ کم کم بدہند ؛

ایضاً نسخہ دیگر۔ کریم آف ٹاٹر۔ یک اونس۔ آئیل آف لیمون ۱۵ قطرہ قند سفید۔ یک اونس۔ آب گرم۔ دو پائینٹ ؛

ہمہ را یکجا کردہ بمانند وقتے کہ سرد شود ازاں قدرے قدرے مریض را بدہند ؛

نسخہ مقوی۔ ڈائی لوٹیک نائٹرو میوریٹک ایسڈ۔ ایک ڈرام۔ کونین سلفاس ۱۲ گرین۔ پٹاس کلوراس۔ ایک ڈرام۔ اسپرٹ آف اورنج پیل۔ ۲ ڈرام۔ انفیوژن جنشن۔ ۶۔ اونس ؛

ہمہ را آمیختہ در روز دو نیم تولہ در یوم سہ بار بدہند۔ برائے حفاظت طاقت جسم شیر تازہ و آب گوشت کم کم مکرر سہ کرر دادہ بروند ؛

ہر آئینہ بر طبیب لازم است کہ در قیام حرارت غریزی سعی کند و در دفع بیخوابی و بے چینی کوشش نماید۔ اگر مریض دفعتاً بیمار شدہ ناتوان شود۔ اسے مونیا

کاربونیٹ - مشک - کافور - دیگر محرکات و معرقات و مقویات بدہند - که رفتار نبض قایم بماند - بعض حکماے تجربه کار اجازت داده اند که کم مقدار براندی وغیره اقسام شراب دادن جایز است

نسخه براے قیام حرارت غریزی - کاربونیٹ آف ایمونیا ۵ گرین سرپ ارنیشائی - نصف ڈرام - کمفر واٹر - یک اونس - همه را یک جا کرده بعد از نصف نصف ساعت بدهند ⁂

ایضاً نسخه مقوی - کاربونیٹ آف امونیا - ۳ گرین - سرپ آف جنجر ۲ ڈرام - ڈیکاکشن سنکونا - ۲ - اونس - بعد از یک یک گهنٹه ازین یک یک توله بدهند ⁂

درین مرض گاہے حاجت مقامی معالجه هم ضرورت میباشد - اولاً کوشش باید کرد که ورم تحلیل شود - مثل آئیوڈین وغیره ضماد کنند - اگر در غدود هاے ریم پیدا شود از نشتر بیرون کنند و مرهم هاے دافع عفونت چسپان کنند - مثل کاربالک آئیل وغیره ⁂

علاج حفظ ما تقدم

(۱) جاے که مرض طاعون منتشر شده باشد از بیرونجات آمد و رفت بند کنند ⁂

(۲) صفائی اندرون خانه و بدررو وغیره یا خانه هاے زیر زمین کنند ⁂

(۳) کسے که ازین مقام حرکت کند - باید که سه یوم او را در قرنطینه نگهدارند ⁂

(۴) بر علماء و حکماء و صاحبان ذی هوش و ذی علم فرض است که خوف و هیبت را از دلهاے عوام بر دماغ دور کنند چراکه وهم و خوف بر طبیعت انسان بسیار بد اثر پیدا میکند و در طبیعت میلان و استعداد ے

قبول مرض ظاہر میکنند ؛

(۵) در زمان شیوع مرض جائے انبوہ خلائق جمع شدن ممنوع است لہذا میلہ ہا و جاہا ے زیارت گاہ و عرس ہا ے کہ دران احتمال جمع شدن مخلوق کثیر باشد منع فرمائیند ؛

(۶) انتظام غذا و رہائش در مکان ہا ے صاف باید کرد۔ و کسانیکہ از باعث غربت توفیق نہ داشتہ باشند حکومت را باید کہ انتظام امور طبیہ بفرماید۔

(۷) طبیب و آن کسانیکہ در تیمار داری مریض مشغول باشند۔ باید کہ جان خود را از ہوا ے تنفس مریض و از عرق جسم مریض و چیزے کہ او را مریض مس کردہ باشد یا پارچہ ہا ے کہ مریض پوشیدہ باشد و بستہ چارپائی وغیرہ قابل استعمال نمیباشد۔ طبیب یا کسیکہ مریض را مس کند۔ باید کہ دست ہا ے خود را از صابن و کاربالک لوشن صاف کنند

(۸) در ایام وبا کافور پیش خود نگاہ کردن مفید دانستہ اند ؛

(۹) در ایام وبا جان خود را درماندہ کردن و شب بیداری وغیرہ حرکات عنیفہ ممنوع است ؛

بحث در اسباب حدوث مرض

ڈاکٹران این سخن را بتحقیق رسانیدہ اند۔ کہ سبب پیدائش این مرض یک قسم زہر است کہ نامش بی۔ آس۔ سے۔ ٹک۔ است کہ از غلہ ناقص باجرہ کہ او را در زیر زمین دفن یا در خانہ ہا ے تاریک بند بسیار روزہا کردہ باشند

(۱) کسانیکہ در مکان ہا ے بند شب در و روز مے مانند۔ علی العموم مبتلا

میشوند۔ وکسیکہ جاہائے خود تاریک و یا خانہ ہائے خود را بہ غلاظت ناصاف دارند۔ علی الخصوص کسیکہ در خانہ اش زیر زمین بدرر و غلیظ باشد و آنانکہ مکانش در جائے پست باشد و در مکان غلیظ باشند ۔

(۲) جاہائے نمناک ماندن و آب از جاہائے گندہ خوردن مضر است۔

ڈاکٹر ہرش میگوید

اول اسباب پیدائش این مرض افلاس است دوم غلاظت و رطوبت مکان ہائے تاریک ۔ در بمبئی اول ظہور این مرض از انبار خانہ ہائے غلہ پیدا شدہ بود ۔ اول موش ہائے مبتلا شدند و از مس و بے خبری ہر جا کہ زندہ یا مردہ موشہا جائے گرفتند مرض منتشر شدہ ۔

ڈاکٹر سرجن کرنل جی اردس ارقام نمودہ است

بحکم سرکار عالیہ ما برائے تحقیق این مرض در محلہ ماندوے کہ اول اول آنجا مرض ظاہر شدہ بود رفتہ دیدیم کہ صفائی و غلاظت آن محلہ برابر دیگر حصہ ہائے شہر بود۔ بنا بریں بخاطر ما گزشتہ کہ باعث ظہور مرض غلاظت نیست پس ما جویان اسباب خاص را شدیم ۔ آخر بفکر ما بحد یقین رسید کہ باعث تولید مرض ضرور است کہ درین جا خصوصیتے داشتہ باشد ۔ تا وقتیکہ مقامی خصوصیت معلوم نشود ۔ پتہ مرض پیدا نخواہد شد ۔ ہر سو فکر راندیم بجز این سبب دگر چیزے نیافتیم ۔ کہ غلہ در انبار خانہ ہائے بندر افتادہ است و مرض را ہمین باعث شدہ باشد ۔ آخر از مردمان او جا پرسان کردیم ۔ معلوم شد اول اول کسانیکہ مبتلائے مرض شدند آن کسان بودند کہ کار حمالی غلہ میکردند

و در انبار خانه شب و روز مے مانند - ثبوت این که از غله ہواے فاسد
پیدا شد این است که ابتداءً موشہاے بسیار در انبار خانه مرده یافته شدند
وقتیکه ما یقین کردیم - فے الفور حکم دادیم در انبار خانه از دوغ آب چونه سفید
کنند - نتیجه اش بدیہی این ظہور شد که کثرت مبتلایان مرض کم شد - جائیکه
بست گرفتار میشدند چار ماندند - چونکه ہزارہا بوره ہاے غله جمع
بودند - نقل حرکت کار بزرگ دانسته صرف جاے که خالی بود - آن را
صفائی کردیم و سر نو صحن خانه ہا را بگل نو فرش کردیم - الغرض ما یقین میکنیم
که سبب حدوث این مرض غله کہنه و بندش ہوا میباشد اکثر مردمان ہمون
گرفتار بلا شدند که ادنے قسم غله بخوردن استعمال میکردند مثل باجره وغیره -
آن کسیکه گندم وغیره خوراک خود میکرد - کم مبتلاء مرض شده است ۰۰

ڈاکٹر روپ نوشته است

که ما در کوه المولره متعین بودیم - که اکثر مردمان این خطه خوراک از غلّه باجره
مے کردند - این وبا چندین بار روبروے ما ہمون وقت ظہور کرده است
که انبار خانه ہاے بسته را وا مے کردند ۰۰

علامات مرض که گورنمنٹ انڈیا اشتہار داده است ہمین است

اوّل بخار سردی معلوم میشود - بعدش جسم گرم میشود دوم در دست و پائے
لرزه مے افتد - سوم در جسم درد و کوفت بسیار پیدا شده معلوم میشود چہارم غدود ہائے

بالائی متورم میشوند علی الخصوص غدودہائے بُن ران وگاہے بغل و گردن وغیرہ ہم مبتلا میشوند۔ پنجم۔ ہذیان ششم قے میشود بوقت قے بسیار تکلیف مریض را مے شود ہفتم۔ گاہے قبض وگاہے اسہال جاری میشوند ہشتم۔ مریض مدہوش واری گفتگوے کند آواز بسیار کمزور مے شود۔ و مریض گفتگو بے قرینہ میکند چہرہ مریض ورم کردہ متفکر و پریشان معلوم میشود و چشم ہائے سرخ و بدرنگ میشوند ؞

ڈاکٹر ٹیلر

میعاد نشو ونما (ان کوبی شن پی ریا ڈ) ہفت یوم قرار دادہ است اما ڈاکٹر رابرٹ از یک شبانہ روز تا دہ روز گفتہ است ؞

بقول ڈاکٹر رابرٹ

شاذ و نادر در بعض مریض ہائے طاعون علامات ذیل ظاہر میشوند ؞

(۱) شدت تشنگی (۲) قے سیاہ رنگ (۳) از اجابت عفونت و بدبو بسیار مے بر آید و از تنفس ہم بوے ناگوار معلوم میشود (۴) پیشاب بمقدار کم مے آید۔ تشنج دست و پا میشود ؞

اوّل قسم

لاردل یا ابیارٹو دریں حالت بخار خفیف پیدا میشود۔ و در غدود ہائے ورم پیدا شدہ چہار دہم روز کم میشود یا پختہ ہم خارج میشود ؞

دوم قسم

فل می ننٹ - ایں قسم بسیار سخت قسم است - بخار بشدت میشود و قے

متواتر خون آمدہ مے آید از یک گھنٹہ تا بچند ساعت مریض ضایع میشود۔

تشریح بعد از موت

اگر مریض را چاک کردہ مشاہدہ نمودہ شود حالات ذیل بہ ملاحظہ شما خواہند آمد۔

(۱) ماؤف غدود متورم و ملایم شدہ باشند و رنگ آن مثل رنگ بادنجان شدہ باشد۔ و درمیان غدود متصلہ نک اعلی و نک سفل ہمین طور علامات سوزش شدید پیدا و ظاہر مے باشند و ہر چہار طرف غدودہا درمیان عضلات نشانات جریان خون و اجتماع خون بہ نظر مے آیند۔

(۲) طحال یعنے سپرز سیاہ و ملایم و از مقدار خود کلان شدہ پیدا شد۔

(۳) درمیان پردہ بلغمی (میوکس) داغہا سے خون ظاہر میشوند۔

(۴) در گردہ ہا سے پوند یدگی و آثار سوزش یافتہ میشوند۔

(۵) مقدار خون کم و رقیق مے شود و رنگ خون شریانی مائیل بہ تیرگی میشود۔

(۶) در اعضا سے نرم رطوبت غیر معمولی جمع شدہ تبدیل حقیقت عضو را میکند۔ مثلاً استسقا۔ ذات الریہ۔ دنبل۔ سوزش دماغ وغیرہ آخر ظاہر میشوند۔

کمشنر حفظان صحت احکام جاری نمودہ است

(۱) جاسے کہ مرض طاعون منتشر شدہ باشد باید کہ اخفی حفاظتاً از قبیل ...

عمارتی از آبادی دور تیار کرده شود۔ .... اگر زیر درخت باشد
خوب خواهد شد ٭

(۲) در آن خانه که مریض طاعون چند روز بیمار شده مانده باشد اگر او مکان
کم قیمت است۔ باید که آتش دهند و اگر پخته و گران قیمت باشد بر هدایات
مندرجه ذیل عمل باید نمود۔ کاو مکان از سمیت مرض طاعون پاک شود ٭

(الف) فرش خانه را در نیچه عمیق کنده کرده خاکش کدام جائے دور از
شهر در مغاک گور کنند ٭

(ب) نصف آثار گوگرد در دروازه هائے مکان بسته اندرون آن بر زغال
آتش نهاده دور کنند۔ باید که کسے نفوس اندرون آن نماند ٭

(ج) بر دیوارها و سقف خانه دوغ آب چونه صاف کنند ٭

(د) در بدرو خانه و باورچی خانه و بیت الخلا ادویه دافع عفونت استعمال
کنند و از آب صاف شسته کنند بعد ازین تدبیرها
چهارده یوم آن مکان را دروازه هائے کشاده دارند۔ بعدش
قابل رهایش میشود ٭

(هـ) از پارچه و بستر و غیره طریق پاک کردن از سمیت همین است۔ آن
چیزها که باستعمال مریض آمده باشند در آب جوش دهند۔ بعده در
آفتاب بست و چهار گهنته نگاه دارند ٭

(و) مرده که از مرض طاعون باشد سوختنش خوب است اگر مسلمان باشد
باید که در قبر او چونه آب نا زیده یه صندوق ادیاشند۔ و قبر
عمیق قریباً شش فٹ زیر زمین کنده کنند ٭

(ز) قبرستان از آبادی دور باشد و متصل قبر این قسم چاه و نهر و غیره برای صحت مضر ...

از تذکرۂ شیخ داؤد انطاکی صفحہ ۱۲۱

الجزء الثانی

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم

(طاعون) بالیونانیۃ کل ورم یظہر ... ثم خصص بالحار القتال السریع لتعفن السکائن فی نحو المراق والمغابن و یطلق علی الوباء للتلازم الحاصل بینہما غالبًا والا فبینہما عموم وخصوص وجہیان وھو فی تحقیقۃ یترکالیا قلا فا زید مادتہ الدم المتعفن وفاعلہ الحرارۃ الناریۃ وصورتہ شیٔ مستدیر یترشح الدم والصدید وغایتہ ازہان النفس شرہ ما فی الابط الشمال لمجاورۃ القلب فالفخذ الایمن فالابط الایمن فالفخذ الایسر فالعنق علی الاصح قیل الاباط شر من الفخذین ھذا من حیث المکان ومن حیث الزمان ما کان عند زیادۃ الدم وھیجانہ وذلک فی الایام الربیعیۃ ولو فی الخریف ومن حیث اللون الاسود الیکم الاخضر الاصفر الاحمر ومتے قارنتہ حمی واختلاط عقل وتواتر فی لنفس والنبض فہلاک

لا محالة لان الكيفية الردية قد اتصلت بالقلب و
اسرع الناس كلا كابه الاطفال فالاغراب خصوصا نحو
الزنجي والهندي الضعف المزاج بكثرة التحليل فالدموي
فالصفراوي وندر في السوداوي وهو وبائي في الاصح من
العامة حقيقة اجتماع بخارات عفنة تصعد بالامطار في
الازمنة الصيفية واسبابه حكمية كثرة الرطوبة والحرارة
ويبس الشتاء وكون السنة ربيعية وكثرة الملاحم فيعفن
الهواء بدم القتلى فيلقى في الحيوان والثمار والمياه وتؤكل
فيفسد الدم ويجمع الى المواضع الرخوة خراجا ان اشتدت
الرطوبة والانفاطات نزا فقوا صاحب الشرع عليه الصلوة
والسلام اشار الى ان سببه وخز الجن اي طعنهم ففي رواية
وخز اعدائكم واخرى اخوانكم ولا تناقض لجواز ان يكون
وخز المؤمنين المعبر عنهم بالاخوان للكافرين وبالعكس
او انه لصدوره بامره تقدس وتعالى لم يخرج الفاعل
عن الاخوة فان قيل مواضع القران ونحو المساجد محفوظة
من الجن فكيف يقع الطعن بها فات اسبابه الشرعية و
الحكمية عندي لاني اقول قد وقع الاجماع اذا عرفت هذا
فاعلم انه لا معارضة بين اسبابه الشرعية والحكمية
عندي لاني اقول قد وقع الاجماع من مثبتي الجن بان
مسكنهم الاماكن الموحشة كالاودية والقبور ومواضع
القتلى ولاشك ان الهواء وقت تحوله وبائيا يصير القضاء

كله موحشا فيظهرون كثيرا خصوصا مع نحوس
الطوالع والقرانات لمشاكله الروحانيات حينئذ لهم
فان قيل كيف يجمع بين الاسباب الحكمية وبين ما روى
عنه عليه الصلوة والسلام ان الزنا من اسباب الطاعون
قلت هذا سهل لان الزنا يوجب غضب الله عز وجل وذلك
موجب لاشد الوحشة المستلزمة لظهور الجن خصوصا
وقد جعل السباب افشاء الزنا لا مجرده فان قيل اذا
ثبت هذا فقد ظهران الطاعون انتقام ومقاصة فكيف
يقول عليه الصلوة والسلام الطاعون شهادة لكل مسلم
قلت لامانع اذا كان السبب امرا والمسبب غيره وقد
ثبت عموم البلاء وخصوص الرحمة والحديث يؤيده
فانه لم يسكت على قول الطاعون شهادة بل خصص هذا
العموم ولنا ان نقول قياسا على قوله تقيكم الحر يعني والبرد
كما اجمع عليه ائمة التفسير وان المعنى هنا والله اعلم و
نقمة لكل منافق اوكافر واراد بالمسلم الجنس والحقيقة
لتدخل الاناث + واول متضرر به من لم يأنف مزاج
ارضه ويشهد لذلك قوله عليه الصلوة والسلام الطاعون
رجز ارسل على طائفة من قبلكم وعلى بني اسرائيل فاذا
كنتم بارض وهو بها فلا تخرجوا منها واكنتم خارجها
فلا تدخلوا عليه على ما فسره الجمهور من ان ذلك
لتعديلهم من مفارقة المرض المعدى واستدل لذلك

بحديث ان من القرف التلف وهذا ظاهر فى النهى عن
الدخول على الطاعون وباقى الحديث بنقضه وان قيل نه
جمع بين التسليم والحذر ليطابق حال الناس فانهم فريقان
ولا وجه ان يرد الحديث حذرا من وقوع الفتنة وسد
الماعساء ان يفسد العقيدة فى الجزم بوقوع المقدر فان
الناجى يعتقد النجاة بفراره والهالك الهلاك بفراره ولا يرد
ناج ميت لجواز تكفينه به قبل خروجه ولا عكسه لجواز ان
يكون سودا وبا ويؤكد كونه للفتنة قول ابن مسعود الطاعون
فتنة المفار والفار وكيفية الموت به انعكاس الدم الى
المواد السمية فيتادى الى القلب كما يقع فى السموم ومن
ثم يلازم القاتل منه الحمى والقئ واسوداد المحل وكمودته وهو
يلازم الوباء دون العكس والفرق بينهما ظهور نحو الخراج
فقط لان الامراض فى الوباء نوع واحد وفيه مختلفة كما
زعمه قوم (العلاج) اذا علم ان السنة وبائية تهياء
من قبل بالفصد والحجامة وتنقية الاخلاط الحادة فاذا
بدا الهواء بالتغير فلتهجر اللحوم والحلاوات وكل ما يولد الدم
والحركة ويفترش الاس والنيلوفر والاطرفاء ويشرب العدة
والخل والطين الارمنى ويعلق النارنج والبصل والنعنع
والتفاح ويأكلها ويدخن بها وبيسه بالعنبر واللادن و
القطران ويستعمل التفويح مما يكون منه مطلقا ويأخذ
ما قل غذاءه ومنع غليان الدم بتبريده كالفواكه

والبقول والفول والعدس والرجلة ويدهن بدهن البنفسج
والصندل والخل والكافور ومن مجرب حمل الياقوت
والمرجان قبل والزمرد ومن المشهور تعليق
الدرونج وهذا المعجون ماخوذ مما لم يجرب
في الذخائر وهو مجرب الدفع السموم وتغير
الهواء والوباء وقد ربما يستعمل منه ثلاثة
قراريط ويجعل في دهن البنفسج ويدهن به
ما حول الانف وهو من اعظم المفرحات و
ينفع من الخفقان ينفس لقوى والاعضاء الرئيسة
وتبقى قوته عشر سنين وصنعته بنفسج ورد
يابس نعناع مرزنجوش من كل عشرة طين ارمني
درونج صندل بهمن ابيض كسفرة مجففة
بعد نقعها في الخل من كل خمسة صبر زعفران
طين مختوم مصطكى حب اترج مقشر
بسد من كل اربعة كهربا طباشير لاذن
من كل ثلاثة صمغ عنبر من كل اثنان
ياقوت احمر مثقال يسحق الكل ويترك
في نصف رطل ماء ورد وقد يحل فيه
سبعة قراريط بادزهر ثلاثا ثم يعجن
بشراب الريباس فان تعذر فالسفرجل
او التفاح ويرفع

من شرح الاسباب والعلامات

(صفحه ١٩٣)

الطاعون اصله فى اللغة اليونانية طيعون فاعرب فصار طاعونا قال الشيخ اللفظة التى ترجمتها بالعربية الطاعون كانت تطلق عند اليونانيين على كل ورم يحدث فى اللحوم الغدوية اما الحساسة مثل الدبيض والثدى واصل اللسان واما الغير الحساسة مثل ما فى الابطين وخلف الاذنين والاربيتين ثم انطلقت على الورم الحار خاصة الحادث فى تلك المواضع ثم على الورم الحار القتال ثم على كل ورم يكون قتالا لاستحالة مادته الى كيفية سمية تفسد العضو وتودى كيفية ردية الى القلب من طريق الشرايين كما نبه المصر بقوله هو بثور صغير الحجم كالباقلات واصغرا وورم كبير الحجم على قدر الجوزة او اعظم منها يخرج مع تلهب شديد موذ جدا مجاوز المقدار فى ذلك الالتهاب بحيث يزعم العليل ان قطعة من الجمر وضعت على ذلك الموضع ويصير حوله اسود ان كانت سمية المادة وافسادها اشد فيفسد الدم والروح وتعزل الطبيعة والحرارة الغريزية عن الكد خلابية فى ذلك الموضع فينقطع عنه الحيوة وتغلب عليه الحرارة النارية

فيتعفن ما حوله من اللحم والاغشية ويسود ويصير كابدان الموتى الا ان الهلاك يسبق به على ماتة العضو او اخضر او اكمد ان كانت السمية اقل او احمر ان كانت قليلة جداً ولذالك يكون اسلم الانواع ويحدث معه القئ لضعف فم المعدة بمشاركة القلب وقبوله للمواد الفاسدة التي تنصب اليه اما الاصلاح حالها او لثوراتها وهيجانها في البدن والخفقان والغشي لوصول تلك الكيفية السمية الى القلب

وحدوثه يكون اما من مادة سمية تفسد العضو وتغير لون ما يليه الى السواد او الى الخضرة والصفراء والحمرة بحسب مراتب سميتها وافسادها وتؤدي كيفيتها الردية الى القلب من طريق الشرايين ويحدث القئ والغشي والخفقان وهو في اكثر الامر قتال الى الرابع واكثر ما يحدث في الاعضاء الضعيفة الرخوة لانها اكثر قبولا للمواد واسرع اجابة للعفونة والفساد لرطوبتها وهذه المادة لخبثها ورداءتها لا يقبلها عن الاعضاء الا ما كان منها ضعيفا عاجزا عن الدفع وخاصة في المغابن مثل الاربية والابط وخلف الاذنين فان هذه الاعضاء مواضع تقاسيم العروق ممتلية من لحوم غددية رخوة قليلة الحس ليدعم اقسام العروق ويكون مدافع قابلة لفضول الاعضاء الرئيسة وقد يعرض في الاكتاف والصدر رداءة الى البدن من الموضع التي تصل الكيفية السمية منها الى القلب سريعا وقد يعرض في المواضع الاخر من البدن

ايضاً في الندرة واردائها ما يعرض في الابط وخلف
الاذنين لقربهما من الاعضاء التي هي اشد رياسة فيسرع
اليها وصول الكيفية السمية ويتواتر وقيل ما يعرض في
الاربيتين اردا مما يعرض في خلف الاذنين لانهن فضول
الدماغ وهو ابرد واسكن حدة وليس بعجيب ولا ينبغي
ان يفصد في هذه العلة كما لا يفصد للملسوع لئلا
ينتشر السم في جميع البدن بل نصرف كل الغاية الى
تبريد القلب لئلا يسخن بالحرارة العفنية التي تصل اليه
من العضو الفاسد وتقوية ليدفع عن نفسه ما تاذى
اليه من الكيفية الفاسدة السمية بالاطلية الموضوعة
على الصدر مثل الصندل والنيلوفر والكافور بالماورد
والكافور له خاصية عجيبة في ذلك لانه بارد يابس في
الاول الرابعة وينفعه لاطفاء الحرارة الغريبة والاشربة
مثل شراب الرمان والتفاح والسفرجل وحماض الاترج
والطيوب مثل البنفسج والصندل والورد والنيلوفر والكافور
والتفاح والسفرجل والاغذية المبردة المغلظة للدم ليصير
قليل الاشتعال ثقيل الحركة فلا ينبسط في البدن بسرعة
مثل العدس والمصوص المعمول من الفراريج والطياهيج
المطبوخ بالماء ثم الموضوع في الخل والقريض المعمول
من تلك اللحوم مع البقول الباردة ولا ينبغي ايضا ان يوضع
على الموضع طلاء بارد لانه يجمع العضو ويكثفه ويرد المادة

الى خلف فيخاف رجوعها الى الاعضاء الرئيسة ولا نه يطفى
الحرارة الغريزية ويجمدها لضعفها فيشتعل الحرارة
النارية يفسد العضو بل ينبغي ان يشرط الموضع ويغسل
بالماء الحار ليسيل الدم من مواقع الشرط بسهولة ولا
ينجمد عليها واذا كان العليل جالسًا فى الخيش وحواليه ثلج
يوضع عليه اى على موضع الورم ما يمنع البرد ان يصل
اليه من الاطلية المعمولية من برسيا وشان والخطمى والبابونج
والكمادات المتخذة من طبيخ البابونج والشبت لئلا يتكاثف
الجلد ولا ينجمد المادة ولا ينطفى الحرارت ١٢

من كتاب كنوز الصحة صفحه ١٧٠

النوع الخامس الحمى الطاعونية اى الطاعون

الطاعون نوع من الحمى الخبيثة وسببه كاسباب الامراض
الوبائية غير معروف لانه لا يمكن معرفة ماسببه الجدرى
والحصبة ولا الدوسنطاريا اذا استولت استيلاء
وبائيا ولا يعرف منه الا انه يظهر فى اخر الشتاء اعنى
من شهر امشير الى ابتداء الصيف ووقت نزول النقطة
فى النيل وهذا المرض معروف ببلاد المشرق ومخصوص
بها من قديم الزمان لانه مذكور فى التوراة وفى مصر قد
يكون الطاعون خفيفا فيصيب بعض الناس ولا يصيب

البعض الآخر لكن الغالب ان يكون وبائيًا فيصيب كثيرًا من الناس في آن واحد ٭

الاعراض

اعراضه ضعف عام وتكسر في الاطراف وغشيان وقيوء وفي اليوم الثاني او الثالث تظهر غدد تحت الابط او في الاربية او في العنق او في محل آخر او جمرات غنغرينية تحدث في جملة اجزاء من البدن وقد لا تظهر الغدة بل يظهر في الجلد جمرات او غش ثم تزيد الحمى والضعف فلا يمكن المريض المشي واذا اراده يهتز كالسكران تحتقن العينان ويجف اللسان ويجف الجسم ثم يموت ٭ وهذا المرض في ابتداء الوباء يكون في الغالب قاتلًا ومن اصيب به يموت سريعًا بعد ٢٤ ساعة او ٤٨ ساعة كانه اصيب بصاعقة او سكتة مخية وحينئذ فالظاهر ان سرعة الموت ناشئة عن شدة الاسباب لانها تؤثر تاثيرًا سميًا في المجموع العصبي ثم في قناة الهضم ثم في الغدد التي تحتقن بتمامها ومتى كان كذلك لا ينفع فيه الطب ولا الدواء واذا ذهبت حدته وصار متوسطًا تصاب الاعضاء بالتدريج ويبطئ السير فينفع العلاج وفي آخره يكون ضعيفًا وغالب من يصاب به حينئذ يشفى بدون معالجة ٭

(المعالجة)

ينبغي ان يعالج بما تعالج به الحميات السابقة اعني
بالاشربة المحللة والليمونات ومغلى كل من
بزر الكتان او الشعير ومنقوع ورق البرتقان
ومستحلب اللوز وغير ذلك . وينبغي ان تكون
المعالجة بحسب شدة الاعراض وقوة المريض
وتعالج الغدة بوضع الدرد والللبخ الملينة ومتى
تقيحت ينبغي ان تفتح ليخرج منها الصديد . واما
الجمرة فينبغي ان تعالج بالكى بالحديد المحمى حال
ظهورها او بجوهر كاو لاجل وقوف الغنغرينيا .

(جوهرة)

اغلب الاطباء يقول بعدوى هذا الداء وانه ينتقل
من شخص لآخر بالملامسة لاسيما اطباء الاوربا
بانهم اخترعوا الكرنتينا وهي كما معناها
اربعين اعنى ان الاشخاص المظنون فيهم ذلك
يمكثون مدة اربعين يوما في محل وحدهم ولا
يخالطهم احد معترضين للهواء ويبخرون باشياء

مخصوصة تكون سبباً فى سلامتهم من الامراض المذكورة
واذا سمعوا قول من يقول بعدم العدوى يعدونه
من نوع المكابرة لانه شوهد انتقال الحمى
الخبيثة التى هى النوشة والدوسنطاريا وبقية
الامراض الوبائية من شخص لآخر امّا من
استنشاق الروائح المتصاعدة من مواد هم
الثقلية او من عرقهما وغير ذلك فالطاعون مثل
هذه الامراض فى الانتقال المذكور وثان الذين
لا يعتقدون العدوى ان هذه الامراض لا تنقل
بالملامسة وانها انما تصيب كثيرا من الناس
فى آن واحد لوجود السبب المحدث لها فى الجوّ
فينكرون الكرنتينا ويقولون بعدم نفعها
لكن يجب الاحتراز حيث ان صاحب الشريعة
الاسلامية عليه افضل الصلوة والسلام و
ازكى التحية امر بالاحتراز منه والتجنب عنه حيث
قال اذا سمعتم ان الوباء بارض فلا تقدموا
عليها واذا حل وانتم بها فلا تخرجوا منها وقال
بعض المحققين لا مفهوم لارض بل ولو بيت لا ينبغى
الدخول فيه ولا ينبغى الخروج منه فرارا من الموت
ولا ينافيه قوله عليه الصلوة والسلام لا عدوى
لان معناه لا عدوى مؤثرة بنفسها فلا ينافى انه

بالملامسة يخلق الله العدوى وانما تاثيره لا العدوى
وامرنا بعدم الدخول اماخوفا على ضعيف اليقين
اذا دخل واصيب يظن تاثير العدوى اولان
الطاعون وخز الجن وان الداخل فى محل الطاعون
متعرض لنفسه للهلاك كالداخل فى المعركة بدون
سلاح ولا آلة حرب ومن هذا القبيل قوله عليه
الصلوة والسلام لا تردوا المصح على الممرض
ولا الممرض على المصح وقضية سيدنا عمر
رضى الله عنه بالشام مع ابى عبيدة مشهورة
رجوعه فامر الحاكم بما لكرنتينة امر بهم
لانه خائف على رعاياه من انتشار الوباء
فيهم لانه راع وكل راع مسئول
عن رعيته فيجب عليه انه يختار
لهم الانفع ويجنبهم ما يضرهم
مع ذلك فالصحة والمرض
والموت والحياة والنفع والضر
بيد الله تعالى وانما العلاج
وغيره من الاسباب
ركتاب كنوز الصحة

صفحة

(١٧٠ و ١٨٣)

من كفاية العوام الصفحة ٢٣٧-٢٣٨

مطبوعہ بمبئی

(الطاعون)

الطاعون حمّى خبيثة من نوع التيفوس الردى وافدة معدية تهلك خلقاً كثيراً متى فشت بين قوم وله اخبار هائلة فى التاريخ القديم والحديث ولكنه انقطع مدة فى هذا القرن ثم ظهر فى سنه ١٨٥٨ء فى بنغازى من اعمال طوابلس الغرب و ظهر فيها ايضاً مرة اخرى ودام من تشرين اوّل ١٨٧٣ء الى ايار ١٨٧٤ء وظهر فى جزيرة بين النهرين فى سنة ١٨٦٧ء و ١٨٧٤ء و ١٨٧٥ء و ١٨٧٦ء و ١٨٧٧ء و ١٨٨١ء وظهر فى ولاية استرخان فى جنوبى روسيا فى سنة ١٨٧٩ء

اعراضه انحطاط عظيم وفقد شهوت الطعام وحمّى شديدة وعطش مفرط و صداع وقئ مواد سوداء او دموية وحمول

وهذيان وخراجات فى العنق والابط ولا
ربية اى عند اصل الفخذ ويظهر اخيرًا رقش
احمر كامد كلون التوت الشامى اذا احدث
عرق غزير فذلك دليل حميد خلافا للاسهال
والنزف الدموى من الامعاء والهذيان فانها
تدل على الخطر الشديد واما الرقش المذكور
انفا فينذر بالموت الاحوال الثقيلة لا
تدوم اكثر من يومين او ثلاثة واذا تجاوز
المريض الاسبوع الاول سلم غالبًا ويظهر المرض
بعد التعرض للعدوى من بضع ساعات
الى عشرة ايام وتنتشر العدوى بملامسة
المريض او بانتشارها فى الهواء او تضيط مدة
فى ثياب المريض او امتعته

سببه الاصلى مجهول الا انه من المحقق انه
ينشا فى المحال الحارة الرطبة المنخفضة بقرب
شواطى الانهر وان ازدحام البشر فى بيوت
لا يتجدد الهواء فيها والابخرة المتصاعدة
من الحيوانات الميتة والنباتات المتعفنة
وقلة الطعام ورداءته وشقاء الفقر و
الحاجة والقذر هى الكيفيات الموافقة
لتوليده ثم متى ظهر مرة انتشر بين الناس

وسائر الاماكن المجاورة بقطع النظر
عن الكيفيات المذكورة على ان الطاعون
كيفية الامراض الوافدة ينحصر غالباً في المواضع
التي شانها فساد الهواء والماء وازدحام البشر
وقذارتهم .

ولما كانت هذه العلة مريعة الى الغاية وكثيرا
ما امتدت على وجه الارض في الازمنة الماضية
واهلكت عدداً عظيماً من الناس اصطلحوا لها
في هذه الازمنة المتاخرة على تفريق الاصحاء
عن المرضى والحجر على سكان الاماكن التي
يظهر فيه الوباء عن مخالطة المجاورين لهم
بواسطة خفر عسكري محيط بالقرى والمقاطعة
المصابة وهو المعروف بالكورنتينات وانكر
افاضل علماء هذا الزمان فائدة ذلك وقد
اظهر الدكتور تولزان طبيب شاه العجم
في كتاب طبعه سنة ١٨٨٠ ان هذه
الوسائط كانت دائماً ناقصة لم تنشأ منها
فائدة حقيقية في منع سريان الوباء الى
غير اماكن وان انحصاره وانقطاعه في تلك
الاماكن كانا من تلقاء نفسه لا من عمل الكورنتينات
والخفر العسكري .

العلاج

علاج الطاعون كعلاج التيفوس ومعظمه نقاوة الهواء وتعريض المكان لنور الشمس والطعام الخفيف المغذي والمنبهات الروحية وتعالج الخراجات والجمرات كالعادة +

من كتاب الفوائد الطبية في الامراض الجلد

الصفحة (١٥٥-١٥٦)

الطفح الطاعوني

الامراض الطاعونية يظهر فيها تغيرات مختلفة في الجلد فيشاهد يرقان في الحمى الصفراء وغنغرينة في التيفوس وكذا ابقع حمر وصفر وبصلى في العرق الخبيث .

وتضيف الى هذا الطفح ما يشاهد في الحميات فيشاهد في الحمى الشبيهة بالتيفوسية ابقع

الزرق ولنقع العدسية وكذا الصفح الدخنى وفى
الجدرى الطفح البثرى وفى الحصبة البقع الوردية
وفى القرمزية البقع الحمر وغير ذلك ÷

از قانون بوعلی جلد چہارم صفحہ کتاب ۱۷۱

حالات طواعین

اطبا قدیم یونانی بزبان خود آن ورمیکه در بن ران یا خصیه یا زیر بغل یا پس گوش پیدا شود طاعون میگفتند بعد ازاں خاصتاً آن ورمیکه حار و قتال کشنده باشد و جاہائے مقررہ مندرجہ بالا پیدا شود۔ نامش طاعون نهادند۔ ہمو ایں دانه خواص عجیب دارد۔ اول جلد را متغیر میکند۔ مریض را بسیت ہمت کمزور و ناتوان سے نماید۔ از شدت سمیت قے و ہذیان پیدا مے شود۔ بخیال ما ہمیں ورم را بقسم موسوم گشته ہے۔ ابتدا نام قوماً شہرت یافته اسلم ہمان طاعون است۔ که رنگش سرخ باشد یا رنگ آن زرد د

علاج استفراغ بذریعه فصد جایز است بعد از فصد تقویت قلب با دویه عطریه مبرد باید نمود مثل حماض اترج لیموں اب تفاح انار ترش۔ برائے بوئیدن شموم گل سرخ کافور صندل تجویز باید نمود۔ برائے خوردن عدس در سرکه پخته مریض را اجازت دہند۔ که تناول نماید۔ و آرایش و نزہت مکان۔ مریض را از گل بنفشه و گلاب و گل نیلوفر وغیرہ گل ہائے مفرح مبرد و برگ بید ساده و قطعات برف باید کرد۔ بر قلب ضماد ادویه مبرد۔ خوشبودار بافراط باید نمود۔ ابتداء اچناں دوا که تبرید و قبض عضلات پیدا کند۔ استعمال کنند۔ خواه اسفنج را آب و سرکه یا روغن گل تر کرده مستعمل دارند۔ ایں تدبیر در ابتداء مرض مفید است مجرد در ابتداء مرض بچسپانند و شرط زده بگذارند۔ طریقه

جاری بماند۔ ورنہ بصورت منجمد شدن رطوبت سمیت بیشتر خواہد شد۔ اگر ہمراہ طاعون تپ ہم باشد و رتبرید موضع ورنگ باید کرد۔ چناں نشود کہ مادہ بطرف خلف رجوع نمودہ مدات زیادہ پیدا کند +

تفتیح بذریعہ نطول مناسب میباید نمود بایں طور کہ بابونہ وشبت را در آب جوشانیدہ از آں آب نطول نمایند۔ اطباء میگویند کہ در قوماطاو بوس ضماد چپرسیا وشان وسرمق ولباب ونیخ خطمے کہ دراں اندکے وشق وشہد وشراب آمیختہ باشد۔ خواہ مویزک آمیختہ باشد استعمال کنند ونیز وطے موم عسل وترمس در سرکہ ترکردہ ونیخ کرایہ وعلک البطم با انجیر مفید میباشد +

از زمرد اخضر

طاعون ۔ یک ورم است لگا ہے شل زبور کلاں شدہ میرود۔ بوجہ احتراق خون فاسد پیدا مے شود۔ ایں ورم اگر زیر بغل چپ یا بر گردن ظہور نماید۔ دردے کم باشد۔ احیاناً اگر با طاعون تپ ونفس متواتر ونبض ممتلی ومتواتر باشد مہلک است +

علاج فصد دریں مرض ممنوع است بلکہ مضر دانستہ اند البتہ ادویہ مقوی وسفرح قلب بایں مفید وموثر یافتہ میشود۔ سرابادضماد ادویہ باردہ ہم ممنوع دانستہ اند۔ وقتیکہ ہذیان وخفقان لاحق شود۔ آب گرم بر زخم از بالائے ترنختن مفید گفتہ اند۔ وحجامہ بر ساق پا بسیار موثر دانستہ اند۔ تجربہ حکماء سلف است۔ اگر چوچہ مرغ را دو حصہ کردہ گرم گرم بر طاعون بستہ کنند۔ جاذب سمیت است +

بتحریر حکیم عبداللغنی ہیلیلی دافع سموم طاعون مقوی اعضا رئیسہ نسخہ

بنفشه گل سرخ نعناع هر یک مشک هر واحد ده درم طین ارمنی و ورق صندل

بهمن سفید کشنیز هر یک واحد پنج درم صبر زعفران طین مختوم مصطگی حب اترج

بسد هر واحد چهار جز کهربا طباشیر لادن صمغ عنبر هر واحد دو جز-

یاقوت یک مثقال- همه ادویه را در گلاب نصف رطل که در آن

هفت قیراط زعفران حل کرده باشند آمیخته شربت سیب داخل نموده

بحفاظت نگاه دارد خوراک سه قیراط روزانه بخورند- ایضاً تجربه کرده حکیم

ممدوح روغن بنفشه حوالے بینی طلا نمایند از روے شرائط مطب در مقام

وبا نرفتن. و از جائے که وبا پیدا شده باشد- فرار کردن ممنوع است.

که انسان در ایام وبا هواے فاسد مانوس بالوف مے شود- همے آن شخص

هواے صحیح رفت از آن متضرر مے شود- همچنانکه کرم گلیظ از سرگین بر آمده

در عرق گلاب یا غیر آن عطریات بیفکنند- هلاک مے شود۔

پلیگ یعنی طاعون

از کتاب علاج الامراض مصنفه سولح - حجن این مرض اکثر در ملک مصر

بطور وبا ظهور مے کند- خیال حکما بر این رفته که این مرض متعدی

است- یعنی یک بدیگرے بطور تعدی اثر مے کند- نزد

نزد- این مرض علی العموم به ملک مصر آن کسان

که به کناره سمندر اقامت دارند- بشدت مے شود- به مردمان ملک

گرم بسیار بد اثر این محسوس مے شود مردمان عرب و هندوستانی این ب

مرض اذیت کثیر مے یابند۔ البتہ مردمان حبش بایں مرض کم متاثر مے میشوند۔ و ازیں کمردہ ترک و از ہمہ کمردہ باشندہ انگلستان کم مبتلا مے شوند۔ ازیں مرض بثورات مختلف الالوان و ولنواع پیدا مے شوند ۔

علامات

اول بدن سست مے شود ولرزہ در بدن پیدا شدہ دل بے قرار مضطرب مے باشد غشیان متواتر پیدا شدہ آخرش مریض قے میکند بعدش بخار بشدت پیدا مے شود۔ ورم در بیخ ران ظہور مے کند۔ و بعضے اشخاص را دانہ ہائے سوزندہ بہ گردن وغیرہ مقامات پیدا مے شوند۔ دو روز ایں بخار طول مے کشد۔ اگر طبیعت رد بہ اصلاح کند۔ آثار موجودہ کم شدہ مے روند۔ ورنہ در غدد ہائے متورم ریم پیدا شدہ مریض را در ہذیان و بے ہوشی مبتلا کردہ آخرش باعث موت مے شود۔ مقدار حجم ایں ثبورات گاہی برابر دانہ بادام و گاہے ازیں کردہ کلاں تر برابر تخم بطیدا مے شود۔ گاہے ازیں غدد ہائے باہم پیچیدہ شدہ مثل خیارک کلاں مے شود۔ گاہے مرایں تا بہ ہست ہفت روز بر بستہ کمزور و ناتواں شدہ مے خوابد۔ ایں دنبل و ورم خاصگاہی بر بہ ر کف دست و پا دیدہ نشدہ گاہے یک دانہ و گاہے ازیں بیشتر دہ پانزدہ دانہ ہم سہ برایند۔ طریقے بیموز ایں ثبور برین منوال مے شود۔ اول جلد سرخ مے شود۔ بعدش دراں یک سختی پیدا شدہ مے رود۔ کہ میانہ اش موادر دمی مختلف الالوان بے باشد۔ اوش

زرد رنگ بنظر مے آید۔ کہ بعد از چند ساعت سیاہ مے شود۔ علے العموم
چہارم روز ترقیدہ ریم و مواد ردی خارج مے شود۔ زخم و حوالے آں
زخم ریشہ ہائے گوشت متعفن و فاسد شدہ مے رود۔ دگاہے مغاکے تا
باستخواں مے رسد و گاہے قطر آں بحساب اوسط دو انچ می
باشد۔ جائے مادت بعض مریضان سیاہ مے شود۔ و بعض دیگر گلابی
رنگ۔ دراں صورت مریض اکثر ہلاک میشود۔ میعاد نشان این
داغ از دہ گھنٹہ تا یک ماہ بر بدن باقی مے ماند انگریزی
علاج مثل بخار مطبقہ باید نمود۔ بر سر زخم پچھنیا نیدن ابتدا مفید می
باشد۔ اگر ریم پیدا شود بہ نشتر خارج کند۔ و بر سر زخم مرہم خنک
دافع عفونت مثل زنک آینٹ منٹ چسپاں کنند ✤

از کتاب اکسیر

کلام در ماہیت طاعون

بدانکہ طاعون ورمے است گرم و پر سوز و بغایت دردناک و ازان
خون سیاہ رنگ یا ریم جاری مے گردد۔ و آخر کار بعارضہ خفقان
و غشی و قئے منجر مے شود۔ بسبب آں خون متعفن است کہ در مغابن
و اعضائے نرم مانند بغل و کنج ران و بنان خصیہ و بیخ گوش و طرف
بیخ زبان واقع مے شود۔ ہرگاہ ایں ورم در حوالے سینہ و سر
باشد خطرناک است۔ و انطاکی فرمودہ کہ پیدا شدن آن در بغل جانب
یمین بدتر است۔ و صاحب اکسیر نوشتہ کہ ہر طاعونے کہ در بیخ گوش

ظاہر شود۔ حال آں در بدی درد است مثل سرطان ثقیل است۔ کہ در
لطرف جیب برآید۔ بقراط فرمودہ کہ اگر در بینی چہرہ و گوش ظاہر شود۔
مریض زود تر سے میرد۔ و بدترین اقسام آن باعتبار لون آنست کہ
سیاہ باشد کہ دریں صورت ہرگز امید نجات مریض نیست بعد آزاں خاکستری
رنگ بعد آزاں سبز رنگ دکاہی دراں خطے سفید رنگ سے باشد۔ کہ دراں
وقت آں را درشکین سے نامند و بعد آن آنچہ برنگ زرد بعد ازاں
برنگ سرخ و دریں قسم چنداں خطر نیست بشرطیکہ بسیار بزرگ نشود۔
زیراکہ ہرگاہ بزرگ شد قاتل سے باشد۔ و زیادہ تر ضرر پذیر اہل اطفال
سے شوند۔ بعد آزاں اہل زنج و اہل ہند بعد ازان اشخاصے کہ دموی
و صفراوی مزاج اند۔ لیکن در صاحبان امزجہ سوداوے کم ظاہر سے شود۔

علامات ردّیہ۔ ایں مرض تپ و اختلاط عقل و تواتر نبض و متغیر
شدن حوالے آں عضو و عروض خفقان است۔ ہرگاہ ایں علامات
در مریض ظاہر شود۔ پس امید حیات او نیست و در غیر ایں صورت امید
زیست باقی است۔ امّا علاج آں اینکہ بوقت لحاظ پیدا شدن ایں
مرض فصد کردہ شود۔ و خلط محترقہ را باسہال اخراج نمایند۔ و از بقولات
قلیل الغذا کہ فرو کنندہ خون باشد۔ غذا دہند۔ مانند تخم خرفہ و طفیل و
گوشت کہ در سرکہ جوشیدہ باشد یا باگشنیز و ماست ترش پختہ باشند
لیکن ترک خوردن گوشت افضل است۔ و نیز اصلاح ہوا ضروری است
چنانکہ در وبا مذکور شدہ و بغرض تقویت اعضائے رئیسہ۔ شربت سیب
و شربت صندل و شربت انار و اترج و لیموں و نارنج بنوشانند۔ و نیز
صندل و کافور و خربزہ و سیب و اترج بخورانند۔ و بعض ادویہ ازیں ہا

کہ ندکور شد - بیوید دباستعمال رب ترش و قرص طباشیر تقویت معدہ نمایند *

حب مجرب - کہ موجب امن از پیدا شدن طاعون است - صفت آں چادر ارا بیزن مصطکی - نلفل - زعفران - اذار تی یعنی کچلہ کہ در شیر جوش دادہ تراشیدہ باشد - ہر یک دو درم چند بید ستر یک درم و شیرے کہ از جوش دادن کچلہ باقی ماندہ باشد - در ہماں شیر ادویہ مذکورہ را سہ ساعت سحق نمایند - و بہ انداز دانہ ماش حب ساز ند - قدر شربت ازاں چہار حب مے باشد - یا شیرہ کہ از دو عدد برگ تم ہرا درروہ باشند - ایضاً پوست کردن انگشتر طلا کہ نگین آں زمرد باشد مفید است - قبل بلیہ طاعون - بوقت ظہور آں مثل تدبیر مذکورہ الصدر است - مزید برآں اینکہ بالاے ورم طاعون و حوالے آں حجامت کنند - و آہستہ آہستہ بدہن یا بواسطہ شاخ حجامت مص کنند - و بآب گرم نطول فرمایند - تاکہ خون زہر آلودہ خارج شود - و گرداگرد آں ادویہ رادعہ مانند سرکہ و گل ارمنی و رسوت و آس کافور طلا کنند - و بادویہ جاذبہ مثل بابونہ و پرسیاؤشاں - و خطمی نطول و تکمید نمایند - و شہد و چلیتی کہ جاذب و محلل است ضماد کنند - و چوزہ مرغ را شکم چاک کردہ برآں محل بہ بندند - و دفن زرد کنند و مرہم رسل نیز جاذب و محلل است - بلکہ مے گویند - کہ داغ دادہ شود - لیکن ادویہ رادعہ براں ہرگز نچسپانند ورنہ مادہ بسوے اعضاء رئیسہ متوجہ شدہ مریض را ہلاک میسازد - و اگر مادہ بجانب دماغ میل کند - و علامات آں مثل اختلاط عقل و خفقان دل

وغشی پیدا شود۔ اطراف مریض را بہ بندند۔ و بمالند۔ وحجامت مابین دو شانہ دبر ساقہا سے پائے مریض نمایند۔ و ادویہ جاذبہ دمجمہ بر موضع ورم استعمال کنند۔ مخفی نماند۔ کہ بعد ظہور طاعون بعض اطبا مے منع مایند۔ کہ مریض را فصد نہ باید کرد۔ باین جہت کہ مادہ زہر آلودہ بجانب باطن رجوع نماید۔ مگر حق این است۔ کہ فصد دا سہال جائز است۔ بلکہ عند الحاجت واجب است۔ چنانکہ صاحب شفا نوشتہ کہ از فصد کردن درین مرض بسے مریضان شفا یافتہ اند۔ مگر شرط این ست کہ پیش از بالائے ورم شہ یا زدہ محل مذکور خوب مص نماید۔ وگرد اگرد آں ادویہ قابضہ بمالند و مریض عرق گلاب جرعہ جرعہ بنوشند۔ و ادویہ خوشبو بویاتند تاکہ مادہ منحرکہ بطرف اعضائے رئیسہ رجوع نکنند +

نوع پنجم طاعون

دستور العلاج .... صفحہ کتاب ۲۸۲

اصل او در لغت یونانیہ طیعون بود بعربی طاعون نام گذاشتہ اند۔ شیخ ابو علی مے گوید۔ کہ لفظے کہ ترجمۂ او بعربی طاعون بود۔ کہ اطلاق میکنند نزد یونانیہ بر ہر ورم کہ حادث گردد در گوشت غدوے کہ حس داشتہ باشد۔ مثل سینہ و اصل زبان وخصیہ و آنچہ غیر حساس بود۔ پس گوشت ہائے زیر بغل وکش را نہا بعد از آں اطلاق مے کنند۔ بہر ورم کہ قتال بود۔ بثرہ صغیرہ بند یا قلی یا ورم بزرگ سفید مقدار جوزی یا بزرگ تر از آں حادث مے شود۔ بانہ بسیار مرتبہ کہ علیل گمان مے برد کہ پارہ آتش است۔ گرداو یا کبود یا بنفش یا کمد بود واگر سرخ باشد۔ بسلامت

بود و حادث مے گردد۔ و صاحب او را قے و خفقان و غشی و حدوث
از مادہ سمی کہ فاسد مے سازند۔ و عضو او تغیرے و بدرنگ نواحی
او از کیفیت بدیدن مے رسد۔ از طریق شرایین و حادث مے گردد
قے و خفقان و غشی کہ در اکثر امر کشندہ بود۔ و اکثر در اعضائے ضعیف
کہ عاجز از دفع او بود۔ مثل کش ران و زیر بغل بود۔ سزاوار را
آنست کہ فصد نکند۔ درین علت چنانچہ ملسوع را فصد نمے کنند
جہت آنکہ زہر او در جمیع بدن پراگندہ مے گردد۔ بلکہ اہتمام تبرید دل را
و تقویت بدفع کیفیت سمی فاسد بطلا کہ از نیلوفر و صندل و گلاب
و کافور بر سینہ گذارند۔ و اشربہ از انارین و سیب و آبے و اترج
و طبوب از بنفشہ و نیلوفر و گل و صندل و سیب و آبے نمایند
و غذا سرد مغلظ مثل عدس و مرغ و طیہور کہ باآب پختہ ساختہ
بعد ازاں در سرکہ گذارند۔ و سزاوار آن ست کہ بر موضع طلا
ارد۔ و مناسب شکافتن آں بود۔ غسل نمایند۔ باآب گرم تا بسہولت
خون بیرون آید۔ و ہرگاہ علیل در خانہ خواب در آید۔ حوالے او
یخ و برف گذارند۔ و بر موضع ورم آنچہ مانع بردہ بود گذارند۔
از طلا کہ بر سیاوشان و خطمی و بابونہ و کماوات کہ از طبیخ بابونہ و
شبت ساختہ باشند و موضع شرط بدہان گرفتہ خون آن را
اندک بگیرند۔

از خلاصۃ التجارب . . . . . . صفحہ کتاب ۱۸۰

دا الطاعون

اماصی بود گرم و بغایت سوزان و باحرارت و مادۂ آں مستحیل گشتہ و ہمچو زہر شدہ باشد۔ و عضو را تباہ کند۔ و رنگ آں عضو و حوالے آں بد شود و باشد کہ اندک خونے یا صدیدے ازاں ترشح کند و سمیت مادہ آں از راہ شریانہا بدل باز رود و خفقان و غشی آورد و آنچہ زیر گوشت پس گوش و در بغل و در بن ران افتد۔ زود ہلاک کند۔ از جہت قرب آنہا بدماغ و دل و آنچہ رنگ آں تیرہ و بسیاہی مائل باشد۔ ہم کشندہ بود۔ و آنچہ در اعضائے دیگر افتد۔ یا لون آں سرخ بود یا بزردے گراید امکان خلاصی ازاں باشد۔ و طاعون اندر سالہائے وبا و اندر ہوا ہائے بد و ملکہا و شہرہائے کہ ہوائے آں زود عفن مے شود بسیار افتد۔ و مشہور است۔ و ایں مرض سریع السرایۃ بود۔ و بغایت بسیار کس را دیدم۔ کہ در اول حال بدآوردہ بودند۔ بہ روع و خوردن تریاقات ازیں خلاص یافتہ بودند۔ و بعضے را دیدم کہ بشق و داغ و خوردن تریاقات خلاص یافتہ بودند۔ و عجالہ نفع کم کسے را دست دہد۔ و بہ تحلیل گاہے بگذرد و بہ تجربہ یافتہ اند کہ متعدد بر آمدن آں بہتر از مفرد بود۔ و آنچہ رفع شود۔ و بر محل ہائے دیگر پدید آمد۔ بہتر بود۔

علاج

سخت اقل بہوا کنند۔ اگر ممکن باشد۔ والا تقویت دل بخورانیدن کافور یانند وغیرہ از تریاقات خشک چنانچہ در حفظ از ہوائے وبائے در تپ وبائی مذکور شد باید نمود۔ ددستور تدابیر کہ دراں مباحث گفتہ شد۔ مرغی داشتن وخوردن جدوار باکافور اندر ترشی بہترین تدبیرے بود۔ و طلائے جدوار در آب کشنیز و سرکہ اندک سائیدہ بہترین طلا بود۔ و قبل از بروز اندر وباء از یں طلا پوشیدن وچشیدن زیر بغل وکش ران وپس گوش وغیرہ بالیدن متصل منع برآمدن طاعون بدیں محل ہا کند۔ گویند طاعون رابریدہ باگوشت کوفتہ و بروغن بریاں کردہ خوردن منع برآمدن وضرر آں کند۔ مطلقاً مجرب است۔ وحق آنست کہ ایں مرض راہیچ تدبیرے چناں نبود۔ کہ مریض را زود فصد کنند۔ بعدہ بر بالائے طعام ترش تریاقے حب الشفائے بزرگ اندر معصور اند حل کردہ دہند۔ وچوں بگیرد۔ اورا محل مرض رابہ تیز آب فاروقی مدبرہ بہ سیماب بہ پہاوند سوراخ کنند۔ بدستورے کہ درخراج گفتہ شد وبر دل ودماغ او طلاہائے خنک تریاقے عطرے نہند۔ دباقی تدابیر سحرہ بیش نیست۔ اما طبت راایں چنیں مرض کشتن جائز نیست۔ ودر ہوائے وبائے مکث کردن غیر جہل نیست الحذر۔ الحذر۔

از نسخہ طب اکبر ۔ ۔ ۔ ۔ ۔ ۔ ۔ ۔ صفحہ کتاب ۵۸۵

مقالہ اندر طاعون

و آں گاہ تبرہ صغیر الحجم باشد۔ ہمچوں باقلا یا خورد تر از آں وگاہ ورم کبیر الامتداد بود۔ بمشابہ چہار مغز یا کلاں تر از اں وہر چونکہ باشد۔ تلہب وسوزش شدید لازم دارد۔ وچناں مے نماید۔ کہ آتش نہادہ اند وحوالے آں سیاہ باشد۔ یا سبز یا کمد یا زرد یا سرخ بحسب کثرت وقلت سمیت مادہ پس سیاہی بدتر باشد۔ و آنچہ بعد ازاں است سمیت در و کمتر است۔ نسبت بما فوق وی لہذا زردی وسرخی را سلم مے شمرند۔ وہر چونکہ سمیت در و بیشتر بود۔ تپ وخفقان و غشی شدید تر باشد۔ و باید دانست کہ طاعون اکثر در عضوے افتد۔ کہ گوشت او غددی باشد خواہ العضو ذی حس بود۔ چوں سینہ و بیخ زبان وخصیہ وخواہ بے حس باشد۔ چوں مغابن یعنی پس گوش وکش ران و زیر بغل افتد۔ بدتر باشد۔ بجہت مقاربت دل و دماغ خاصہ آنکہ در سمیت افزوں تر شود۔ وطاعون در و بیشتر عارض مے شود*

علاج

در تبرید و تقویت دل مبالغہ نمایند۔ و ایں چناں باشد۔ کہ شربت ہائے خشک وخوشبوئے چوں شربت انار و سیب و بہی و ترشی ترنج و نارنج ولیموں بنوشانند وہر لخلخہ صندل نیلوفر کافور بہ گلاب بیاید بر سینہ طلا نمایند وبنفشہ و نیلوفر و گلاب گل کافور و سیب و بہی و ترنج و مانند آں طیوبات واقع بو یانند

نہ ہواسے خانہ چنانچہ در حصہ دوم گفتہ شد بیار ایند و ہرچہ در سوء مزاج
گرم دل وحمی دموی مذکورہ است۔ بعمل آرند۔ وزنہار ادویۂ ردعیہ
بر طاعون ننہند۔ بلکہ المحل گذاشتہ گرد اگرد چیزہائے سرد
طلا نمایند۔ تا مادہ سمیہ بباطن باز نگردد۔ و برنفس ورم شرط عمیق
زنند۔ تا مادہ سمیہ از اں بیروں آید۔ و بعد شرط زدن موضع را با
بگرم بشویند۔ تا خون زود باز نایستد۔ وزمانے طویل سایل باشد
زیرا کہ ایں مادہ ہرچند برآید۔ بہتر باشد۔

فائدہ

ہرگاہ دریں علت خفقان وغشی غلبہ کند باید۔ کہ آب گرم خاصہ
کہ بابونہ و شبت دراں جوشانیدہ باشند۔ بر ورم ریزند تا زمانے
طویل۔ تا مادہ از دل بجائے گاہ علت باز گردد و بہ تحلیل رود۔ و
ہمچناں ہرگاہ بیمار را در خانہ سرد نشانند و ہوائے او جہت تبرید
برف حاضر دارند واجب است کہ بر ورم سپیدار شان و خطمی و بابونہ
ضماد سازند و بطبیخ بابونہ و شبت تکمید کنند۔ تا کہ سردی ہوا دریں
محل نرسد۔ زیرا کہ رسیدن سردی بہ ورم مذکور ممنوع است۔
لان البرودت تردع المادۃ ہمیں سبب گفتہ اند۔ کہ بعد شرط زدن
اگر خون بفراغت بر نیاید بفرمایند۔ تا دہن بر آنجا نہادہ خوں را
اندک بمکند۔ و تا کہ بدیں صورت مقصود برآید۔ بہ گرم نتواں
ریخت۔ زیرا کہ آب خالص اگرچہ بالفعل گرم است۔ لیکن
از برودت بالقوہ خالی نباشد۔ مگر آنکہ ممزوج بود۔ بقوی ادویہ

حارہ و غذا آنچہ مبرد و مغلظ خون باشد توان داد۔ چوں عدس و مرغ تیہو کہ بآب بچنہ بعدہ در سرکہ گذاشتہ باشد۔ و فقیر بعض کہ اکثر وقت فواکہ و طباہج سازند بالقول سرد بار گردہ بہتر دافق است ۔

تنبیہ

اطبا در برآوردن خون بفصد اندر طاعون اختلاف دارند بعضے برانند کہ نشاید کرد۔ زیرا کہ بفصد زہر در جمیع بدن پراگندہ مے شود۔ و بعضے گفتہ اند۔ کہ فصد باید کرد۔ و خون بسیار باید گرفت چنانچہ در لسع کژدم حرارت جراحت کند۔ زیرا کہ حامی عفونت و سمیت رطوبت است خاصہ خون۔ پس ہر چند کہ رطوبت از بدن کمتر شود۔ سم کمتر گردد۔ و طبیعت غالب تر شود۔ می نفطنۃ اعضائے رئیسہ خونتر نباید۔ بالجملہ اگر امتلائے خونی بود و مانعی نباشد۔ حق آنست کہ فصد البتہ باید کرد۔ و خون وافر باید گرفت۔ و علیہ الشیخ و اسید پوشیدہ نماند۔ کہ فصد دریں جا نہ برائے آنست۔ کہ مادہ سمیہ کہ در نفس عضو است۔ بیروں آید۔ بلکہ جہت آنست کہ مادہ متعفنہ کہ سہل القبول است سمیت را مستفرغ شود و مادہ موذی آگستہ گردد ۔

انتباہ

ہرگاہ فصد خواہند کرد۔ سزاوار بلکہ واجب است۔ کہ مراعات چند خبر ہا ہم داشتہ۔ یکے آنکہ نخستین بر طاعون شرط زنند۔ زیرا کہ چوں مادہ سمیہ از نفس برآید۔ خوف انتشار سم در بدن عند الفصد

کمتر باشد۔ دوم آنکہ پیش از فصد حوالے طاعون چیزہائے بارد۔ قابض ظاہر نمایند۔ چون حضض و گل ارمنی و ماميثا و امثال آن تا مادہ ذی سمیہ را کہ دریں جا جمع است۔ بسوے باطن بازگشتن ندہد۔ ہنگام برآمدن خون بفصد سیوم آنکہ بمحافظت اعضائی رئیسہ خصوصاً دل مبالغہ نمایند۔ تا مادہ کہ از عضو بحرکت آید۔ بدیں اعضا نپیوندد۔ و آں چناں باشد۔ کہ اطلیہ عطریہ باردہ بر سینہ و دل گذارند و طیوبات باردہ بویایند۔ و آب سرد و گلاب آمیختہ جرعہ جرعہ ہمیدہند تاکہ خون برسے آید۔ و بعد ازان نیز ہمیں قاعدہ مرعی دارند۔ تاکہ مادہ متحرکہ ہرآسانید۔ و ایں ہمہ احتیاط کہ وقت فصد گفتہ شد۔ بر تقدیریست۔ کہ مادہ طاعون کثیر السمیت باشد۔ و گرنہ بہتر باشد۔ و باحتیاط دا قرب بود۔ و دلالت بر کثرت و قلت سمیت اندر فصد بعضے ازیں ضوابط مرعی دارند۔ بہتر باشد۔ و باحتیاط دا قرب بود و دلالت بر کثرت و قلت سمیت اندر رنگ ورم توان کرد۔ چنانچہ گفتہ اند۔

فائدہ

بعد از فصد دیا بدون فصد خفقان و غشی شدید شدن۔ نشان توجہ مادہ است۔ بدل و صداع و ہذیان غالب گشتن علامت برآمدن مادہ است۔ بدماغ پس ہرگاہ دانند۔ کہ مادہ بدل رفتہ بروے طلیخ بابونہ و شبت باب گرم بردہ م ریزند۔ چنانچہ بالا مفصل گفتہ شدہ ہرگاہ میل مادہ بجانب دماغ مفہوم گردد۔ باشوبہ فرمایند

چنانچہ در صداع ذکر یافتہ و ایضر محاجم کلاں بر ساقہا گذارند۔ و
سخت مکیدن فرمائید۔ و زمانے طویل محجمہ را نہادہ دارند۔ ودرینجا
حجامت بغیر شرط باید کرد۔ تاکہ بخار از دماغ بانجذاب سوی اسفل
گراید۔ و باید دانست۔ کہ حکمائے ہند گفتہ اند۔ کہ روغن کنجد دریں
مرض بغایت منصر است۔ بحدیکہ چراغ ہم نسوزند۔ و شیر بیخ بنجنہ
بر طاعون بستن نفع دارد۔ و بخورانیدن شیر گاو دو بہنج نیز امر کردہ
اند۔ و شہد و شکر سفید یکجا کردہ بر ورم گذاشتن جاذب و محلل مادہ
مے دانند۔ واللہ اعلم +

طاعون

از طب ناصری مطبوعہ ایران . . . . صفحہ کتاب ۱۰۰

طاعون نوعے است از ہیضہ تیفئہ و سببان مثل سببہاے سایر امراض
وبائے مجہول است۔ زیراکہ دانستن آنچیزے بہ سبب آبلہ و سرخجہ و
دوسنطاریا است۔ ودو وقتیکہ وبائیہ داشتہ باشند۔ یعنی مثل وبا شایع باشند
ممکن نیست۔ و چیزے از و ممکنی نفہمید مگر اینکہ آں دو آخر زمستان تا با
ابتدائے تابستان ظاہر مے شود۔ و ایں مرض از قدیم الایام در بلاد معروف
است۔ و بآں ہا مخصوص است۔ چنانکہ در توریت مذکور شدہ است
و غالب آنست کہ وبائیہ دارد۔ یعنی دراں واحد بہ کثیرے از ناس
مے رسد +

از جلد رابع اکسیر اعظم صفحہ کتاب ۳۲۷

طاعون

ورم بیست صغیر الحجم مثل باقلا یا کوچک تر ازاں گاہی کبیر الحجم بقدر گردگاں یا بزرگتر ازاں باشد۔ و با سوزش شدیدہ موذی متجاوز از حد بود۔ چندانکہ مریض پندارد کہ آتش براں موضع نہادہ و بقول شیخ حکمائے قدیم لفظے راکہ ترجمہ او بہ عربی طاعون است بر ورمے اطلاق میکردند۔ کہ در اعضائے غددی اللحم حساس چوں پستان و بیخ زبان و خصیہ و یا غیر حساس چوں بغل و کنج ران و پس گوش عارض مے شود۔ و بعد ازاں آنرا مے گفتند۔ کہ مع ذالک ورم حار قتال باشد پس ازاں ہر ورمے قتال کہ بہ سبب استحالۂ مادۂ او بہ کیفیت سمیہ عضو را فاسد نماید۔ و رنگ عضو قریب خود متغیر سازد۔ و حوالے او سیاہ شود و گاہے چیزے خون و زرد آب متعفن ازاں ترشح کنند و کیفیت ردیہ او بسوے قلب از طریق شرائین برسد۔ و قے و خفقان و غشی حادث شود۔ چوں ایں اعراض اشتداد نماید۔ ہلاک کند۔ آنرا طاعون نامیدند و اغلب کہ ہمیں قسم اخیر را اوائل قوبا طا میگفتند۔ و از ادراجیا نست۔ کہ مثل ایں ورم قتال در اکثر امر در اعضائے ضعیفہ مثل بغل و بن ران و پس گوش عارض شود۔ و بدترین او آنست کہ در بغل و پس گوش عارض گردد۔ بسبب قرب آنہا از اعضائیکہ آں شدید تر ریاست اند و سالمتر طواعین آنست کہ رنگ او سرخ باشد پس آنکہ زرد بود آنچہ مایل بہ سیاہی باشد بہ سرعت درد شدہ قتل کند۔ و طاعون در ہوائے و بائے در سالہاے و باد و شہر ہا کہ ہوائے آں زود عفن شود۔ و در فصل خریف

و آخر تا بستان بسیار افتد - و به تجربه یافته اند - که متعدد بر آمدن آن بهتر
مفرد بود - و آنچه دفع شود - و به محل هائے دیگر پدید آید - بهتر باشد - و
سببش غلیان خون و احتراق او مع رقت است **و انطاکی** در تذکره
مے نویسد - که طاعون را مخصوص کرده اند - بورم حار غنال سریع التعفن
حادث در مثل پوست مغابن و اطلاق کرده مے شود - بر وبا به سبب
تلازم حاصل میان هر دو غالباً و الا میان آنها عموم و خصوص است و جه
ست و آں در حقیقت بثره مثل باقلا یا زیاده تر بود - ماده خون متعفن
ست و فاعل او حرارت ناریه و صورت او شئ متدیر بنزف دم و صدید
و غایت او از ناق نفس و بد تر آنست - که در بغل چپ باشد - به سبب
مجاورت او قلب را پس بن ران راست پس بغل راست پس
بن ران چپ پس گردن بقول صحیح تر و گویند - که هر دو بغل بد تر از
هر دو ران است - ایں از جهت مکان بود - و از جهت زمان آنست
که تر و زیادتی خون و هیجان او باشد - و ایں در ایام ربیع بود - و اگر چه در
خریف باشد - و از جهت رنگ سیاه کبود پس سبز پس زرد پس سرخ
و هر گاه تپ و اختلاط عقل و تواتر نفس و نبض مقارنت کنند - لا محاله
مهلک بود - از کسانیکه بداں سریع تر هلاک شوند - اطفال اند - پس
اعراب خصوصاً مثل زنگی و هندی به سبب ضعف مزاج بکثرت تحلل
پس دموی پس صفراوی و نادر در سوداوی و آں مرض و بائیست
عام بقول اصح در حقیقت او اجتماع بخارات عفنه است - که با مطار
در فصل گرما تصاعد نماید - و اسباب او حکمیه کثرت رطوبت و حرارت
و دیگر پس سرما و بودن سال ربیعی ست - و کثرت کشتگاں پس هوا نجوں

متنقولاں متعفن شود و با حیوان و ثمر ہا و آب ہا ملاقی گردد۔ و آں را بخورند۔
خون فاسد شود۔ و ہوا ضیع رخو جمع گردد مثل خراج اگر رطوبت اشتداد
نماید۔ و الا بہ صورت آبلہ مترشح و کیفیت موت بداں انعکاس خون بسوئے
مواد سمیہ است۔ یعنی بہ قلب رسد۔ چنانچہ در سموم اتفاق افتد۔ و ازیں
جہت طاعون قاتل راتپ و قے و سیاہی محل و کمودت او لازم بود۔ و
ایں ملازم و با بود نہ بعکس آں و فرق میان ہر دو ظہور مثل خراج است
فقط۔ نہ آنکہ امراض در و با یکنوع اند۔ و دریں مختلف بود۔ چنانچہ قومی
بداں گماں کردہ و ونزہت گوید۔ کہ اگر با طاعون عضو متغیر نشود۔ و با تپ
خفقان متقرن نگردد۔ سلیم باشد و الا مہلک بود و طبری میگوید۔ کہ وبا
در عالم چوں از فساد ہوا باشد۔ آں مثل طواعین و ذرشکین و بہ نفسجی
و موم در بدن بود۔ اگر از فساد خون باشد۔ و ہوا فاسد شود۔ یا بفساد کلی
یا جزئی گردد۔ پس اگر فساد جزئی باشد۔ دراں بلد اعلال وبائیہ غیر
قتالہ بود۔ و اگر فساد در ہوا کلی عام باشد۔ دراں بلد امراض قتالہ مہلک
بود۔ و فساد ہوا آنست۔ کہ دراں کیفیت فاسدہ پیدا شود۔ و براں تغیر
مفسد جوہر او دارد گردد و فساد خون نیز بحدوث کیفیت فاسدہ بود و بحسب
فساد امراض متولد شود۔ پس اگر فساد او بحدت و غلیان باشد۔ ازاں
بخارات لذاعۂ فاسدہ پیدا شود۔ و ازاں خارش بغیر بثور پدید آید۔ و اگر فساد
از خلط مع حدت و عفونت بود ازاں حکہ و جرب و بثور رود ما میل متولد
شود۔ و اگر فساد او بعفونت و تغیر بسوئے حدت و سخونت و حدوث سمیت
دراں باشد۔ ازاں طواعین قتالہ افتد۔ و معنی طواعین آنست۔ کہ ایں
خون فاسد سمی عفن متغیر مفسخ بسوئے عضوے یا اعضا بریزد۔ و فسخ دہند

و احراق آں نماید۔ و ازاں ہلاکت سریع باشد و گاہے این اخلاط مذکورہ
بسوئے قلب ریزد یعنی العفو قتل کند۔ و یا بسوئے دماغ یا صدر و از آں
در جائے از بدن مثل عدس پدید آمد۔ و آں را عدسیہ نامند۔ و بقراط این
حکم کردہ کہ چوں ایں علامت بر بینی و چہرہ و بیخ گوش آیند۔ بر
موت سریع دلالت کند۔ و گاہی ایں فساد و حدت کم باشد۔ و ازاں
بنفسجے پیدا شود۔ و آں نقطہا است کہ در جمیع بدن ظاہر مے شود۔
صورت او مثل برگ گل بنفشہ بود۔ متفرق در ہمہ بدن و آں سلیم تحت
بود تا وقتیکہ رعاف پیدا نکند۔ پس اگر باآں رعاف حادث شود و ازاں
تپ ساکن گردد۔ دلالت کند بر آنکہ خلط ردی قتال از جنس طواعین
قتالہ است۔ پس ہموارہ رعاف کنند تا آنکہ ہلاک کند۔ و گاہے چناں
ظاہر شود۔ کہ گویا کیکاں گزیدہ اند۔ در جمیع بدن مائل بسرخی شدید۔ و
ایں سلیم بود۔ البتہ ہلاک نکند۔ و گاہی آثار ظاہر شود۔ مثل گزیدہ پیسر
بود۔ و در وسط او خطوط سفید یا مائل بہ کمودت باشد۔ و ایں نوع
را و رشکیں نامند۔ و آں قتال است صاحب او رعاف
کند یا نکند۔ و ازاں نوعے رنگ است کہ برنگ رصاص
ظاہر شود۔ و آں را موم گویند۔ و آں دلالت بر فساد یا بر افراط
و احتراق آں وقوع او در خون کند۔ و ازاں رنگے دیگر است
کہ عنبر برنگ خاک مثل بہق ظاہر شود۔ و صاحب او در بدن
ثقل و دخامت و ریاب پس سرد و ورم شدہ و بمیرد۔ و یا طبیعت
او نرم گردد ہلاک شود۔ و ایں دلالت کند۔ بر آنکہ فساد بسوئے دل
مرتقی شدہ۔ و خلط شدید العفونت فاسد است و از فرط احتراق خود خاکی مے گردد۔

علاج

نقل هوا کنند اگر ممکن باشد ۔ والا تقویت دل بخورانیدن مرکبات کافوری و مفرحات یاقوتی بارد و دواء المسک بارد وغیره از تریاقات سرد و سائر تدابیر که در تپ وبائی مذکور شد باید نمود ۔ وفادزهر معدنی و مروارید و گلاب و عرق کادی را تاثیر قوی است و تحقیق جدوار با کافور اندر ترشی بهترین تدابیر است و طلای جدوار در آب کشنیز و انگور سرکه سائیده بهترین طلا بود ۔ و قبل از بروز آن در ایام وبا ازین طلا بوسیدن و چشیدن در بغل و کش ران و پس گوش وغیره متصل بالیدن منع بر آمدن طاعون بدین محل ها کند و حق آنست که این مرض را هیچ تدبیر چنان نبود که مریض را زود فصد کنند ۔ بعده برای طعام ترش تریاقی حب الشفائے بزرگ در آب انار افشرده حل کرده دهند ۔ و چون مرض پیدا شود ۔ محل آن را نهادن نیز آب خار دستے مدبر به سیماب و جدوار بکشایند ۔ بدستورے که در علاج گفته شد ۔ در بر دل و دماغ اطلیه سرد تریاقی خوشبو نهند و چون ماده به دماغ رسیده هذیان پیدا کند ۔ به معالجه سرسام صفراوی پردازند ۔ بالجمله در استعمال تریاقات بارده باقی تدبیرے که در علاج امراض قلب از سوء مزاج حار مذکور است ۔ بکار برند ۔ و داکتر در ایام وبائے طاعونے هر روز جدوار سه دانگ سوده در دوغ گاو نیم توله آمیخته وقت صبح بخورند و غذاهای ترش تریاقی تناول نمایند و مدمن بالیدن سرکه باشند نمایند مرض مذکور عارض نشود و اگر در تنقیح ظهور آن نا و زهرمهره جدوار از هر چهار جبه در دوغ گاو دو توله بدهند و تخم هر دو خشک گیلانی با دوغ گاو بالا و مربائے کرده تمر هندی بخورانند

دعوض آب گلاب وعرق کاسنی ہر دو برابر وعرق صندل چہارم حصہ آمیختہ بشورہ پر دو رہ بنوشانند و خاکشی یکتولہ در آب برگ عنب الثعلب سبز و کشنیز تر و بارتنگ سبز مصفی اسراب صلابہ کردہ عفص یکی ہفت ماشہ گل ارمنی نہ ماشہ سرکہ مقطر یک تولہ آمیختہ حوالی آں ضماد کنند - در دو ہفتہ صحت کلی رو نماید - و حکیم عابد اشنا دخود نقل کردہ کہ بعض مطعونین را با بتلاع یک تولہ کافور علاج کردم - و در یک روز شفا یافتند - و سویدی - نوشتہ کہ تعلیق با تخم یا قوت ہر قسم اہو کہ باشد صاحب طاعون را نفع کند - و مجرب صحیح مولف گفتہ کہ گل ارمنی شش ماشہ و طلائے علی الانف و ریباس و گل مختوم و کافور شش ماشہ و مثقال ارزق شش ماشہ و مثقال ارزق شش ماشہ و مثقال ارزق شش ماشہ بخور آو حبال نخل اکنا و دوام خوردن روغن گاو ہر واحد طاعون را نافعست ❊

صفت

حبیکہ بجہت طاعون دخیارک و جمیع اورام حارہ نافع نوشتہ گل ارمنی جدوار بنفسجی زرنباد زردچوبہ صندلین گل مختوم مساوی باریک صلایہ کردہ حبہا بستہ نگاہدارند ہوائے سرد سہ ماشہ باب دو در ہوائے گرم با گلاب بدہند - و حکمائے ہند گفتہ اند کہ روغن کنجد دریں مرض بنہایت مضرست - بجدیکہ در چراغ نہ سوزند و شیر برنج بختہ بہر طاعون نسبتن نفع دارد - و بخورانیدن شیر گاو و بسوخ تنبر امر کردہ اند و شہد و شکر سفید یک جا کردہ بر ورم گذاشتن

جاذب و محلل ماده مبدا شد - والله اعلم - اقوال حذاق شیخ اکبر
مے فرمایند - کہ استفراغ بقصد واجب است - بدانچه وقت اشتمال
او کند و یا اخراج خلط عفن آنرا واجب نماید - بعده واجب است -
کہ بہ قلب متوجہ شدند - بہ حفظ و تقویت بہ چیزے کہ دراں تبرید و عطریت
باشد - مثل ترشی ترنج و لیمو و رب سیب و بہ و مثل انار ترش و
شمیدن مثل گل سرخ و کافور و صندل و غذا مثل عدس بسرکہ و مثل
مصوص ترش مرتب از طوم تیہو و دراج و بزغالہ و لازم است -
کہ تکمیل مسکن مریض بہ برف بسیار و برگ بید و بنفشہ و گل سرخ و نیلوفر
و مانند آں کنند و بر قلب اطلیہ مبردہ مقویہ کہ از ادویہ خفقان حار و
اصحاب وبا معلوم است باید نہاد - و باجملہ تدبیر ارباب ہوائی وبائی
است - و اما نفس طاعون و آنچہ مسمی بمانند آنست - پس در ابتدا
معالجہ کنند - از چیز یکہ قبض و تبرید نماید - با سفنج مبلول در آب و
سرکہ و روغن گل یا روغن تفاح یا شجرہ مصطگے یا روغن مورد ایں در ابتدا
ست - پس معالجہ بشرط کنند - اگر ممکن بود - و آنچہ اندر آں باشد -
سائل سازند و نگذارند کہ منجمد گردد و سمیت زیادہ شود و اگر احتیاج
بحجامت افتند - کہ بہ لطف بکنند - بعمل آرند - و آنچہ خراجی الجوہر باشد باید
کہ نزد انتہائے او یا مقارنت انتہا تنضیج او بہ مثل نطول اگر آنجا نیچ
باشد - در تبرید ثانی کنند - تا مادہ بازپس نگردد - و تنقیح ہم مثل
نطول آب بابونہ و شبت و سائر مفتحات لطیفہ کہ در ابواب اخراجات
مذکور است - باید کرد - و اما خوماطا و لوبوس را نفع مے کند - ضماد
پر سیاوشاں و سرمق و لعاب و بیخ خطمی با نمک اشق و عسل

به شراب دیا دبق بر اسفاناج و تبرزطی و با چرک خانه زنبور عسل و ترمس
در سرکه تر کرده و فتیخ نشاء الحمار لعاب البلغم و یا لطوخ به انجبار یا خمیره
ابن الیاس گوید که درین مرض البته فصد نه کنند. چنانچه ملسوع را
فصد نکنند تا که ماده سمیه در جمیع بدن منتشر نگردد. بلکه علاج
حق و تدبیر صواب آنست که همگی عنایت بامر جذب و تقویت او مصروف
دارند. و از وصول کیفیت سمیه بسوی آن اجتناب نمایند. و هر صبح
جلاب از شربت حماض یا شربت ترنج یا نارنج یالیموں. یا به یا
سیب. یا انار ترش هر کدام که حاضر باشد. ده درم بگلاب و عرق بید
مشک و عرق گاؤزبان هر واحد ده درم بنوشانند. و زیره بادکش
مبلول به گلاب بنشانند و بدن او را بجامه سفت بپوشند تا هوای
سرد به بدن او نرسد و جلد را کثیف نسازد. و در ماده غلظ و شر بفزاید
و استنشاق هوای سرد کنند تا قلب گرم نگردد. و غذا بجز سیب و
عناب و سرکه سازند. و حوالی او تخ و برگ کدو و عصی الراعی و حی العالم
نهند. و بر سینه صندلین در گل سرخ به گلاب و یخ و کافور و مانند آن
طلا نمایند. و سزاوار نیست که بر موضع وارم طلائی بارد نهند. بلکه می
باید که شرط زنند اگر ممکن باشد و موضع مشروط را به آب گرم بشویند.
جرجانی گوید که بر طاعون هیچ ضمادی و طلائی سرد رادع نشاید نهاد
و برگ زدن نیز مشغول نباید بود. مگر آنکه امتلای قوی باشد و
خلط بد دور کردن واجب بود و هیچگاه علت را پای زدن و آهستگی
مزیدن و به آب گرم شستن صواب باشد و هرگاه که خفقان قوی
گردد. به آب گرم و طبیخ بابونه و شبت نطول باید کرد تا ماده از دل

باز گردد و بجاے گاه علت باز آرد و تحلیل کنند و ند بیه پراشیدن ورم باید کرد باد و به که در علاج خراج یاد کرده آمد۔ **ابو منصور**۔ گوید که مبادرت بنوشانیدن جمیع مقویات قلب و مبرد حرارت غریبی او مثل آب انار ترش و سیب و دوغ ترش کنند و در خس خانه یا در مکان سرد خواب کنند و حوالی او تربز و سیب و برگ انگور و غیر آن نهند و غذائے مبرد مثل قسر بص و اثال و مغلظ خون بخورند مع ذالک قصد تقویت معده او بخورانیدن رب رلوب ترش و قرص طباشیر نمایند و چون از طلائے بارد و مکان بارد خفقان حادث شود بآب گرم نطول کنند و آنرا گرم سازند و جمیع عنایت بحفظ قوت بحفظ قلب مصروف دارند چه بعد از ان علاج موضع ممکن بود و چون خفقان خفت پذیرد و بر دو قوت قوی باشد نظر کنند اگر ساعی گردد علاجش بعلاج اکله از داغ کنند پس او ثال او نمایند و اگر سیاه باشد بشرط و محمد زکریا گفته سزا وار است که از بلائے که دران طاعون افتد بگریزند پس اگر در لشکر باشد در موضع عالی بالائے باد بنشینند و همچنین در هر مرض که از بوئے بد و خبث ریح بود۔ **انطاکی**۔ گوید که چون معلوم گردد که این سال وبائی است از بیشتر نهیه بفصد و حجامت و تنقیه اخلاط حاده کنند و چون هوا بتغیر ابتدا نمایند گوشت و شیر بنی و هر چه مولد خون و حرکت او باشد ترک نمایند و مورد و نیلوفر و طرفا فرش سازند و آب عدس و سرکه و گل ارمنی بپاشند و تعلیق نارنج و پیاز و لضع و سیب کنند و آنرا بخورند و ند خین بدان و بمشک و عنبر و لادن و قطران نمایند۔ و بنفشه و آنچه از ان

سازند مطلقاً استعمال کنند چیزے کہ غذا ئے او قلیل باشند و منع
جوش خون بتبرید خود نمایند مثل فواکہ و بقول و باقلا و عدس و خرفہ
بخورند و روغن بنفشہ و صندل و سرکہ و کافور بمالند و از مجربات حمل
یاقوت و مرجانست و گویند کہ زمرد و از مشہور تعلیق در و نج است
و این معجون ماخوذ است ازانچہ در ذخایر ترجمہ آن بعربی شدہ
و آن مجرب است برائے دفع سموم و تغیہ ہوا و وباء و مقدارے
کہ ازان مستعمل میشود سہ قیراط است و در روغن بنفشہ حل کنند
و حوالی بینی بدان چرب نمایند و او از اعظم مفرحات است و خفقان
را نفع کند و انعاش قوتہا و اعضائے رئیسہ نماید و قوت او تا دو
سال باقی ماند

صنعت آن

بنفشہ گل سرخ خشک نعناع مرزنجوش ہر واحد دہ مثقال گل ارمنی
درونج صندل بہمن سفید کشنیز خشک کردہ بعد تر کردن او بسرکہ
ہر واحد پنج مثقال صبر زعفران گل مختوم مصطگی تخم ترنج مقشر
بسد ہر واحد چہار مثقال کہربا طباشیر لاون ہر واحد سہ مثقال صمغ
عنبر ہر واحد دو مثقال یاقوت سرخ یک مثقال ہمہ را بسایند و
در نیم رطل گلاب کہ دران ہفت قیراط فاد زہر حل کردہ باشند
بگذارند بعدہ بشربت ریباس معجون سازند و اگر ریباس نشود شربت
بہی یا سیب بسہ شند ... براورند ... گفت کہ ...
صبر و زعفران و گل مختوم و بنفشہ و سنبل الطیب و درونج باشد

بخورند کہ آں مجرب است ولہذا یاقوت و زمرد اکلاً و حملاً و ہر گاہ
طاعون عارض شود دراں ہنگام فصد جایز نبود و عنایت بحفظ
قلب واجب بود بمثل فادزہر و آنچہ دفع سموم کند مثل زمرد
و تبرید حوالی محل بمثل سرکہ و گل ارمنی و صندل و کافور طبری گوید
ممکن نیست کہ برائے ہر نوع طاعون علاج خاص جدا بیان کنم
پس علاج عام جملہ ایں انواع ذکر کردہ مے شود طبیب را باید کہ
ازاں علاج ہر نوع استخراج نماید و بحسب رائے خود زیادہ کم
کند پس گویم زمانیکہ در بلدے نوعے ازیں امراض در یکے از مردم
ظاہر شود بر جمیع اہل معرفت واجب است کہ تدبیر نفس خود تا ممکن
باشد بایں تدبیر نمایند پس مے باید کہ در الوقت فصد باسلیق از ہر دو
دست کنند و خون زیادہ تر آنچہ ممکن باشد بیرون آرند و بایں
مطبوع استفراغ نمایند

نسخہ آن

ہلیلہ زرد بست درم آلو بنجاہ عدد تمر ہندی سہ اوقیہ عناب یک
کف کبیر تخم کشوث تخم کاسنی کشنیز خشک توت شامی خشک ہر
واحد یک کف برگ عنب الثعلب یک دستہ کبیر ہمہ را در چہار رطل
آب بجوشند تا بیک رطل و ربع باز آید پس صاف کردہ دراں پانزدہ
درم فلوس خیار شنبر و دہ درم ترنجبین خوب مالیدہ بار دیگر صاف
کنند و سہ طسوج سقمونیا ئے مشوی آمیختہ نیم گرم بنوشند
و ازیں مطبوخ دو شربت باسہ قدر قوت مدامکان بنوشند و از

و از جمیع اغذیہ بر مزورات حماضیہ وحصرمیہ و ریباسیہ و عدسیہ
و برکاہو سے مسلوق مطیب بسرکہ و برکاسنی بسرکہ و مانند آن
اقتصار نمایند و دریں ہنگام از گوشت و شراب البتہ اجتناب
کنند و از جماع بالکلیہ حذر نمایند۔ و کثرت شم کافور و بنفشہ و
نیلوفر کنند اگر فصل آن باشد و ریحان مغسول باآب سرد و ایں
شربت کہ اہل مصر برائے طواعیں و فساد خون ترکیب دادہ اند۔
استعمال نمایند؛

نسخہ آں

بگیرند آب حماض و آب غورہ و آب ریباس و سرکہ کھٹہ تند
ہر واحد یک رطل پس بگیرند۔ کافور یک مثقال با دو مثقال ریوند
کوفتہ و یک و نیم دانگ افیون خالص در صرہ بستہ انداز ند و جوش
دہند تا آدویہ صرہ حل شود و از آب ہا دو ثلث کم شود پس بر ہر
رطل آں رب سیب سادہ و یک رطل شکر سفیدہ بگدانگ زعفران
انداختہ بقوام آرند و این شربت دراں ایام دایم بقدر ربت درم
سرد کردہ بر ناشتا بنوشند و این بسیار اشارہ لحقنان دراں
ایام بایں حقنہ مے نمود۔ ماء الشعیر لعناب و سپستاں بہ پزند
و صاف کردہ دراں اندک روغن بنفشہ و سفیدی بیضہ
رقیق و لعاب اسبغول خوب برہم زدہ بداں حقنہ کنند
و برائے ایں امراض ایں قرص بسکنجبین بخورد کسیکہ اور اایں مرض
یا نوعے ازاں ظاہر گردد

نسخۂ آں

گلسرخ طباشیر تخم خرفہ تخم حماض نشاستہ تخم کاسنی عصارہ زرشک حضض صندل سفید و سرخ گل قرسی گل مختوم ہر واحد یک درم و نیم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ مغز تخم خربزہ مغز تخم کدوی شیرین ہر واحد دو درم کافور ریاحی دو دانگ ہمہ را باریک سائیدہ بر بری درم ازاں یک درم ریوند چینی سودہ اندازند و لبسر کہ کھنہ سرشتہ یک یک درم قرص سازند و یک قرص ہر بعد بادوا و قبہ سکنجبیں سادہ بخورند و دراں ایام در حمام داخل شوند و صبر کنند تا بدن تر گردد۔ پس بپارچہ عرق را پاک کنند و آب غورہ بر روغن گل یک بار بمالند و یک بار لبسر کہ و روغن گل مالش نمایند و ایں معالجہ جنسیت ازاں معالجات ہمہ انواع آں بر مے آید و طبیب از نوشانیدن مسہل یا چیزے کہ دراں ہلیلہ باشد حذر کند و از تضمید معدہ و بچیزے قابض احتراز نماید پس اگر سوزش در معدہ و جگر یافتہ شود براں پارچہ مبلول باب عنب الثعلب و گلاب صرف بنہند و در تبرید جگر مبالغہ نکنند و بروغن البنہ مس و نمایند ثمر قندسی و غیرہ میننوبیند کہ ہرگاہ بیمار را در خانہ سرد نشانند و جہت تبرید حوالی او برف

دارند واجب است که بر ورم پر سیاوشان و خطمی و بابونه ضماد سازند و طبیخ بابونه و شبت تکمید کنند تا که سردی هوا در محل ورم نرسد و آب گرم که بعد شرط بر ورم بریزند در آن ادویه حاره پخته باشند و هرگاه فصد خواهند کرد واجب آن است که مراعات چند چیز اهم دانند یکی آنکه بر طاعون اول شرط زنند زیرا که در صورت خروج ماده سمیه از نفس عضو خوف انتشار سم در بدن تر و فصد کمتر باشد دوم آنکه پیش از فصد حوالی طاعون چیزهائے بارد و قابض طلا نمایند چون حضض و گل ارمنی و مامیثا و امثال آن تا ماده سمی را که در انجا جمع شده بسوئے باطن بازگشتن ندهد هنگام برآمدن خون بفصد سوم آنکه بمحافظت اعضائے رئیسه خصوصا دل مبالغه نمایند تا ماده متحرک بفصد بدین اعضائے نیفتد و آن باشد که اطلیه خوشبو دمی بار دبر سینه و دل گذارند و خوشبوهائے سرد ببویانند و آب سرد و گلاب آمیخته جرعه جرعه دهند تا که خون برے آید و بعد از ان نیز بهمین قاعده مرعی دارند تا که ماده متحرک سکون یابد و این همه احتیاط که وقت فصد گفته شد بر تقدیر است که ماده طاعون سمیت بسیار داشته باشد و گرنه بدین تدابیر حاجت نباشد بلا خوف و فصد باید کرد و اگر با وجود قلت سمیت اندر فصد بعضے ازین ضوابط مرعی دارند بهتر باشد و با احتیاط اقرب بود و دلالت بر قلت و کثرت سمیت اندر رنگ ورم توان کرد چنانچه

گفته شد و غلبه صداع و هذیان علامت صعود ماده بطرف سر است پس
دران هنگام پاشویه کنند و محاجم کلان بے شرط بر ساق ہا سے
گذارند و سخت مکیدن فرمایند و زمانے دراز محجمه را نهاده دارند
خضر-گوید که استاد من گفته که فصد و مسهل در طاعون در کل
ماده بروے که متوجه بخارج بدن شود بهنگام خروج او جائز نیست
تا تعارض واقع نشود و اما در ابتدا قبول ظهور او فصد و استعمال
مسهل از مطبوخات و حقنجات واجب بود خصوصاً اگر ماده بسیار
مهایج باشد تا ماده متعفنه در باطن محتبس نشود و قتل نکند و
من گویم که چون بینند که ماده حار بسیار مهایج ست و بسوے
اعضا منتشر شده و بانصباب بسوے اعضا رئیسه میل کرده
پس رخصت سے دهیم بترک فصد و مسهل و اگرچه بعد خروج بود
چون قوت متحمل باشد تا ماده خبیثه متحرک قتل نکند و بسیار مردم
باین تدبیر سالم ماندند و گاہے در مثل این حالت به حجامت ساقین
در اطفال امر مے کنم و براے تبرید و تقویت قلب شربت
ورد تازه و شربت صندل بگلاب و کافور و عرق
نیلوفر بدهند و بعد شرط موضع تدبیر انضاج . لعلاج
خراج و اکله کنند و استاد من امر بشق بچه مرغ و
وضع او گرما گرم بر طاعون بعد شرط او میکرد تا
جذب ماده سمیه کند و گویند که الخیه لطاعون نفع
کند و داغ باتش است و دران روغن گاؤ کهنه مرہم
رسل چکانیدن و بعضے مردم طلاے موضع بافیون

مخلوط بزعفران بسبب شدت درد وخوف ہلاکت بنابر
عدم احتمال او مے کنند واین خطرناک است بسبب رجوع
مادہ و انجماد روح ؛